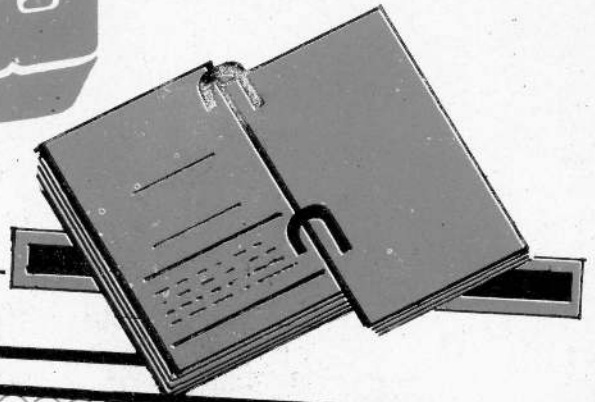


سپاوون

شماره پنجم - آبان ۱۳۶۲
قیمت ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سپاه ویران



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سپاهی کتنام - واقع جاده میوند

مصاحبه اوراد رشماره آینسده بخوانید .

روی جلد : گلناره هنرمند تاجیک .

میا میکل

صفحو ۵۰



روپياد هادر سكو

صفحو ۱۴ - ۱۷



هنرمندان ما ميکل

صفحو ۲۲ - ۲۵



ايا چي دښتيد؟

صفحو ۲۹ - ۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحو ۴۶ - ۴۷

هنرمنت روښنگران در ساکها آزادي

صفحو ۶ - ۷

امتياد کنيد! تقلب در بهر جا و در بهر چر

صفحو ۳۰ - ۳۱

صدا رت به کي تعلق گرفت؟

صفحو ۴۰ - ۴۱

صديق مخترع و اختراعات جديد

صفحو ۷۴ - ۷۵

هويت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۵۹۱۰
معاون: محمد آصف مروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرترمسئول: ضیاء میانی
نشریه انتحاریه ژورنالستان
خطاب: کبیر امیر و محمد نعیم
نیکزاد
گسره لیک: نور محمد ورفیبه
عکاس: شچین گل
نایب: محمد جمعه، خواججه
مرزا محمد و زلمی بویل.
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(ظفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکروریان سوم،
بلاک (۱۰۶) ۸ هفتانستان
پانک
کابل - افغانستان



دکستهای آزادی

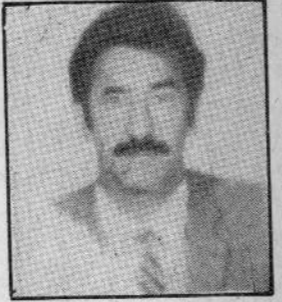
مردم در قیام



دانشمند کاندید اکادمیسین
محمد اعظم حسینی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
بر انگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست ظاهر و دلبر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را به
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افشار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهرها و مراکز عمده
کشور آماده گوی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
چنگ مقدس میهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یکماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
مجاهد صلح را ولیندی میهن

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
قاپیم مردم افغانستان قرار
میگیرد.
بزرگترین درس های که
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و هم-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعصبات قومی و نژادی و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شدند
و سلطه بیگانه را از گردن میدور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد و
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی است
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد
استقلال و برصمیمت شناختن
افغانستان بحدت یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغرافی-
فهای آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در میان
سایر مستعمرات انگلیسی و از
جمله هند برتانوی بیدار شد و از
آنجا به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود. متحدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش زایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی دوست اند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بهم واکتی ندارند.
ششمین درس هم اینست
است که مردم افغانستان
دارای حس سلحشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
وحیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند. و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع می نمایند. حتی
از این روحمه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسفه
نامدار اروپایی نیز توشیح و
تعریف کرده اند.



سند محترم عبد الله مهربان
لحقاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سال های حصول استقلال در
کدام عناصر به خاطر تشکک
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض غالبه با بیگانه گان
حساب میکردند؟
در رابطه به نفر رهبر-
ان قیام های مردم در سالهای
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران خا-
رجی استفاده می نمودند یا-
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار سلطنت درین افشار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی و مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور ما مساعد می نمود.
پنجمین در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و ویژه رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید خاطر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابصورت مستقیم یا غیر

مستقیم در امور داخلی و خارجی
کشور مداخله نموده به سر
حاکمیت سیاسی اثر وارد
میکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم ما را
هرچه بیشتر فراهم ساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دست
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان غلبه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن از هسان
مردم برداشتند تا جایکه عده
زیاد ازین مبارزین را ما استقلال
و وطن جان های شوهرین خود را
از دست دادند، اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هرچه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجاییکه وجود امیر-
حبیب الله خان بحدت پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب می رفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن مهان
مدتی با تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در صدد قتل
وی برآمدند و این برنامه

کلیق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در راس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
اعلامیه را بنی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رهن ایمن
اعلامیه کت مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرمانهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و پشتیبانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ رویارویی
با استعمار بیون غارتگر و مستعمر
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعارهای اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و درجه و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقیه در صفحه (۸۷)

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

نهضت روشنفکرانه

نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پریشان تاریخ بدون افتادن به دام اسطوره و یا درک افراطی از مفهوم صادی تاریخ نگاه کنیم و در آن جستارهای از نهضت روشنفکری را در اواخر قرن (۱۹) مطالعه نماییم به وضاحت دیدیم میشود که این موج تاریخی از دوران امیرشهرعلی خان به تلاطم آمده است.

اگر در باره امیر دوست محمد خان استعدادهای استعدادهای از مفکران افغانی را در دهه پنجاهین ترقیات عصر آورده تحولات و پیروم های متناهی سبب به زمان نداشت، انهرشود علی خان از لحاظ ذهنی - آمادگی پذیرش چنین پیروم ها بود، ولی چون عهد جمال الدین افغانی رقیب سیاسی و برادر شکست خورده امیر را در صبارت تدبیر کرده بود نزد امیر این تشویش پیدا شد که مبادا عهد به پستگاه گاه طرفداران محمد اعظم خان در دربار مبدل گردد و روی همین ملاحظه ثواب کار را در آن دید که عهد بدین ملاقات با محمد اعظم خان در اسیران به خارج از کشور برود. روز وداع در ارک بالاد

حصار سود جمال الدین افغانی تمام نظریات و پروگرام های اصلاحی خود را به امیر تقدیم کرد و او وعده داد که آنها را در عمل تحقیق میکند عهد چه نظریاتی داشت: او - در افغانستان دولت قوی مرکزی میخواسته در ایران ترکیه که دولت مرکزی موجود بود رژیم دیوکرات طلب میکرد. در هندوستان و مصر مبارزه ضد استعمار را مشتعل میخواست و در کشور های اسلامی آسیا و آفریقا غرض تمرکز قوا در مقابل اروپای متجاوز اتحاد اسلام (پان اسلامیزم) را شعار میداد. با آنکه تمام مفکوره های سیاسی عهد در حد پذیرش برای دولت امیر قرار نداشت، به هر حال، با رفتن از یک سلسله اصلاحات در کشور آغاز گردید. قوه اجراییه تشکیل شد و - مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی تاسیس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفت ساله در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

حبیب الله با رشد نسبی شعور سیاسی بلاثر یک رشته تحولات معین، چون بوجود آمدن فابریکات، تاسیس مکتب، منجمله مکتب حبیبیه آمدن یک تعداد معلمین هندی به کابل، چون داکتر عبدالعزیز و برادرانش، عودت محمود بیک خان طرزی با مفکوره های تحول طلبانه و برداشت عمیق مصلحتی از وضع جهان روزند - تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سپاسی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور می آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینسیران به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفت ساله در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی امیر - پار بیک خان دروازی و غیره جوانانی که در داخل در - باره به مطالعات کتب و جراید خارجی میپرداختند و به مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی میگرفتند.

۲- حزب جمعیت سری ملی که مرکز عهد آن مکتب حبیبیه بود اعضای این حزب علاوه بر رفیرها تیدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم دیوکرات میخواستند.

۳- روشنفکران منفردی که خارج حلقه دربار و خارج شتند. مکتب حبیبیه از سال (۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ - فعالیت های سیاسی حزب - جمعیت سری ملی در کشور بود در این حزب یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجود بود که رئیس آنان داکتر عبدالعزیز پنجابی و اعضای آن مولوی نجف علی و مولوی محمد چراغ و دیگران بودند. در مراسم جمعیت منجمله ده هدف - اساسی که بیان شده بود تبدیل حکومت مطلق به حکومت مشروطه، تحصیل استقلال افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ جدید در سرلوحه آن قرار

داشت.

با افشای یکی از تصاویر حزب "جمعیت سری ملی" یعنی برای اینکه "مصلح باید بسود" و افتادن لست فعالین جمعیت سری ملی به دست امیر حبیب الله اعضا این سازمان - تصمیم گرفتند عرضه ترتیب - نموده به امیر تقدیم کنند. در غلام محمد سوس گردید، مطبوعه با لاجصار وجود تحولات و نهضت های دنیا، زمین اذهان جوانان را آماده پذیر اندیشه های جوان سپاسی نمود. در این وقت نشرات جمال الدین و مکتب تعداد نشرات دیگر از هندوستان به کشور می آمد و تحولات سیاسی - ترکیه و اینسیران به افکار روشنفکران اثر میگذاشت. در میان قشر جوانان دلچسپی به مطالعه و درک مسائل و رویداد های بین المللی افزایش مییافت. به قول میرغلام محمد تاج سوس گردید، مطبوعه با لاجصار بوجود آمد، جریده هفت ساله در (۱۶) صفحه به چاپ رسید، کارخانه توپ و تفنگ و پاروت سازی تاسیس گردید، ولی با حلات پنهانه - جویانه انگلیسها و فرار امیر سلسله این تحولات از حرکت ماند، تا آنکه در دوره امیر -

اولین شماره سراج الاخبار افغانستان در جنوری ۱۹۰۹ (۳۱) صفحه چاپ سنگی به نشر رسیده، ولی بعد از نشر شماره اول به خاطر مخالفت های انگلیسها متوقف شد.

با کشته شدن مولوی محمد سرور خان عهد دیگر از فعالین حزب جمعیت سری ملی و توقف نشرات سراج الاخبار افغانستان شعله نهضت استقلال طلبانه و مشروطه خواهی ظاهر گردید.

ولی در حال بعد از امیر سراج سرفرو آورده اجازه - نشر سراج الاخبار را به محمود بیک طرزی داده، محمود طرزی که با افکار تازه و مشیوع روشنفکران و دانشندان کشور از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه که در واقعیت همان روشنفکران ترقی خواه بودند، به دربار پیشنهاد نمودند که انجمن دانشندان افغانی بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه را بنام سراج الاخبار اقامت نستان در کابل نشر نمایند. در راه این انجمن مولوی عبدالروف خان کندی هاری - متخلص به "خاکی" سردرس مدرسه شاهی و ملای حضور

منجمله شهزاده امان الله خان بشمار معرفت تعداد مشترکین آن در همان زمان به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.

نشرات سراج الاخبار، دولت هند بریتانوی و روسیه تزاری را به لرزه آورده انگلیسها در ابتدا تلاش ورزیدند نشرات آنرا قطع کنند، ولی بعد از صلاح کار را در آن دانستند که نوعی بانشرات آن عادت کنند. اما جنرال کورا پاتکین حکمران روسیه تزاری در - ترکستان تلگرامی به نمایندگی روسیه تومسکی که در هند بود فرستاد، خاطر نشان نمود که شماره های سراج الاخبار در بخارا و ولایت دیگر ترکستان منتشر میگردد و از مقالات آن احساسات فدر روسی بریتانوی در مردم به جو شریک پیدا میسر دولت هند بریتانوی باید بر امیر افغانستان فشار آورد تا این جریده خط مشی تبلیغی خود را تغییر دهد.

استاد عبدالرحمن حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت مینویسد که صدرالدین عینی به او گفته بود آنها سراج الاخبار را در شرایطی که این نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه بود بدست می آورند و مخفیانه مطالعه میکنند.

سراج الاخبار که در واقعیت امر بنیاد گذار مرحله استقلال طلبی و مشروطه فواهی در افغانستان بود، تحت اثرات بزرگی در همه کشور های روشنفکران منجمله در بار بگذارد.

میرغلام محمد غبار مورخ شهر کشور در افغانستان در رساله تاریخ مینویسد: به علاوه این جنبش های فکری، سری و علنی و هسته تحول در نفس دربار نشو و نما میکرد. اصلاح طلبان از روش امیر منجز بودند، و چون خود قدرتش نداشتند باید دورپس از اعضای خاندان شاهی جمع میشدند. این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا - نواده شاه نبود، زیرا او آنکه مرد خداست و مویها همان استقلال کشور بود. ر اداره دولت دلبستگی به نظام قرون وسطایی داشت. پس گانه شخصی که در دربار خاندان مورد توجه نبراهای دربار قرار گرفت. همین الدوله امان الله خان بود. او - نسبت نایب السلطنه را بجهت رهس این انجمن سری شامل نقشه کودتا نماید که امیر را در جلال آید بکشند و جایگزین نایب السلطنه را بنشانند. دستور اجرای این عمل روانه امیر دادند. نفر از اعضای جمعیت سری ملی در قرآن تحریر و امضا نموده به سردار سپردند. ولی روز مهمن سردار از خانه تنه بر آمد و با کشتن برادر مخالف کرده نسخه قرآن شریف نزد او ماند. امیر حبیب الله کشته شد و امان الله خان به حمایت بالقوه و بالفعل مشروطه خواهان به قدرت رسید. شاه تاج پادشاه هی را به شرط اعلان استقلال افغانستان بر سر گذاشت و این همان خط اول برنا - روشنفکران بود. روشنفکران مشروطه خواه در جهاد کبیر ملی علیه انگلیس سهم فعال گرفته این افراد با ایمان و صاحب اندیشه در خط مقدم پیشکارتد انگلیس مردانه زمیندند و بعد از اعلان متارکه در اوضاع سند استرداد استقلال وطن، که با خون غازیان و مجاهدین سر به کراه وطن نوشته شد بود، سهم فعال گرفتند. شاه غازی در ابتدا با روشنفکران صمیمانه برخورد نموده، محبوبین سیاسی مشروطه خواهان را از زندان ها آزاد ساخت و یک تعداد آنان را در دستهای مهم - اداره امور کشور گماشت. ولی شاه که حاضر نبود گام در راه جهت تحقق اهداف برنامته روشنفکران بردارد، به تدریج با عکس العمل های روشنفکران بقمه در صفحه (۸۹)

بر فرق کدامین تانک -

کدامین بوته -

و کدامین سنگه تاج میگذاشت؟

و گریبان تنگه کدامین را -

کفشهای کهنه ات را -

هدیه میگرفت؟

خدا میداند؟

شبهای بی ماهستاب

وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود

ستاره میشمردی

و نگاههای پریشانیت -

سینه آسمان را شمار میکردی

تووز عشق کدامین عزیز

در چهره زده هنت

میوه یاد میبخت؟

خدا میداند؟

وقتی سفید شین - در میان شیاطین

در بگوشهایت را

با رخوت میگرفت

خون در رگهایت -

با چه لپهیی جوش میزد؟

و آنگاه -

عاشقانه تکبیر میزدی - جنگه را

تا ممر کمره فتح میکردی -

●●●

آه های سپاهی آزادی!

در کدامین روز بی آفتاب -

شهبان -

از دم مرکب تاریکی -

جان جادو بی میبخت؟

که آهوی روحت -

یکبارها از چشمه سار آتشمن تن

رو کرد -

و دیگر خنجره های مزه گانت

به قیام بر نداشتند -

دیگر -

شبهانه هانامدی

و مادرت هر گز -

سید پرگل تنهایش را

روی طاقچه دیدارت نگذاشت -

پوچساره -

دیگر مسافری نداشت

که جام لبریز چشمانش را

در بی او فرو بهاشد -

- ۳ -

آه های سپاهی کاکلسی!

دیشب مسافری -

از دیار پریشانی آمد -

با یک مشت نشانی

از گیسوان خونین است -

گفتم:

آه همد پسته خداست -

این ریشه های جنسی -

زود است - زود است

کزین ریشه های جنسی

در دشت یاد های دهکده -

جنگلی بکارم -

که اگر روزی -

میوه وحشی آن را -

زاغها بخورند - کیوتر کردند -

مسافر نهایی -

گفتش باش -

باش تا باری دامن رنگمده ات را

به دیده بهالم -

آخر چهار دشتی دارد -

و - دود گوهی

و عطر خونسی -

مسافر پیهم لب میزند

مسافر ه هیچ شکفت

باری آبله عقده

در گلپوش ترکمده

و فقط اینقدر رگت:

((رضای خداست))

مسافر برگشت -

به جانب ناپیدا -

به سوی سرگردانی -

آی مرد خدا!

مسافر بوی ترا داشت

کاکلسی

کاکل مست ترا میبند

کفشهایش پینه پینه بود و کامهایش

کامهای بی شکست ترا میبند

●●●

هان عزیز من!

وقتی عزیز همگسرت

گلناره های نهمسخته بیکرت را -

تکسه تکه به دا من میچسبد -

باد ها آنگاه دریافتند -

که بهد خونین بهشتی -

چه عطری دارد!

●●●

های دیوانه آ زادی!

من نیز آبله پاییستم

در سحاری دیوانه گان

من به ز بارت لاله ها میروم

تا معنی سنارت سخن کامهات را

لصکم

و خنک عقل مسخره نرود -

من خویشتن را -

با کل خواهم شوخاند

با گیاه خواهم روپاند

با برکه خواهم آویخت

جاری خواهم شد -

همخط رود خانه

و خواب خواهم رفت -

همسر کوره

تا یافت کم

لالایی را

که در شبهای بی مادر

با آن میخفتی

و هابهوی را

کز کوتاهترین خواب زمان

بیدارت میساخت

●●●

آ زاده مرد اسنوره قامت!

مردا نه گیت را!

در قلمرو تعریف

گنجایشی نیست -

کسوه

نامت را پس میدهد

دشسته

شهادت را تنگی میکند

و رود خانه -

راهی شدنت راه

چه آرام است و چه کم امتداد!

و من -

جوانم ترا -

چه قد زکودکم!

●●●

عزیز ملت من - سپاهی آزادی!

سوادت -

در سه واژه تمام بود:

خدا - مادر - آ زادی

و از نام خویش -

هجج حرفی به یادت نبود -

با نهنوشتی!

اگر هنگام تو بودم

از افتخای تو -

شعر بلند روزگار را -

به ودیعه میگرفتم -

خیر باشد -

نامت با زمین -

نامت با ستاره -

نامت با خدا -

گره خورد - است -

●●●

های غریب زا ده

مرد رفته در بی گنهای نامی!

نامت - نورواژه بیست -

در قاموس بی ردیف شیکرد های خرابان -

که تجلی حرفش

جاد و کران مشرق و مغرب را -

کور میبکشد -

باکی نیست

اگر خلیفه های نا خلف -

مفتیان بی طهارت را -

به سود خویش خریدند -

و سپاهد اران ساسانیان

پیمان یاری - پیمان خونت را

با فرا بن بی مهر

بپردند -

همین بس است -

که فرزانه گان زمین -

دیدند:

تو بر سجاده سخن مشرق

عاشقانه ترین نیاز را -

نماز آزادی را -

به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادایش کردی -

عزیز شعر من عزیز زندگی من!

سن -

شهادت را

با کدامین قصیده خونین

به آمین بر خیزم?

■

تصویرهای از



ملا عبدالله مشعوره ملای لنگه که تمام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ در زمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد.



امیران الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در انتهای ترک
وطن.

پاکتن ازجا سومان انگلیسی بهنام لا رس که در تحویل
یک واحد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال
داشت.

طلاب و نهضات رهبری مکتب جوییه در زمان
امیران الله



امیران الله



کله جهان درنگه

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک‌ها، ماشین‌های محاربه‌ای و موتورهای نفربر نظامی پر شد. دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود. مابقی بیرون هتل رتیم، تانک‌ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود. ظاهراً اسب کودتاچیان بد و نامنسی به پیش‌میخت. اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً صفحه برگردانید

و ترجمان راه اقامتگاه را در هتل از کرایین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است، در پیش گرفتیم. رفت و آمد درجاده‌ها بصورت طبیعی ادامه داشت. چهره‌های رنگ پریده مردم از شوک خبر می‌داد که هنوز پایان نواخته بود. مغازه‌ها باز بود و از تانک‌ها اثری دیده نمی‌شد. با جابجایی در هتل غریب تانک‌ها درجاده‌ها آرامش و بی‌تفاوتی مردم را - اختلال کودتا حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دیگر دوجاده بزرگ کوتسوف -

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متصل شدند. بسیاری از خلاف‌مقررات در دلهیز هلمبه دود کردن سگرتا آغاز نموده بودند. مثل هر حادثه، بسد مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می‌کردند. در دوطرف خط ریل عابری ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند. مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند. ترن حامل مسافر ساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید. ما همرا باهمانند از

کمیته فوق‌العاده قدرت را دست گرفت. گریچف به خاطر دلایل صحت بر کارشده، یا نایف معاون اول رئیس‌جمهور رهبری - کشور را به عهده گرفته بود. بیگونه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می‌لرزید و خشم از چشمانش فوران می‌کرد، در کوبه ترن از حادثه اطلاع داد. او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه‌کاران وحشی می‌خواهند دموکراسی را بکنند)". ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می‌رسید. مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند. راه‌پوی سراسری شوروی در اتاق‌های ترن خطاب کمیته فوق‌العاده را بختر می‌کرد. فکر می‌شد که زمان به عقب برگشته است. شاید این نه سال ۱۹۱۱ بلکه سال‌های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شماره‌های مانند "زند، باد کونیزم، زند، باد مردم" بمطایق دیکتاتوری جدید را بر پا می‌دارند.

در دلهیز واگون ترن مردم با سه‌های تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می‌نمودند. یک خانم گریه میکرد و می‌خندید. به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری‌های شوروی امضا می‌شد، در آنصورت محافظه‌کاران و کونیست‌ها قدرت را از دست می‌دادند"



پلتن‌جسورانه رهبری مقاومت در برابر یوچوست‌ها راه‌هم‌کنده گرفت.

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت‌پرست

نوشته دوکتور خرف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) بدیر مسکو، مجله سیارون همراه با یک عده ژورنال‌های افغانی، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن، گزارشی و تحلیل جریانی کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید، نام به نام از راه اخبار گفته به نشر سپرد.

از آن جا که مجله سیارون خواننده‌کان و پژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخانی بیشتر بدسترس خواننده‌کان و علاقه‌مندان فرار گرفته باشد، این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئین و تصرفی به نشر می‌سپارد.



تانک‌های تانک‌های شوروی

۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند. هنگام صحبت گروهها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد.

«قصر سپید روسیه» یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گی در برابر کودتا چنان کمونیت مبدل شد. بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها را مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند. مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف «قصر سپید» آغاز نمودند.

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند.

این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها مبدل شد.

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (المجب) در روزنامه «پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو و تلویزیون پخش میشوند.

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت. جامعه در بحران است، دسپلین وجود ندارد، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده، بی قانونی و جنایات افزا-

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پر از کودتاچیان آن را درک می نمودند. اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و می هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود.

راد پوی روسیه به محل تبارز اراده

جریان تکفرائن مسیحیاتی کودتاچی ها

مردم کما اینکه تانکها رهبری بودند و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند، مبدل شد. آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند. در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتاچیان امتناع کرد و راد پوی روسیه هم مدواما از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت وهم از موضعگیری آزاد پخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبری داد.

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصا



میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند. جوانان شب و روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی

یک روز تانکها را شکست دادند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف بر تار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند بر طرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگفت» و «کهن گنج» خواستند مردم را -

بترسانند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ و سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند. تلویزیون سی. ان. ان از کنار رفتن کویچکوف و یازوف نیز خبری می داد.

از سوی دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کوشاچیان خود را شکست را انتخاب نمودند. آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف بر تار شد طرحی می نمودند. بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که «شف» را به دلیل اینکه به «سمت» مطلوب نمی راند بر طرف کرد. آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورول جدید برکناری بسازند و با همان فورول کهنه و اشنای «معادیر سخن» عمل کردند و با بره اندازی بازی «شگفت» و «کهن گنج» خواستند مردم را -

بترسانند. آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ و سال ۱۹۶۴ نیست. آنها تصور کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند. آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند، نهرا به این امر عادت نمودند. آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید، که دموکراتها ارزشی ندارد. توطئه گران تصور نمودند که آنها



مقاومت مردم در برابر کودتاچیان در برابر پارلمان روسیه

تیکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها بخشیده شده است.

رهبران کودتا که به گفته «متفکر عمده» بازسازی و دوست ما بسبق گریچاف الکساندر ساکوفلیف حتی سوسالتم را به معنای دادن چند گرم مسکه و چند توت کلباسه و چند پارچه نان خشک به مردم درک می کردند، در نخستین برآمد مطالبه های خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی طینت ها انسان را به دست نیاروند.

ماناف این بازچه «دست ایاارات حزبی و نه امان توطئه گر در حالی که دستانش می لرزد و هر لحظه به ا غرائفان خودنگاه می گردنواست کترین شقی برای امتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند یک ژورنالیست خارجی باید که سوال بسیار بر معنا از او پرسید که شماوتی کودتا می کردید، آیا یا -

پنویت مشوره نموده بودید؟

کودتاچیان بر علاوه، تفسیرات درجهان معاصر و نشان را که غرب پس از بهالهای بازسازی و اصلاحات در زمین گرایشهای حیات سیاسی، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند. امریکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت. رهبر - ان کشور های غربی بابر قراری - لن داغ یا بورس یلتسن مستقیم در مقاومت علیه کودتاچیان اشتراک نمودند. بدینگونه یلتسن به مگانه مقام قابل اتکا چه در میان ملیون ازادخواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب مبدل شد.

در تجربه رویداد های اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان دادند که آنها دیورد استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند. کودتاچیان محاسبه - درستی رادر مورد موفق میخائیل

گر با چف نیز انجام دادند. آنها فکر می نمودند که گر با چف را می توانند وادار به تسلیم کنند. اما او تسلیم نشده، او طوری که خودش در صحنه مطبوعاتی پس از برگشت به کپلین در روز پنجشنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره اشعا ویا تحویل بدرت به معاو - نشر که می توانست در تاجاها رادرت مومعت ناها را نانونی قرار دهد - ایا ورنه.

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومعت دشوار قرار داد. حتی حزب کمونیست که رهبری آن بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت، حرکت نه نمود بر امثال کودتا مبر تا مبدل بگذارد. روزنامه «پراو دا وینچ روزنامه دیگری که زیر تسلط کور نیست قرار داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند. این تزل به ستایش کودتاگشود نتوانستند.

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانونی نشی را که خود به ان رای داده - بودند نه پامی گذاشتند. از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس بر نخوردیم که بتواند از کودتا دفاع کند. در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یلتسن بک بودند.

تعمیب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه «پراو دا اتای گارچف در روز مس کودتا که هنوز کمیته فوق العاده - عمل می کرد، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد. هاز بقیه در صفحه (۱۶)

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قصبه آدم -
کسی درین جا رخ می دهد .
کمیته قضایی سنای امریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده امریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
بسیاری یعنی کرده بود ، در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آنتشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود .

میتلابه سلطان در کانادا

ملیر گزار به سازمان -
جنوبی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسم تفرانادایی ، یک نفر
در نئون حیات خود به سرطان
میتلابه خواهد شد . سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
مکویید " در جریان سال ۱۹۹۱

پند و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد . تعداد
وقایع جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
خر سال افزایش خواهد یافت .
به غیر صورت خیر خیری هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناسی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است .

جامعه اروپایی مبارزه با فراقوانی

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پخت-
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است .

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهشت و پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام هان خیره مانده است . -
پوشه بی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود . در حالیکه مصارف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است .
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک

سه حصه کاهش یابد که جبران
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است . اما
جامعه اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش بعمل
آید .

کفرانس بین المللی

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کونتره دایر مگرد .
در این کفرانس نماینده -

کان کشور رمای اروپایی
امریکایی و آسیایی اشترک
خواهند وزید .

تفاوت بزرگ میان زبان مرد و جنود

در نهور پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحسنت
عنوان " زنان جهان بگرایش
واحصانیه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰ " به چاپ رسیده
است .

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است . پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰ به
۵۹۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حا -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد پا -
فته ۵-۶ سال و در افریقا ۴-
سال کتر است . اوسط عمر
زنان در افریقا ۵۴ سال و در
اروپا و امریکای شمالی ۷۵ سال
است . طبق اطلاع آژانس نو -
وستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کتر است .

آب عراق را نخواهد دید

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است . عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند ، برابلیم
هایی را در جهت کارهای آنها
برای سریلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسماری خود
را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماده است یا نه و اگر ق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا آخرین عقیده
دارند که پرداخت آن نظریه
مشدلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد . قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
ملانثایی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند .

از زمین زرفانی

تعمیر و توسعه

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایکال

جهل پایکال از عمیق تر -
 این جهل های جهان است
 که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها و لا -
 در پیر قبالکوف دانشمند
 استیوت جهل شناسی اکا -
 دی علم شوروی مؤلف شد
 به عمیقترین نقطه جهل با -
 یکال پامین رفته یکاردی را
 در زمینه قلم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهل پایکال راه یابد .
 به اسرارش آزانسی
 نووستی موصوف باد و نفرد یکر
 به کمک یک دستگاه به عمیق -
 ترین نقطه جهل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت رادر
 آنجا سوری کرده به کمک پروژ -
 کتور از کف جهل فلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهل را -
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجا و زعراقی بر -
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آرا رد
 کرد .

تشریح از سال پیشین شادی

در ننگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (مومن) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱ - ۱۹۹۲
 آماده گی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نامساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو -
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضله به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم پوسن -
 المللی ایکولوژیکی در استیا -
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضله در همه شرکت
 صنعتی کشورهای پیشرفته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آبین
 عمل آغاز یافته و در اسناد
 پیشنهادی این
 کشور تصریح شده است -
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علوسه
 متخلفین شدت یابد .
 قرارگزارش از انیس
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از آلوده گی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجددا قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه -
 مطرح ساخت .

دستگیری یک ادمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵ انفر
 راکشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان -
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در -
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله -
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و طعمه
 قطعه کردن بدن آنها و اد -
 مخواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی اپارتمان این مرد ۵۶
 سر انسان رادر داخل مخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطعه صمه
 شده چند بدن و مقدار مابیل
 ، ملاحظه می اشخوآن راکش ف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفتند که بوی
 تعفن گوشت گندیده در دو سال
 اخیر در فضای اطراف اپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از اپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایسن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شیکه راد یوس . بی . او سی
 با پخش گزارش مشابهی در ایسن
 رابطه گزارش داد :
 - احتما می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را بخاطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال -
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبوق به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود -
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از ماپولو ، این راد یو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو راد یو راجوری
 اشغال کردند .
 - این راد یو همچون گفت :
 امرادی که نتوانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارث -
 منصفه ریثت در همایگری
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در قفس
 های فریشتگاها گدا رده شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را دریای بت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در دو سال پیش با حب
 پسری شدند .
 " پورا انکول " و همسرش
 " سومترا " نذر کردند که دو -
 مین کودک خود را حقیق آیین
 بت پرستی دریای بت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قر -
 بانی شدن در واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر -
 گزاری جمهوری سلا می ایران این
 نوزاد دختر در دریای بت بزرگ
 ماهاسویادار روستای ساتوا -
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

شایع ۱۲ اکتبر شرکت -
 کند آن کفرانس برین مسموم
 ده تانون (۱ آزادی عقاید
 و سازمانهای مذهبی) اظهار
 داشتند که آنها با مواد مسموم
 ده این تانون موافق نیستند
 به عقیده آنها در تانسون
 مذکور اسلام باید به مشابه
 دین رسمی جمعیت تسهیل
 گردد در ضمن صورت اداری
 روحانیون دارای تفازسی
 تواند حزب سیاسی شود را
 تا "سیر نماید" شرکت کنند
 کان کفرانس همچنان استوار
 می دیزند تا آموزش دینی در
 کتاب صورت گیرد
 به عقیده "سازماندهای معاد
 ون کادوسی غیر آذربایجان
 در صورت نظام شدن دین
 اسلام به حیت دین رسمی، آذ
 ربایمان باید نام جمهوری
 اسلامی مسمی گردد و چنین
 قسم ضربه اخلاقی است
 باز نامگز میگردد" موصوف
 به گونه "کفرانس سالسون
 جلسه را ترک کرد"

شرکت کاپیتان

چگونگی مرگ سالیس

پولیس در جمهوری گبر
 درستان زمانی تکان خورد
 که تلفون متعلق به جوزف
 ستالین دزدی شد
 این تلفون در موزم
 ستالین در شهر گوری گریستان
 که در یک تانور شوروی در آنجا
 تولد یافته به ناپیش گذاشته
 شده بود. این دزد تصادف
 می توفیق گردید و آن غیوری
 بود که یک پولیس گریه هنگام
 شب یک تن از با بهین راکه
 یک شیطه را نقل میداد
 شوق ساخته و شیطه او را
 تلاشی کرد این دزد چاره
 جز اشراف به خوش نداشت
 دزد مذکور در قرارگاه پولیس
 گفت که او تصمیم داشت
 تلفون ستالین را در منزلش
 نصب نماید، زیرا تلفونهای
 صری قابل اعتماد نیستند
 این تلفون که ستالین

درجهان جنگ در جهانی
 از آن استفاده میکرد دوسا و
 به موزم مسترد گردید

دزدی یک میلیون دلار

دزدان یکصد و پنجاه تن
 نقره را که از ایران ترزدهای
 گذشت و قیمت آن در مارکت
 های بین المللی اشای انصاف
 به میلیونها دلار میرسد از موزم
 ملی بنگه دیش دزدی کردند
 مامورین داکه گفتند که دزدان
 مذکور با قطع میله های آهنین
 وارد گالری موزم که در طبقه
 دوم قرار داشت شده و با رسو
 دن مجسمه "میناتور" شده
 قرار نمودند این مجسمه قسمی
 از تاج ماراچادیکایاتامی باشد
 مامورین داکه گفتند این نخستین
 حادثه دزدی در موزم مذکور
 در بیست سال گذشته است
 این مجسمه شش کیلوگرام وزن
 داشته و در بازارهای بیجا
 لملی میلیونها دلار ارزندارد

دزدی یک پونصد تن

در اوزبکستان

علی حق بر دی یف رئیس
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 باکو برای خبرنگار آژانس
 "آما - ایراد" اظهار
 داشت که در این اوخسودر
 آپشرون ملاقات انسانها با
 موجودات عجیب ثبت گردیده
 است. یک گروه محصلین
 مکتب عالی نظامی کسپن در
 نزدیکی باکو با موجودات عظیم
 الجثه مواجه گردیدند. این
 موجودات با پشم سیاه کورنگ
 پوشیده بوده و یک چشم سرخ
 داشتند که کمی پایین تر از
 پیشانی قرار داشت و بزرگی
 چشم آنها به اندازه یک دانه
 انار کلان بود. در سابق نیز
 در آپشرون مردم با چنین
 موجودات ملاق شده است.
 در زمستان سال ۱۹۸۹ با
 شده گان قهوه کورداخانسی

موجود دهنده را د پندسکه
 کام آنها چهار برابر گسام
 انسان بود

شامل علی یف در روز ششم
 وی باکو در ماه فبروری سال
 ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
 شروبنام "د پوز" با دیویک
 چشم مواجه گردید. امروز
 کلوپ پدیده های غیر عادی
 باکو از اهالی جزیره نسای
 آپشرون خواهرش نموده تا
 راجع به ملاقات های مشابه به
 کلوپ مذکور خبر دهند. در
 جهان پدیده های مشابه و
 جود دارد مثلا در سال
 ۱۹۸۹ یکی از جزایر بحر
 الکاهل جیمه دیویک چشم
 کشف گردید

بازسازی فرد شکسته

آبایی گریباچف

تا به ۱۲ اکتبر ده هکده
 آبایی گریباچف رئیس جمهور
 شوروی روز شکره نداشت. در
 ده هکده پیر و لئوس کلخوزی را
 که بنام یا کوف میگرد لسوف
 یکی از نخستین رهبران دوم
 لک شوروی مسمی بود لغو کرد
 دند

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
 می نویسد که چنین تصمیم را خود
 اهالی ده اتخاذ نمودند
 ایوان میخائیلنکو رئیس اسبق
 کلخوز گفت که انجمن ده هکده
 که تازه ایجاد میگردد رطول
 پنج سال از پایه دولتی
 معاف خواهد بود و بهتر از
 همه اینکه دهقانان اختصار
 دار زمین خود خواهند گرس
 دید

اکنون هر عضو انجمن می
 تواند ۱۴ ایکر زمین (مسک
 ایکر مساوی است به ۲ جیب)
 بدست آورد. ناگفته نماند
 و طندا راهالی این ده میخا
 ئیل گریباچف نیز حق دارد
 مالک زمین مورش پدوشر گردد

دزدی بیست و دو

دزدان با حوله و اخیرا
 بی د و عتاق و دیترا منهم
 سقا بی سقین مشهورا قطع
 نمود و یا خود برده اند
 مسموم نشده نه به مدت
 زمان را در بر گرفته که دزدان
 مذکور توانسته اند لوجه های
 المونومر سقا حسین مشهورا
 که در بناده شوت و ویلسون
 در منصفه بروشون نیویارک فرار
 دارد بردارند اما به احتمال
 زیاد به آما این کار را در جزیره
 یان انجام داده اند. این
 مشهور بیست و بار ساعت بازمی
 باشد. پولیس تخمین زده
 که المونومر خا سرقت شده
 یون عتاق تانود هزار دلار
 ز دارد

سنای امریکا و پیش

سینا و کشتیها

سپو تحقیقی که در مجلس
 سنای کانترو ایالات امریکا
 رخ ۱۱ اکتبر صورت گرفته
 در مورد تینه گرای ششماه اول
 سال جاری عیسور در ادامه
 جنایات وجود داشته باشد
 تا اخیرا تجاری (۲۲۷۰۰) نفر
 در ایالات متحده امریکا به
 قتل خواهند رسید

شیر این تحقیق که توسط
 کمیته قضایی مجلس سنای امریکا
 صورت گرفته قضایای آدم کشی
 انون نسبت به سی سال گذشته
 دو چند افزایش یافته است
 (جوزف بایدین رئیس کمیته
 بن بر این رفتار خونریزی
 را نتیجه استعمال مواد مخدر
 تشنج باند های نوجوانان
 و دست یابی بدون کدام محدود
 دیت به سلاح میداند

از جمله پنجاه ویت ایالات
 امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین
 حوادث قتل در سال جاری
 خواهد بود. تعداد حوادث
 قتل در این ایالت امریکا سه
 صد نفر بیشتر از سال گذشته
 است. به هر صورت واشنگتن
 دی سی مرکز آدم کشی
 خواهد بود

باری از نوه پس از چار سال
 باز هم میزبان هنرمندان تا-
 جیک استم • آنان خوب میخواستند
 نند و خوب میخواستند و خوب
 هم میخواستند • هرچند آن سبک-
 دستی و شور سالهای پیشین
 را کمتر داشتند • اما هنرمندان
 خوب شان خرمای شهرنوا بسا
 آهنگهای خوب و ظرافتهای
 هنرمندانه خود را گرمسای و
 کسرتنهاشان بود •
 آواز خوانان خوب دیگرشان
 کرامت الله واحد اللهنیز پارچه-
 های خوبی تقدیم علاقه-
 مند آن موسیقی تاجیک نمودند •
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم
 آهنگهای افغانی " اوخندا-
 جان دلم تنگه است " بچه
 جان لوگری " و " مشک تازه
 مهریزد ابر بهمن کابل " یکبار
 دیگر علاقه مندان را نوازش
 بخشید و توانست همان محبوب-
 بیت گذشته را در جمع د و-
 ستان افغانی تازه سازد •
 از مدتی به این سو هنر
 موسیقی در تاجیکستان آمیزه
 می بوده است از ظرافت های
 موسیقی بالند و خاور زمین
 با آلات بومی و محلی تاجیک
 که گهگاه سایه روشن تا نبرات
 و امواج تازه گرای غرب نیز
 در آن محسوس بوده است •
 گروه های هنری چون پلسه
 پدیده هاه گلشن و زیبا ...



نام های ناشناخته در میان
 هواخواهان هنر تاجیک در
 افغانستان نمیباشند •
 درغنائین همزمان صمیمیت
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت
 پرداخته ها بوده است •
 گاهی از سر زمین پر بار
 فولکلور افغانی برجیده آوایی
 سرداده اند و زیبا نغمه های
 ترانه های شاد و صحت مجلس
 و گاهی نیز این جا و آن جا
 پارچه های رابه باز خوانی
 گرفته اند •
 البته خود نیز هدایایی در-
 این زمینه داشته و با تعارف
 دسته گل هایی را نثار شنونده
 گان و بهننده گان افغانی خوب
 پیش نموده اند •
 بهتر خواهد بود از زبان
 خود آنان بشنوم که چی هر-
 قهایی برای شنونده گان افغانی
 خویش دارند •
 نخست از همه با کرامت الله
 آواز خوان جوان و خوش صدای
 این گروه پرشهایی را مطرح
 نمودم که میخوانند :
 * بار چندم است که به افغان-
 نستان آمده اید ؟
 - بار سوم است که به افغان-
 نستان دوستانه اشتی آمده ام
 و این یگانه کشور است که خود
 را در آن بیگانه احساس نمی نما-
 یم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
 یکوست •
 * تا نهر موسیقی غرب را بالای
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
 و آیا خود نیز از این موسیقی
 چیزی میدانید ؟
 - در حالیکه خود را دقتی به
 سوال نشان میده و گویی در
 صحنه امتحان قرار دار دلش
 را با ندانان گزیده بحد میکند :
 - شخصاً موسیقی غرب را همین
 نکرده ام و در قسمت تکسب
 اروپایی در تاجیکستان باید
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ تکسب
 اروپایی بالای موسیقی ما تا نهر
 مستقیم داشت که پس از همان
 سال چند تن با هم کمر راسته
 گروهی را به نام سمذیان که
 بهلول دینهای موسیقی فارسی در
 لطفاً صفحه برگردانند

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

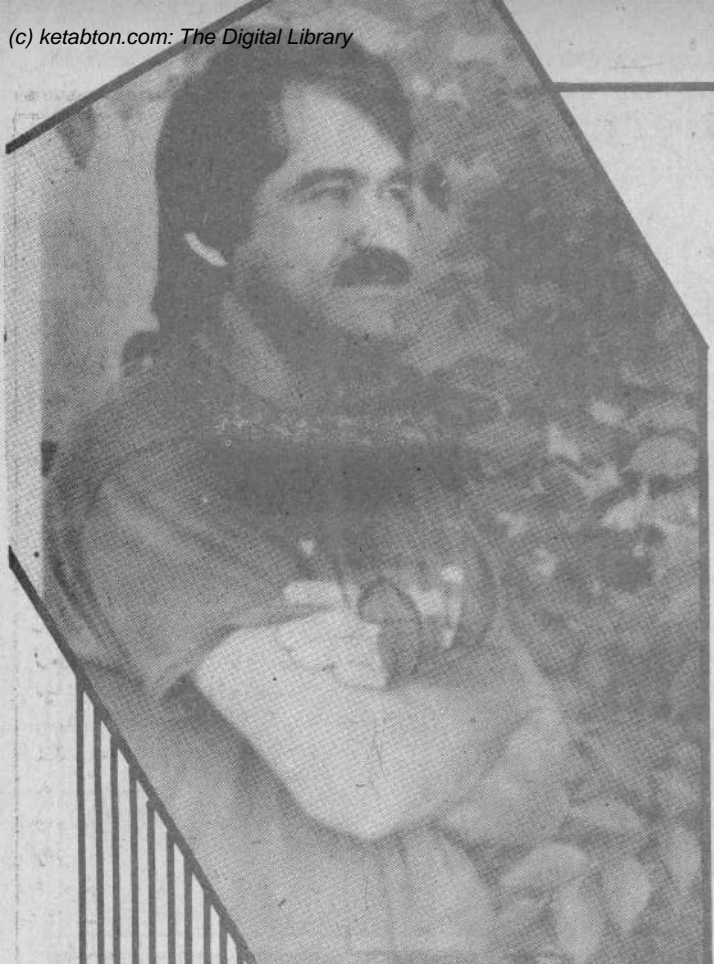
مواجه از نریا سرلوری

دلم تنگ است

از خنجره دیگر خرم شیرین

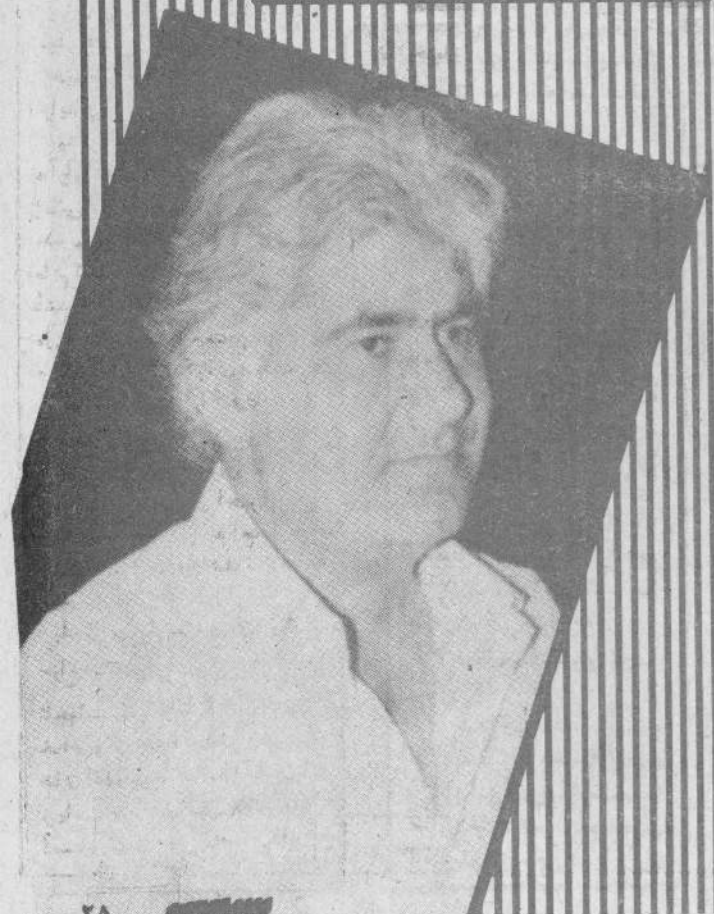
او خدا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
 ابرو هایش را بالا انداخته
 می‌گوید :
 - اولاً خدا آنکند که چنین
 کاری شود اگر باز هم چنین شد
 به دهکده بی مورم گانگه‌ها.
 رم و از شیر آن مسکه هینوسر
 و قضاوت به منطام و در ضمن
 می‌کوشم اولاد های زیاد به دنیا
 بهارم تا بانوای آنان غمهای
 دنیا را فراموش کنم . اما این
 را از یاد نبرید که بد و ن مو -
 سیقی نمی شود زنده گی کرد .
 * دو سال بعد خود را چگونه
 پیشبینی می‌نمایید ؟
 - من آن قدر به آینده نمی‌اند -
 بسم آن چه برایم ارزش دارد همین
 امروز است . آینده را خدا میدا.
 ندوس
 * کدام ساز را سازگار حالات
 خویش یافته اید ؟
 گوی به جایی رفته است از آن
 جا سخن می‌گوید :
 - تنبور را دوست دارم صدای
 بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
 باز هم می‌نماید که گویی حالت
 را به خاطر می‌آورد و سپس
 چنین می‌گوید :
 - دو سال قبل نامه بی از پست
 جویان دریافت نمودم که در آن
 نوشته بود " دوست و سه سال
 دارم به آهنگسازیت غمناک
 علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
 هم شهید حاضر با شاهروسی
 نامم .
 هر دو خندیدیم - غمناک
 پرسیدم به کدام آواز غمناک
 چنان علاقه مندی زیاد داشت
 رسید ؟
 درنگی نکرده می‌گوید :
 - علاقه خاص من به تمام هنر
 نقاشی و شریکیت که تخیل من
 صورت خاصی از یکی آن هسا
 نام بگیرم .
 برای لحظه بی هر دو سبک
 پیشتر به خاطر آن که چوب
 بان صحبت قطع نشود بهر هم
 * اگر موسیقی و آواز غمناک
 سبب افلاک بود اولین گساری



تصویر کرد . اید ؟
 با تمجیب می‌خندد :
 موسیقی غرب را دوست دارم
 اما چون از عهده اش برآمده
 نمی‌توانم . هیچگاه می‌توانم آن را
 تصویر نگردم .
 * وقتی که تنها باشید چسی
 می‌کنید ؟
 آه کشیده می‌گوید :
 - هنگام تنهایی آهنگهایی را
 زمزمه می‌کنم . اما آهنگه " من و -
 دریا " همیشه مونس تنهاییم
 بوده است .
 * جالبترین نامه بی راکه تا
 کنون دریافت داشته اید



ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستان و هند
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و باله‌نمایی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گویی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگه میباشد .
 زمانی که آهنگه را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگه
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 آن نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگه میباشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلان -
 اناجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گیریم . بی قصد از

خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند

مشهد، علت را بهر هم ؟
 خندیده می‌گوید قرار است
 امروز روی تربیت احمد ظاهر
 برویم و به روح پاکش دعا کنیم .
 * قسمی که معلوم میشود اکثریت
 مردم تاجیک علاقه زیاد به
 آواز احمد ظاهر دارند میشود
 علت را بدانیم ؟
 - نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
 و ادامه می‌دهد :
 - به خاطر آن که احمد ظاهر
 شعرهای خوب را انتخاب نمود -
 ده و آواز به نوقردم تاجیک
 دارد و مردم میتوانند در
 آهنگهایش تصویری از زنده گی
 خویش را باز یابند .
 * در قسمت انتخاب شعر
 چگونه نوقردم را یابد ؟
 - شعرهایی را انتخاب می
 نامم که به گونه بی بازندگی
 و پهلوهای آن در رابطه با -
 شد و اکثریت بتوانند در همان
 شعرها لحظاتی از زندگی کسی
 شان را دریابند .
 * آیا گاهی موسیقی غرب را -

خاتم شیرین و کرامت الله است که
 با علاقه مندی و سمیت خاصی
 آهنگهایش را برای شنوندگان
 آوازها را که میدارند کما هم
 سبب روز تاروز شمارا تقسیم
 شدن آوازها از من می‌آید .
 خرما شیرین با چند تن
 از زوربا لیستان دیگر مصوفی
 صاحب است . من هم منتظر
 می‌مانم پس از آن که دیگران
 رفتند من به پر مشابهم آواز
 کردم .
 * آیا از آواز خودتان خوب -
 نشان می‌آید . چرا ؟
 می‌نماید دو بعد می‌گوید : خود
 ستایی پیشه سلطان بود . من
 خود را در هنر خود شرمندارم اما
 هنر را در خود دوست میدارم
 خوب در وقت صحبت غمناک
 نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
 روی پای دیگر من قرار میدهند
 لحظه بی دستهایش را زهر
 پخش می‌کند . و بعد موهایی
 را با دست نیازش می‌کند .
 بهر هم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دارد تشکیل دادیم .
 * موسیقی تاجیک را با موسیقی
 کدام کشورها در نزدیکی
 و تشابه قرار می‌دهد ؟
 بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
 - موسیقی ما نزدیکی خاصی
 با موسیقی افغانستان و هند
 دارد که ما توانسته ایم این
 موسیقی را در دیگر ایالت های
 اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
 * در مورد نوشتن و باله‌نمایی
 شدن موسیقی تاجیک چی نظر
 دارید ؟
 خود را تکان داده گویی چیزی
 را از نظر می‌گذرانند بعد ادا
 می‌دهد :
 موسیقی باید مسلکی و اساسی
 آمیخته شود . در سورتیکه
 موسیقی الفبا بی شود آن گاه
 مشکلات همه حل خواهد شد
 چه با آما تور بودن نمی شود که
 موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
 گرفت و آمیخت .
 * به گونه بی که دیده میشود
 شما آهنگهای افغانی را خوب
 اجرا می‌کنید ؟
 برای گهش این آهنگها چی
 معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
 خنده معنی داری نموده می
 افزایش :
 بیشتر از همه احترام من نیست
 به آواز خوان آهنگه میباشد .
 زمانی که آهنگه را پسندیدم
 - می‌کوشم آن را طوری اجرا
 نامم که نزدیک با همان آهنگه
 باشد . گرچه گاهی خوانی سبک
 عمل پسندیده نیست . چرا
 که با خواندن آهنگهای دیگر -
 آن نمیشود جایی را گرفت .
 اما گاهی خوانی نزد من مفهوم
 خاصی دارد و آن این که به
 نظر من گاهی خوانی احترام
 و علاقه مندی زیاد به اصل
 آواز خوان آهنگه میباشد نه
 تقلید از او .
 با ختم سخنان کرامت قربانوف
 سراغ آواز خوان شیرین کلان -
 اناجیکستان راکه با اداهای
 خاص و دوباره خوانی آهنگه
 های افغانی علاقه مندان بی
 زیادی در کشور مان یافته
 است می‌گیریم . بی قصد از



دځسر لالی

د ژواک لیکه

د موسم د کلونو د نازکو پاتو سره بیره پداده چې ستا د نښاسته گوتو مړول ورسره برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی د سهار نهه بجو سره اشناهی ستا دي د نازک لونه د نازکوز و نو امله په تمه ده . لیکه د نښاسته د بازار تودول تاته

جان سپارل غواړي . ته د ابا زارتود ساته اوسرولوته یی به پیزده . ته نښاسته لالی یی ، د نړی درانه لمر وړانگی ستا د مخ لوري ته گړی راگړی . ستا سو د کوشونو د

درانه سهار وزیس خولکه ورنژدي کړی . داچی نن د پتنگانو د قافلی لوري تاته خبره دي ، په دي وخت کی د هغی زېدلې پانی لعا ظ ساته چې د زمان د توند با د خپیری وهلی یوه ، خړکله دورموشیو واکه ارد نښاسته هنداره یوازی ستا مخی نه ونوله

لالی ! د تاندولبتولو وړی له نظره به اچو !!

د وړولسی دی ، شونو دی شونو مری پوښو وخت لمر هغی خواک شه تر تگور وپوښه یام په گاردي مکه هلته د کپلو د سره اتق یو سره شری یی ، د هغی لالی ! پوهی یی لپوخت پخوا به ستا د کلاسی خبری شخه د هغی پتنگان یی یوازینې اوستا نښاسته سره به یی یوازی به ستا د نښاسته د هغی قدر یوازی ساتلید کیده . تاته د زانی پاسه ولوش هغه ماته گڼه کیده د بهادری !

د نازک لالی ! د نښاسته په دي رنگین گزاري ، د نښاسته د باغ د شاکو گور تاندولتو لښکره یام کول د هغی د غږی ملکی ستا د هغه رابولسی .

دا ستا سوپ به هیره و ا دلته چې د موسم غږکی د پتنگانو د انتظاریسی د دي هغی اوبرا د وینه یوازی د هغیسی خولی هکته به راوړه . د هنر لالی !

لا مبر کړی دی ، ووايه د نښاستو سره د نښاست په بازار کی ستا د معاملت تاته سه یی ؟

لالی ! که د نښاست د حساب ورکولو د حشر په وچ ستا سره د نښاستو د هیرولو او هیرید د سپارلو حساب وشو ، ستا د سپین تندي ، شین خال ، واداغ لیری کولای شی ؟

لالی د ښکلې هنر لالی ! منم چې ستا سره لاسونه او اورغوي به هلته د حساب د پاره واورې ، راوړې خو د دي سرولا یونود حساب ورکولو د پاره دنورو نښاستو په سرورینود ک زړونو ته سوپ ته شی ورکولای .

د نښاسته مغروري اوسه

نازیری !

منم چې ستا د مخ کلاب ته د پیزه واغلو پتنگانو د هډکی اتن جوړی اوستا ستا زه ستا د هنر د تاج محل د مرصنو تیزو مخی ته د وړی

خو سره نښاسته یی ، ستا د اوریل پرمخانی د نښاسته نرونه پرمخانه کړی دی ستا د نورو شکر گرانو سره پوزو پوښو د افونه کتیبوول . ستا د حسن شخه تر پلوالی سری کول یی موه زړونه د هغی سره انگارک و سپارل ، پوهی یی چې ستا د هغو شخو هم د زړونو نښانی خطا کړی . ستا د خیالی مړوند په اړولو راوړلو سره خو مره زړونه د نښاسته په سیند کی لاهوشون منم چې ته نښاسته یی ، ستا د سره کلاب به په سرورینود شریولای شی ته نښاسته یی ، تاته د حسن د بازار د کیدلو وړ خلاص دی .

کولای ! پوهی یی چې خپل حسن پرمخانه نښاسته کړی یی ، او د خپل نښاسته د کلونو هنداره دی د لاسی شخه و نه لوڼده او هنداره هم ستا د نښاسته په پوښو ته شریوده خوداچی د هغی نښاسته به غرور د سپور و نښاستو لوری ته شریکای

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند . گماهیتم کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند . در یکی از مینتنگ های (خونفینها) اشتراک و ضمن ابراز نطقی چنین گمت: (مائو برای همه شاسلام می فرستد) . (۱۰۰) . وید نیال این جمله اشتراک کننده گان باشعور و همچنان نهاد زدند: " از رفیق مائو باید بیاوزیم . . . احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم . . . " فعلا شعار کمالا تغییر کرده بود . (۱) سن سزنان سن را به ده هزار بارجه باید برد (۱)

مکن از روفیسوزان پوهنتون نپهاریک بنام (اوکسانا اونیک) در سال ۱۹۷۱ - چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظری کند: پسزبان سن را باید به مشا به یک فرد با شعامت پسر هادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد (سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کردی در مسکو تحت تدای قرار داشت داکتران میگفتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد . اما با شهاست نهاد حسی مرض سرطان را به زانو در آورد .

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به مائو داشت . مائو بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل مائو با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد . زن سومی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد . مائو علاوه بر آن دوهمرت نزدیک را (پوشا - وسی و لنهین پهاو) را بقتل رسانند آما سزنان سن نمیتوانست خود را آسوده احساس کند ؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید ، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت . سزنان سن را مانند (لاورینتیا پها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل مکتب خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند . ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره " ماسر چهارمی مائو " را بدانند همچنان این تحمل را باید داشته باشند که واقعات و اتفاقاتی را که از سالهای ۱۹۶۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند .



پیوه مائو

خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سنی

همسر چهارمی و اخیری مائو خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مشا به الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگبری و تلاش زها د تقیها موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند ، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد از مرگ مائو قربانی مبارزه قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بود مگر .

قبل از مرگ خود مائو برای وی ضمن نامه نوشت: (فعلا مازهد مگر جدا مشوم هر کدام در جهان خود بسر خواهیم بود ، صلح و بیوری را برای همه ما آرزوی کم . ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد . زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانی شناست اما نمیتوانی به عالیترین مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گنم سقوط خواهی کرد ، تن تو پارچه پارچه خواهد شد ، استخوانهایت خواهد شکست)

مائو ضمن به تاریخ ۹ سپتامبر سال ۱۹۶۷ در گذشت مراسم سوگاری او هشت روز طول کشید . در سبد گلی که برای مائو همسرش سزنان تمبه دیده بود نوشته شده بود: (شاگرد و هممرت تو ۱۰۰) و تمدا " نی خواست پیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید . سزنان همیشه خاطر نشان میساخت: (یکا - نه را می گاز تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوه گری می کند پدست آوردن قدرت است) (۱۰) خلق مائو اتاقی هواگوفسن تمبه این شکل فکری کرد .

هواگوفسن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود . پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به " بهترین " اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید . کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سزنان جاسوسی (گویندگان) استخدام شده بود . . .

و در سال ۱۹۳۷ با اینهان نمودن هویت خویش واقعیت را کتمان نموده اصل و نسب نمودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد . . . در زندان سزنان سن نمیتوانست ببیند

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.
چنان برای عدد از شهرستان
گاز مایع نیز آماده فروش است
که انتقال آن در شهر کابل
رودت گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول
وزارت معیشت
معاون اقتصادی و کشاورزی

۱- ذغال سنگ:
امسال در نظر است تا در
توزیع ذغال سنگ بی غداست
های سال های گذشته تکرار
نشود. تثبیت شده است که
پتجاه هزار تن ذغال سنگ
به کابل وارد شود. در زمینه
رهایست ترا نسبت سکتور -
خصوصا تا اخیر عقب مانده
در این مساله است البته
انتقال آن از همین اکنون آغاز
شده است و در دروازه تاجیه
شهر تذخیر آن ادا به دارد
برای سهولت تعریه تحویل
پول در شهری شانگه های
مختلف و در بانک های مختلف
قابل اجراء است. باید خیسر
قسم ذغال توزیع آن آغاز خوا
هد شد. البته قبل از توزیع
است های مستحقین تثبیت
شده از طریق نواحی شهر
کابل این پروسه پیش برده می
شود.

منبع صحبت: انجنیر فضل
احمد رئیس برق کابل
صحنه های را
که از مسئولین امور خردانه هم
نشانده اند. این امر است که
باید نسبت به این مشکل مردم
حکومت تدابیر جدی تر همراه با
ظرفیت های واقعی که بتوانند
نیاز مادی های مردم را تکفیل
نمایند اتخاذ نمایند.
در حالت موجود معنی
پوست کده مسئولین اینست که
تخل به مقدار کافی وجود ندارد
ناید تهیه شود. ذغال سنگ
هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده
شاید برسد. برق فعلا
وضع بهتر دارد اما ممکن است
وضع آن بد تر شود و اما مردم
چه کند؟

منبع صحبت: دوکتور کد امیر
معاون وزارت معیشت
و منابع کشاورزی

۲- انرژی برق:
خوبه فخانه امسال بتایسر
باران برق های زیاد سال
گذشته وضع آب نسبتا بهتر
است و از این جهت بر چسب وی
برق در وقت های طولانی تر
صورت میگردد البته در هشت ماه
در امسال مشکلات بهالاستر
برچا وی برق به وجود خواهد
آمد. زیرا در این فصل بخش
بهتر مردم به مصرف برق توجه
بهتر مینمایند و بر علاوه
تغییر سخت و بز توسط برق صرف
رت میگردد. ظرفیت های موجود
چند تولید برق برای شهر
کابل به تناسب مصرف آن نا
کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰
برق و ۳۴۰ برج برق بر بوسط
به فایده گات و در ویر دولتی
از انرژی برق مستفید می شوند
در بخش برق انرژی حرارتی
مشکلات عدم موجودیت تهسیل
وجود دارد و فعلا در ایمن
مورد مشکلات کماکان پابرجاست
وزارت آب و برق با اصلاح و
تتاز پروژه های جدید میتوانند
برق بیشتر را تدارک نمایند به
اسمار و وجود پولی نیاز نیست
است که با مصاد شدن امکان
نات تسهیلات فراهم می شود
و بیشتر اینکه برق به موجودیت
آب در دریا های که در مسیر
بند های برق جریان دارد
متعلق است.

۳- انتقال برق:
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقدار
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تدابیر اشافان شده تا شرکت
های نفتی بین شخصی میا
نقی را تویید و از طریق پست
استیشن های در ولتی توزیع
آن را تنظیم نماید تا با
در این زمینه وجود دارد تیار
داد های هم صورت گرفته است
البته برای شهر بان کابل کویون
های جدید جهت برای مسافر
نقی توزیع خواهد شد. هم
استثنای برای مستحقین فروش
در بافت بود نقی و جسد

از جمله سال به این سو
رستان باد شوری و ناملای خاصی
مهمان عزیز ما می شود. رستان همیشه فصل تا مهر با تست
امایزای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم رستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مردم بانویان ها وقت پست استیشن
های تیل جفت شدند. به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند. در برابر این سختی مردم
ما بوده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده
نمایند. بکنند از مواد بزرگ است که چیز های با مشکلات
دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلدند
ولی با آنهم خانه ای که سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض
حل یک سلسله از مشکلات که در اثر رو آوردن هواشنای از و لایات
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس برخوردار است. برق شبکه تغیر و
تسخیر خانوادها هنوز مواد قفایی مواد مورد نیازشان در رستان
همیشه بنابر آرزوی بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شبکه
بخدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود. آیا تدابیر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

مشکلات اقتصادی

گزارشگر: لایحه "سیدی"

۱- مواد نفتی:
تهیه و تدارک مواد محروم
قانی در فصل رستان برای
شهر بان کابل کار خیسر
مشکل است از یکسو مشکل انتقال
لات و از سوی دیگر کمبود مواد
محروم قانی از طرف هم انتقال
مواد به بزرگ دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را چاکس
سازند.
در رسانهای اخیر بنا بر کمبود
چوب ذغال سنگ و انرژی برق
فشار معنی بالای مواد نفتی وار
شده است به همین جهت
کمیای کم شده است و از سوی
فست آن در بازار های جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقدار
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تدابیر اشافان شده تا شرکت
های نفتی بین شخصی میا
نقی را تویید و از طریق پست
استیشن های در ولتی توزیع
آن را تنظیم نماید تا با
در این زمینه وجود دارد تیار
داد های هم صورت گرفته است
البته برای شهر بان کابل کویون
های جدید جهت برای مسافر
نقی توزیع خواهد شد. هم
استثنای برای مستحقین فروش
در بافت بود نقی و جسد

از جمله سال به این سو
رستان باد شوری و ناملای خاصی
مهمان عزیز ما می شود. رستان همیشه فصل تا مهر با تست
امایزای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم رستان
سال ۱۳۲۷ را که کودگان مردم بانویان ها وقت پست استیشن
های تیل جفت شدند. به خاطر دارم برقیهای سنگین وزن سال
گذشته را البته که بات آن اراده نبردند. در برابر این سختی مردم
ما بوده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده
نمایند. بکنند از مواد بزرگ است که چیز های با مشکلات
دست میاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگه را میداند
هم سوزان را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلدند
ولی با آنهم خانه ای که سرد است آتش میخواهد و شکی که گرسنه
است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانند.
حکومت در مسالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض
حل یک سلسله از مشکلات که در اثر رو آوردن هواشنای از و لایات
به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعت اینست
که کابل شهر چند بار اگر چقدر از نفوس برخوردار است. برق شبکه تغیر و
تسخیر خانوادها هنوز مواد قفایی مواد مورد نیازشان در رستان
همیشه بنابر آرزوی بودن نفوس و کمبودن امکانات باید اقل شبکه
بخدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود. آیا تدابیر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای رستان مثال روان هم تشویر داریم و هم امید.
رستان خواهد آمد اما بی داریم و بی نداریم مردم معیشت
پوشان اند و وضع اقتصادی خیلی مردم بر سر صاف ساخته است
هنوز جنگه میبارد و هنوز جنگه راه میگذرد. هنوز جنگه مسرور
خانوادها را جوانان ه نان آور و نیروی کار کاروان مشغول خود
نگهدارنده آنها اینکه آنها را از صحنه زنده گن دور بوسازد صافها
ستم مسوره این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسخ
بگویند که واقعا چه داریم؟
آیا مردم تشویر داشته باشند یا امید؟

راپورتاژ

احتیاط کنید!

تقلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد و در هر
قلم و سواست داریم که میباید
تقلیب باشد، میباید که باشد
میباید که بخریم و ازین گونه
تقلب امروز نه تنها در سنگهای
غیر شیشه بلکه در اجناس ولوا نیز
متشکل، خوراک ها و مسکن
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را بگوید که
ویدئو تپ جایانی اصل را بیا
ساخته و عرض آن که از اینها
کوبه و تاپوان میباید فروخته شود
مثلاً بسیاری میباید باشند
که تاریخ سپری شده ادویه
تازه، کرم دندان، لوازم
آرایش، رب پادنجان رومس
کسروها، شکر خشک، پنیر، مسکه
روض و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سپری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارشی خود را از - آه فر -
چشما مهره افغان اعظم میباید -
یک تقریباً یک از نقاط مرکزی



محمد جا در محمد خیر

شهر است . در اطراف دیکانهای مختلفی وجود دارد . وانسو دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کس بالاتر تصایب و در کنار آن رستورانیت ، در مقابل بازار و فروشگاه بزرگ افغان و افغان نشنل بدر جست غریب شویخ پری ها ، شور - نخود و پنشو بعد از نه سزای لپلاس !

میخواهم از ترکیاری و سبو فصلی خریداری کم چسی صمیم :

سنگه وزن که از خشت و آهن های عادی نمعه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پاننگ دار اند و اگر یک جنس را در دو توله ترازو بسا تعویض جا وزن کس می بینی که یک پاو ، پاونست و چارک حتی سه پاونست !

بالای کراچی سبب فروش تکه سرخ رنگی نصب شده که سبب های سبز و خام را پخته می نما - مانند وقتی در خانه سبب های چیده شده خود را بار دیگر

می بینی متوجه میشوی که تریب خورده ای !

میخواهم بزیج و ماشرو لوبیا را قیمت کم . نرخها خیلی گران است و دکانداری که میخواهد خود را صادق تجاره دهد میگوید برادر بازی نخورد و تمام بازار بزیج خوب نیست نه سبب میدهند ، فقط من خودم از بخلان بزیج خوب آورده ام به تمام سده بزایت صدمم . آبا باور می کسی سر راهم خانمی آمد که خریده س از سودا در دست داشت پرسیدم :

خواهر! چی خریده ای؟ - گت از منای کیونی گرفته ام . علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کلو بود و وزن کردیم ۶- کلو بود و وزن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم من نمز باید - آنرا در مقابل نور آفتاب بگسری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوجه می در آنجا باشد - و زمانیکه میخواهم از تکه فروشی چیری را این بگم نمیدانم

کدام جنس تکه اصل و کدام بدل است . یک متر قافه را باید به پنجمد افغانی بخن ایسا این پنجمد افغانی راه آب - انداخته ام با چیزی بدر بخور خریده ام .

وقتی آنرا تکرار می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تازه خور شده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلا در فروشگاه انوب واقع مکرهون سوم یک کلو شهر خوب ۱۰۰۰ - افغانی است اما در شهر همین شهر به ۲۶۰۰ تا ۲۰۰۰ چسرا؟ یقینا که در جای اولی امانت است و در جای دوم نیست و آیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بیشتر این شهرها بصرف ساختن آیسکرم و شیرینی ویا اطفال

خورد سال میرسد . در سزای لپلاس با بعضی نمونه های از لباس های ساخت وطن برخوردارم که بنام لپلاسی فروخته میشود درین باره تجربه نمیکم . دوستی را دیدم که با تصایب دعوا داشت پرسیدم چرا ؟

گت دهر روز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزاول سف گوشت گرفتند یا بزوانج شده میخواهد و در طول راه این گوشت ها بوی گزند اصلا در باره تصایب های سار باه - گت هیچ تصنیف وجود ندارد که این تصایب ها مطیعین باشند مردم به گوشت های سن و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد و آخانه میخواستند ادویه خریداری تمام اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راه را ترجیح میدادم که اکثر دواها ساخت چینه در صفحه (۸۴)

راځه د ادب بحر کې پېښان

اختره له همدې اوسنځخه
ندارې چې شونکو نه د ناسم
او ترښت درې ورځې او همداسه
رنگه د معلوماتو اختصار هم ولري))
او خپل جاي يې وځننه او چېرې
ته

په اوزده دهلېز کې دهلکانو.
چغنی او بوغاري هره خواصی
محسن چې ورو ورو يې ندم -
اخست، داسې احساس کاروو
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم
چې په رنځ او شور ختمېږي.
هرکې دواړه رنځ او شور
د ټولگي په وروستي خوگسې
کې يو هلک ناست ورو په لسوړ
زغ سره وويل:

((استاد، زما يو ټکلی
کېسه زده ده))

محسن په هغه دهلېز کې
چې په پای کې يې دده ټولگي
وړه وروښت گام اخيست، د
نډېر سره نړۍ کې د اوده لوړ
مړنې تسميره په اوبه دي نه
پوهېده چې په ټولگي کې به
د ننه ځخه ورهين شي ه نسو
په دې ټول يې هغه کولسه
چې هغه وخت تر راونه رسېږي
تېره نيه تر گهڼه په خپل
پيښتو دېخوا او انوار او وښت
اوبه دي هلک يې نکر کاروچسې
د خلکو په مړنې درېدل هم مړه
گران کار دي. دغه دياره...
وېس له دې نه چې سړي پوه
شي کوم شي يې او کوشن يې
دي، ژوند تېرېږي خواصا
سروښن د ژوند وروستې نښې
دي چې سړي يېکې زده کړه
کوي؟

ابا تاته بچيله، له شور -
نښې نه درېر په باد دي ((او
په دغو پېښانه انگارو سره وده
شو.

گه پخ کله چې له خوبه راپاتې
شېد يې نښان د مدبر څپو څپو
ته راوړسارو.

خو بيا ټکلی له دې چې
محسن ورسره روانه وکړي، را-
دځه شو. دده دوستانو ورو
ايډل چې هلک داسې بللون
انوشن دي چې په پښان کې
يې لوي دي. دې لارون توپه يې
هم د پښانو ده او د سرو پښان
يې پرې چېمېل رابره دي.
هغه کيسه داسې پيل کړه:

((زما پلار د ښو کارو ښو
ځاوند يو سړي وو او څو رنگي
وېښتان يې لرل. ده په پوښتو
که درلوده او په سترگه يې
رنده ټپې وه. هغه هم داسې
چې ده غوښتل دجا کونم
وگنډې. کومه دوسه کلنه ورو چې
ده په ټول زور سره ونشواري
کړای به هغه ښه ورنښاسي.
تر صبر نه چې کومه په خپله
سخته باندې کېښودې. ده په
ټول زور سره پر هغسې
نثار واورو، خو ښه ترې ځا
نوه او په سترگه يې ورنښوته.
د تاسو سره څه خوږ وو، زما
پلار پوه سړي وو او داسې
زېره يې درلوده چې نه اوز-
ده وه او نه لنډه. ده د پسر
کار کاوو او کله يې هم ښه وو
هميشه به له ده سره پوهښو.
ره کوشن وي او هغه به يې
چېرې ولې اوله سره به يې نوي
کولې.

ابا تاته بچيله، له شور -
نښې نه درېر په باد دي ((او
په دغو پېښانه انگارو سره وده
شو.

گه پخ کله چې له خوبه راپاتې
شېد يې نښان د مدبر څپو څپو
ته راوړسارو.

ځاوند يو سړي وو او څو رنگي
وېښتان يې لرل. ده په پوښتو
که درلوده او په سترگه يې
رنده ټپې وه. هغه هم داسې
چې ده غوښتل دجا کونم
وگنډې. کومه دوسه کلنه ورو چې
ده په ټول زور سره ونشواري
کړای به هغه ښه ورنښاسي.
تر صبر نه چې کومه په خپله
سخته باندې کېښودې. ده په
ټول زور سره پر هغسې
نثار واورو، خو ښه ترې ځا
نوه او په سترگه يې ورنښوته.
د تاسو سره څه خوږ وو، زما
پلار پوه سړي وو او داسې
زېره يې درلوده چې نه اوز-
ده وه او نه لنډه. ده د پسر
کار کاوو او کله يې هم ښه وو
هميشه به له ده سره پوهښو.
ره کوشن وي او هغه به يې
چېرې ولې اوله سره به يې نوي
کولې.



ادونه

د اېرېل په مېاشت کې
د فلسطين په شمالې برخه
عکايه سېبه کې زېږېدلې دې
د هغه کوچنۍ پد پانامه
پارټي ترمېنو او پېچې په کال
۱۹۶۸ کې د فلسطين د اشغال
له کبله له خپلې کورنۍ سره
نمورې ته ولاړه. د مشرکې
مېشته شو. کوم چې عېسان
له خپلې کورنۍ سره په فقر کې
زړوند کاروو او همدې خبرې دده
پر روحيه باندې ډېره اغېزه
کړې وه. ده په د مشرکې
خپلې زده کړې پای ته ورسولې
او پېچې حقوقو لوستلو ته ادامه
کې سپور وو.

عېسان کفاني د ۱۹۶۱ کال
د اېرېل په مېاشت کې
د فلسطين په شمالې برخه
عکايه سېبه کې زېږېدلې دې
د هغه کوچنۍ پد پانامه
پارټي ترمېنو او پېچې په کال
۱۹۶۸ کې د فلسطين د اشغال
له کبله له خپلې کورنۍ سره
نمورې ته ولاړه. د مشرکې
مېشته شو. کوم چې عېسان
له خپلې کورنۍ سره په فقر کې
زړوند کاروو او همدې خبرې دده
پر روحيه باندې ډېره اغېزه
کړې وه. ده په د مشرکې
خپلې زده کړې پای ته ورسولې
او پېچې حقوقو لوستلو ته ادامه
کې سپور وو.

کار بوخت وي، خو کله چې
خپل کار پای ته ورسوي بيا ښو
کورنه يې، مگر زه داسې
عقېده لرم چې دې هلک هر
نوي دي.
هلکانو، کوچني له لاسونه
ونکول او کوچني هم په د پسر
وقار سره پر خپل نښان کېښودل
ست، په دغه وخت کې پسر ورو
شېتو سترگو د محسن وخواښه
روې روي کتل. محسن چې
د کس تر نښان لاندې راغلي
وو له کوچني هلک نه وغوښتل
چې له ده سره د مدبر دفتر ته
ولارشي. په لاره کې يې يو
ښته مني وکړه چې: ((ابا
ته په رښتيا سره پوهېږي چې
پلار دې مړ شوي دي))
کوچني هلک وويل: چېرې
((پلار يې نه دي مړ شوي، ما
د دې لپاره دا خبره وکړه چې
خپله کيسه يې ته ورسو، که
داسې مې نه وای وای نو زما
کيسه به هېڅ کله يې نه وه
رسېدلې. خو مېاشتن وروسته
اورې راغې او دلته تودو غم
پاتې لري))
کوچني خپلو خبرو ته داسې
ادامه وکړه:

سېده
ټول خلک به دې پوهېدل
چې دې کولای شي کونسي نوي
کړي. په دې توگه به وروسته
ورځ خلکو ده ته ډېرې کونسي
را وړلې.
زما پلار به د شپې تر ناوختې
پورې کار کاوو او پوره به مې پسې
وېل چې:
((لږ ژر به زما يې وو -
نښې ته ولېږه)) او وروسته
مې وېل چې:
((پېر زه په پر ژر به آسوده
او ارامه شي))

خو دلته کوچني هلک نور
څه ونه وېل او غلې ودرېځه.
محسن په لور زغ سره وويل:
((ولې دخپل دوست
لپاره لاسونه نه ټکوي؟ ابا
ما سو له دې کيسې څخه
حيران نشوې))
هلکانو وويل چې جز غواړو
د کس پاتې برخه مه واورو.
محسن کوچني هلک ته مخ
رواړاوه چې: ((ستا کيسه
پاتې لري))
کوچني خپلو خبرو ته داسې
ادامه وکړه:
((له دې مېاشتن پوښه
په پوښتو تېرېده چې د پلار
په مخ کې مې د پر کار انښار
شوي وو. کار دومره ډېر وو چې
ده ښو کولای کوره راشي.
مور جز په وېل چې هغه يې
له دې چې له صندوق څخه
لاړوش، شه او ورو کار کوي.
شتمن سړي به هڅه په پېرېده
کې کېښاسته او ډول ډول مړي
به يې خوړلې او پوښتې به يې
له ما يې نه کيسه را اېچول. چې
سهار به شو، نو غونډې به د پسر
له پر ستگو څخه ډکه وه. داسې
چې خدنگارانو به نشوای کول
لاړې چې زما د پلار صندوق د پسر
په صېغ پېدا کړي. مور يې
وېل چې دې به دومره په خپل
کار کې پېچلې چې هر هغه څه چې
په د صندوق په سر لوبېدل، دې
په پزې خبره وو.
په هر خلک داسې فکر کوي
چې زما پلار عادت لري دصند -
وق په منع کې کېښي او په خپل

پولې يو صندوق وې چې له لرگي
او پيسې او د پانامه وروسته
څخه مړې وو. په صندوق
کې ډېره پوښتو او خدنگان
پېرېښه وو. د پسر د ليدن -
ش کوم يې پېرېښه وې وای
جانو دېه د لپاره مې پکسې
ډارې وې، که چېرې ده غو -
نښې چې کيسه پوره کړې، سو
سپور وو چې له صندوق څخه
راوړشي. زما د پلار صندوق د
پوښتو لپاره به له دې کيسې
پورته دېه شتمن سړي مانې
وو، که چېرې کوم سړي د مانې
په سر درېدلای وای، هر ورځ
مور يې شې او اوښتلی وای.
د صندوق په موجوديت به نه وای
وه شوې. هغه شتمن سړي چې
په خپلې پورته شوي وو، د
صندوق څخه يې ډېره پوښتو
نورې دي نو که زما پلار هېڅ
کله به دې هلک فکر نه کاوو چې
د مانې شتمن به يې پېرېښه
جای پېدا کړي او دې به لښه
ده تپايه وشي. د مانې
شتمن هېڅ کله د باندو نه
راوت، دده خدنگاران دې
نه چمتو وو چې هر شتمن دې
نورې هماغسې وکړي. د شتمن
خدنگارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او د دې په بدل کې زما
پلار د هغسې کونسي وړيا جوړ -
ولې. زما پلار په په جدي توگه
خپل کار کاوو. اوله چانه نه

پولې يو صندوق وې چې له لرگي
او پيسې او د پانامه وروسته
څخه مړې وو. په صندوق
کې ډېره پوښتو او خدنگان
پېرېښه وو. د پسر د ليدن -
ش کوم يې پېرېښه وې وای
جانو دېه د لپاره مې پکسې
ډارې وې، که چېرې ده غو -
نښې چې کيسه پوره کړې، سو
سپور وو چې له صندوق څخه
راوړشي. زما د پلار صندوق د
پوښتو لپاره به له دې کيسې
پورته دېه شتمن سړي مانې
وو، که چېرې کوم سړي د مانې
په سر درېدلای وای، هر ورځ
مور يې شې او اوښتلی وای.
د صندوق په موجوديت به نه وای
وه شوې. هغه شتمن سړي چې
په خپلې پورته شوي وو، د
صندوق څخه يې ډېره پوښتو
نورې دي نو که زما پلار هېڅ
کله به دې هلک فکر نه کاوو چې
د مانې شتمن به يې پېرېښه
جای پېدا کړي او دې به لښه
ده تپايه وشي. د مانې
شتمن هېڅ کله د باندو نه
راوت، دده خدنگاران دې
نه چمتو وو چې هر شتمن دې
نورې هماغسې وکړي. د شتمن
خدنگارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او د دې په بدل کې زما
پلار د هغسې کونسي وړيا جوړ -
ولې. زما پلار په په جدي توگه
خپل کار کاوو. اوله چانه نه



محسن له خپل پېچانه سره
وېلې: ((د مدبر له خنګه
چې له زده کونکي څخه نېستې

ابراهیم در کمال امواج آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غمرو آتش صدای او را فریاد میزد. اکنون بسوی من آتش بیا ابراهیم چه کردی؟ آتش قهر و خشمند های ابراهیم را بسوخت و بگداخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فرود گذاشت و او را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد بیازید عوت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هار را بزمین افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و سرود

این سرود است حیرت افزا و معجزه عظمی و سرود را جز طغیان و دوان نمیفرود زیرا ابراهیم را دشمن دستکامیاجیل و هادم بنیان جبروت خود میدید و از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برانگیزد ای وایمن چه آتش است که افروز خفته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدای سواغ داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانسی؟ کست که در مرتبه ازمین افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف شد بهر اهورنیش و ابرام قضایا در دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم و چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند آیا با وجود اینها در خدایت من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تنهائشان را در هم شکسته ای؟ هرورد کاری که سوئی و دعوت میکنی کدام است؟ و خدایت که خلق را بعبادتش میخوانی کست؟

ابراهیم با اعضای آرام و خاضری - مطمئن و بیانش روان در جواب سرود گفت: هرورد کار من آنست است که جان من بخشد و جان میستاند و تنها دوست که خلد را ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منسیر و اجن معد و زبیرها میدارد. در اینجا سند احتجاج نوربند ابراهیم در نندان او هام سرود را در هم شکست، ولی سرود از سر فرورد و جبروت راه منبره و مجادله پیش گرفت و از روی مخالطه با آئین سفسطه گفت:

منم هر که را بخواهم و پس از آنکه در روزی در کرب و ابا و نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسپارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

سرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مخالطه بپوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد و ولی آن مشرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و مهول حجت ابراهیم پایداری کند؟

پراگند ساخت تا مردم را از سروری ابراهیم بر خرد سازند و از اطرافش بپراگند و - ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمود بسروشت همه مصلحان ام گرفتار گشت و کم کم عرصه بر او تنگ شد و بخت هجرت افتاد و همی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در بر این نسیم تو خندگلی بر شاخسار و رشکفت بازگرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد و ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرارسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کارزنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار



شکست ابراهیم را که

آهنکه مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عمالیق بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان و داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خریداد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جاننش کند و تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری دردین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدون شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی برند. در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند ولی او آن روز دور اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و خانواده او را در زاویه انداخته و تنها شکر گشته نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و غم را در او دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد و خوف او - حشمت راستین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی برتافت و باز چون آهنگ ساز مکرر دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت و از اینرو بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بپراسید و از شدت پرهشانی در رستخود بیمار بود و چون بخواب رفت در عالم رویه یابر حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعری او نشود و او را بحال ببرد و اگر دارد و چشم بدو را ننگرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بحتوان خود - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - دهه همسرش را زمر بسوی فلسطین رهسپار شد و او با او و موافق فرار از خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان - آوردند مسکن گزید.

ساره سترن بود و از آن جهت که میدید شوهر با وفا یزد و آرزوی فرزند ی بسر میرد غمگون میشد و روزگار هم ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزند آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با کهنتر بنا جگرگزی باها و گرامسی و فرمائیدار بود همبستر شود و تا مگر از او فرزند ی بوجود آید که شبستان زنده - گهشان را روشن سازد و سوت غم - افزای خانه ایشان را در هم شکند.

ابراهیم از راهی او سروری کرد و دیدی - نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد و ولی آتش غم در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و غم او را فرا گرفت و او از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو از ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را ببرد و در تنین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدا و خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

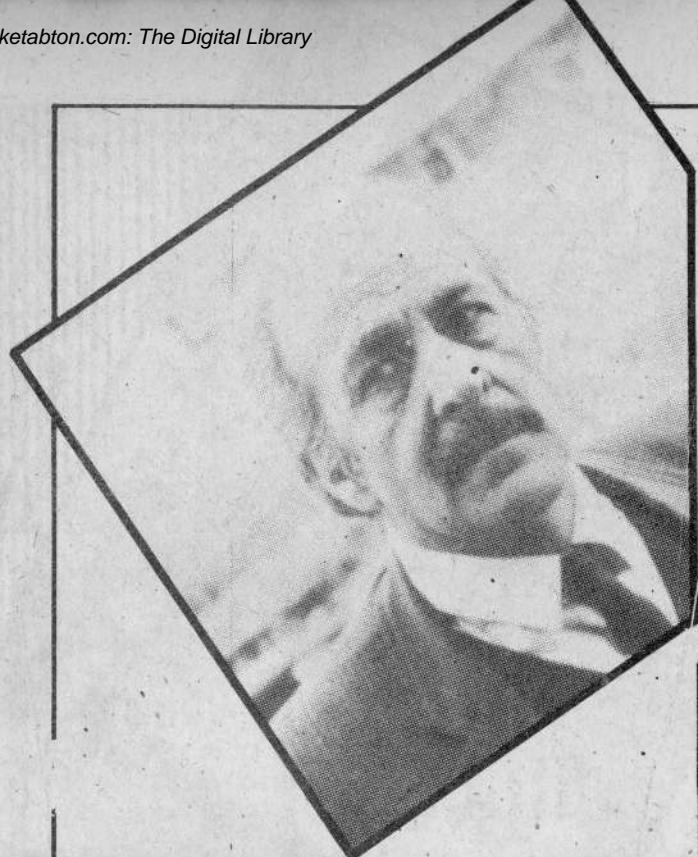
ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و بر اهنشای خدا تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کمبسه رسید. در آنجا بفرمان الهی هاجر و - اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و مسکت و با سرمایه مختصری از طعام و ظرف کوچکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنک بازگشتن و بدانش آویخت و غمان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم و بچکا سروری؟ و سارا درین بیابان سهمگین بنه میسپاری؟ هل جبر باینومله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برفت آورد و شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرار داده باشد و از بوس بر سنگی و تشنگی کشفده هزاری باشد: اکنون که مرا باین طفل بگناه در این بیابان خطرناک میگذاری چه کسی ما را از جنگال گرگها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرم ساری

این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه سمل اشک را در روی ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او - طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بچشم نشمرد و سا کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خداست (هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و بر خم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز ما را خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از پستی و در لوای پس گامهایش را - سست میساخت و از دیگر سوی بیابان و طغیان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه و از فرقی پاره جگر و فرزند یگانه اثر که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنتر شده بود و در آتش حسرت میسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکش روان بود. ابراهیم با چنین تاسف و تپه شری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیز تر گذاشت و در حالیکه خدا را بر جایست و نهایت در پاره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه و طم

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد و تا توشه اش پایان یافت و گرسنه و تشنه ماند و او شهر درستانش بخشید و دیگر نه غذایی برای طفل خود داشت که گرسنگش را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگش را فرو نشاند و طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سرداد و مادر بیخود بر او بر آن منظره و همچون سوند بر آتش بفرار و پرهشانی میدود و سهل اشک بدامن مهر پخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذایی فراهم سازد و ولی هیبت

هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه فرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بیشتر او را مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزتر بود تسخت بخود می پیچید و پیش چشم - مادر نزدیک جان دادن بود. از اینرو ناچار کودت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین فریادش را مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال در روشن باو نمیداد.

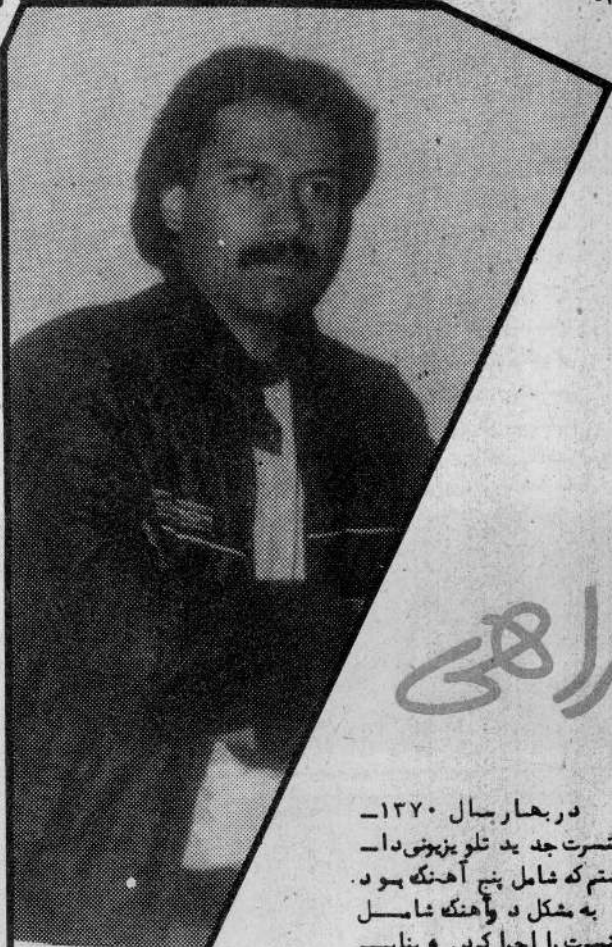


جسور: «تاریخ مادرونی»

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئلی رادیویی و
تلویزیونی - روفیت برجسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی «تاریخ
مادر وطن» بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزالله
هدف روی سن خواهد آمد .

چرا دستگیر شدی؟

تهیه کنندگان: هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۲۰ -
کنسرت جدید تلویزیونی داد -
شتم که شامل پنج آهنگه بود .
به شکل د و آهنگه شامل
کنسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را نسبت
نمایم . امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها بسازد
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مابدون سخته گی
کارهای هنرمندان راد نیال
نمایند .



هدف

«سخن بی عمل نمیتواند»

داشته باشم که نظر به محدودیت
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد . کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم .

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجلسه
«سخن بی عمل» داشته باشم -
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزارشرف

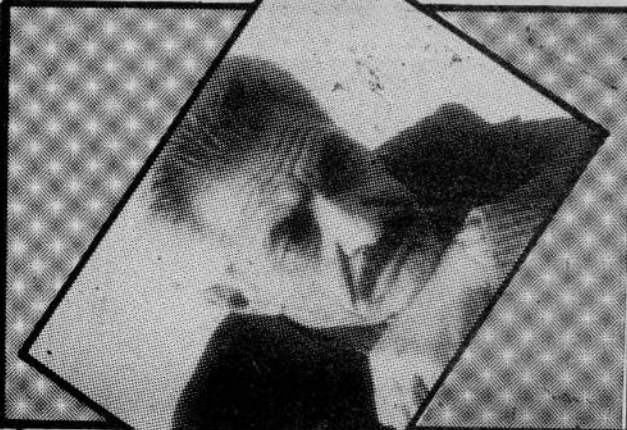


یاسمین یارول: نقشی برای «عبرت»

در طی چهارماه اول سال در
تئاتر آدک هانقش مرکزی رادا -
شتم که خوشبختانه در تئلیوآل
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت ه افزون بر آن در
همین گذشته هانفلم کوتا مسینا -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسید و به نما -
پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویز -
یونی عبرت استم .

همه استعدای:
در جریان چهارماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پایان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته ه همینان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی سکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شوم -
تنگه و تهرین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد .

بازی در خاکستر



ف. فضلی:

توکی بی خپله هم ډول او بوم
د نوي کال او اخترونو په مناسب
مي دراديو له پاره اوس تشلی
پارچي جوړي کړي اودغه راز په
همدغو مناسبو نومونو د تلویزی
په پاره هم پنځه پارچي
جوړي کړي چې په دوو کې سې
پرتله هم درلور. دغه راز
د پانوکړه په تیاتر کې هم
ډول اجرا کړ او د کونکورې او
کجره په فلمونو کې هم ښکاره
کړه د البردي نو وروپاښت؟

د البردي...

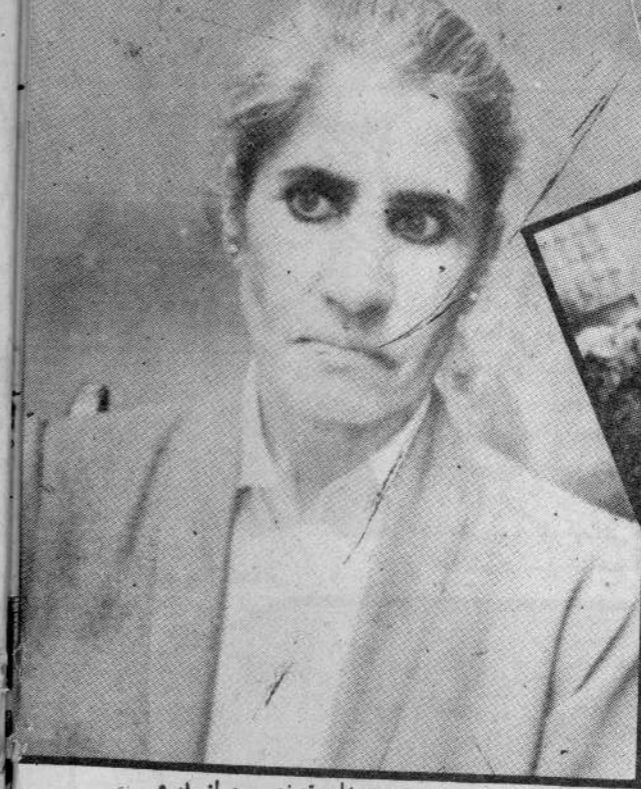
زما کار ته په ختم ډول
ډول دي. راديو د رامونه
او داستانونه زړي کې اوپه...



مشغل شريار: پيچلي تياتر ته؟

شتم هفته پکار ماوانم، در
تياتر او ميوزيک (ادمکها) نقش
داشته چېت معاون داپرکړ
کړم.
پارچه کوناه راديو
سعيد اسحق داپرکړم
ونقش هم دران داشتم حال
شما پکېدکې چې نکرده ام؟

پيرسيد چقدر فعاليت
نکرده ام، در راديو درامها
وداستانهاي دنيا له دار هم
نقش داشتم او هم زده کړه ام
در سهال دکونکورې نوي نقش
داشتم. ودر فلم خاکسپرنهيز
په ډول را دې کړم، بزنامه
ترانه جاري اناشاي را به صورت



په خيږ...

نويه مناسبو نومونو په لاس و
تشملي پارچو کې هم برخه
در لوده. داله ماشومانو سره
زيات مينه لري او لکه نو
ما شومانو په پروگرامونو کې تل
کېه وایس اودغه راز د وختوالو
د يو مو لويه ااربي په تعليمي
تريشې سپانو توکې هم برخه
اخستې ده. د نوي د په خيږ
بيوته راتگ شپله کړه.

د اخځوري د پښتو تشلی
د نرتکه لو بغاري چې اوس په
سفر کې ده دراديو په درامونو
او داستانونو کې يې غورا باند
پسته برخه اخستې ده.
د پانوکړه په نمایشنامې کې نښه
وخلپېده او د نوي کال او اخترونو



د حاجي محمد کامران الوتنه



د سرواړون کار په دي
موه کې زما د (ادمکها) په تياتر
کې ووه دغه نمایشنامه چې په
تلویزیون کې هم نشر شو د
افغانستان د هنر مند انوتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کې يې لومړي مقام او جايزه وکړله
د دغې نمایشنامې لکنه د قدير
چرمانين و. او داستا د لکندله
خوا داپرکړت شوي و. نور خو
په نوي کال او اخترونو کې
لندي تشلی پارچي اجرا کړي
او وروستې کار يې په انتقا دي
پارچه و چې له هغې سره ما
هم الوتنه وکړه.

آيا چي داشتيد؟

دینز محمد هیل من دی

و په ډېره مينه او شوق کار
کړ. د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسيقی ریاست ته را-
فلم تراوسه مې په هنري برخه کې
ډېر کار دی کړي او خوشحاله
په هره مياشت کې مې يوه نوي
سندره ويلی ده. هيله من يم
د نوي ماموریت سره زمانوې
سندري هم زيات ش.



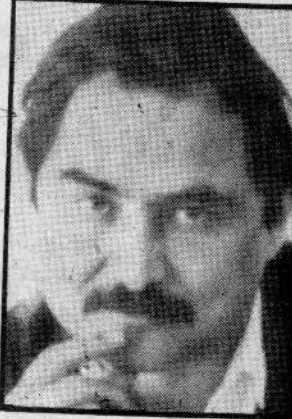
د گل او غزل پلانا مه صها

نسل کې ما وولس نوي سندري
په راديو او تلويزيونو کې
پروگرامونو کې اجرا کړي
اوددغه شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال د فرمې
ټولنی هنري وله جوړه کړه او
لو مړنی پروگرام مود گل او غزل
په ناه د پښتو سندرو سینه -
والوته وړاندي کړه.

سوکال ماتي نورو کلونو د سر
فعاليت وکړه د کال په لومړي

جوان شير عياري و گلزار

در طول چهار ماه اول سال
سفری داشتم به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زير نام گلزاره کارگردانی نمايم
این فلم با پرسونل فنی سونمايي
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهيه خواهد شد و هنرپيشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتکه آن به زودی
آغاز خواهد شد.





ترجمه: آمایسی

مصلحت

سونیا گاندی با ارسال نامه احساسات را در پیش ریاست حزب ابراز کرد.

بعد از آنکه خاکستر راجیوگاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوصی جایز گردید، در نیمه ریل مخصوصی در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکردند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردید و در همین مراسم کهن این انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رییس بود که بعد از ترور راجیوگاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در باید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار زمین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند. چنین جا رو جنبال بعد از انشعاب سال ۱۹۹۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رییس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجیو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجیو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد همین آقای داوان بود که رییس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهمانند که راجیو گاندی باید به جای مادر ثریه حیث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجیو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون میاتیش شرماء و جگدیش تانپله غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرماء را با هم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت با هم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیوگاندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز با هم جلسه کردند و نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجیو را پر کند. مگر در این میان رییس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ار جون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دو آن را نجات دهیم باید سونیا در اسرار قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد." مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد قرار کردند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

"چرا در انتخاب رییس حزب عجله داشتید؟ باید که بالا ای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سردن آن را به تصویق بیاوریم."

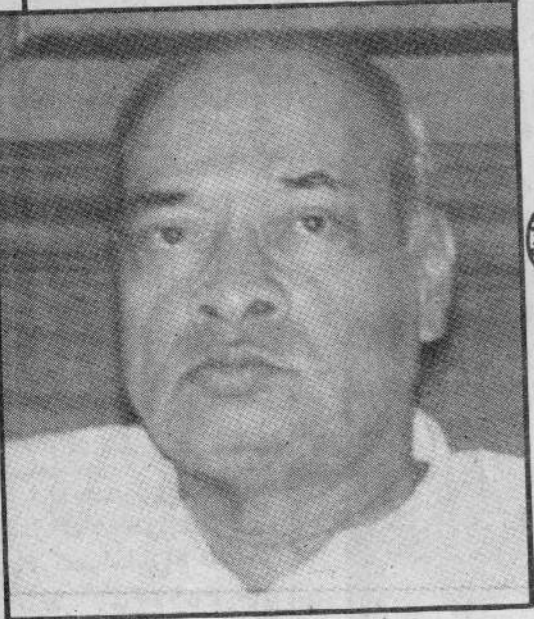
درین جریان آقای پاور اضافه کردند: "مادر مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رییس جدید انتخاب کنیم و گاندی بعد مابرای مقام صدارت کی خواهد بود؟ بیچاره نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و همدستانش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیماراو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوبی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات بات میدید. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حیث رییس و رابطه بر قرار کردند. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که بازنگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجیو کشته شد

کمیته

تعلق گرفت

بعد از جابجایی آقای ناراسیماراو رایه مشابه گاندی سازش سر بلند کرد.



خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی ندا شتند. از سبب وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان پشتیبانی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و بولسی او از پذیرش آن ایا و وزید. همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمیتا به چین اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کپها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترور رییس موقت جدی اختیار کند. از آنرو حیوات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد کرد.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد متخیر خواهد شد. سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبری حزب از پذیرش ریاست حزب ایا و وزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردید. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیمش را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حیث رییس حزب کانگرس استقبال گردد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز عملیات داوان به سردی نگراید. بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا-راسیماراو سرپرستی میکرد و همه بی مکرر تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود. مگر آقای کارونا کاران پیشنهاد کرد که تمام مساله رهبری حل نگردد و هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابن بر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این

میان آقای وسنت سوپا به پشتیبانی آقای ناراسیماراو سخن زد و از آقای د نیش سنگ تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیماراو پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تهورانگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ار جون سنگ نیز از ناراسیماراو پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیماراو شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیماراو به مثابه سازش سر بلند کرد. مسو صوف کرکتر طبیعی دا رد و کسی از اویدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او هم بی این جا رو جنبالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات مسو صوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که کمیته سراسری کانگرس هند ضرورتاً صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است. مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به پست

بقیه در صفحه (۸۰)

بیاورد • به گفته دانشمندان
این رشته • مریض همواره از
کمال یک دوره مکمل تسدای
دو باره صاحب قوه دید
دوره جوانی میگردد و در صورت
اینکه مریض مومنی بوده و بودا
بیش سعادت شده باشد ۸۵ درصد
بوی های او دو باره سها میگردد
و قوه جسمی او هم با حالت
جوانی بر میگردد ۵۰

• مریض شما تا حال چقدر
روزه گرفته ؟

• مریض من ۵ از مدت (۲۰) -
روزه بدینسو جز آب هیچ چیزی
نخورده است و حالام کاملا
سرحال است .

• هینو تیزم چطور بالای -
افراد تا نهر میکند ؟

• هینو تیزم بالای ۸۵ درصد
اشخاص تا نهر در ماه مخصوص
ها زود تر و برخی ها دیرتر
به خواب مقاططی میروند .

• بالایی اطفال پنج الی پانزده -
ساله زودتر از پانزده الی سی
بسی ساله بعضی زودتر برخی
دیرتر و اشخاص بالاتر از سی
سی به بالا دیرتر به خواب
میروند .

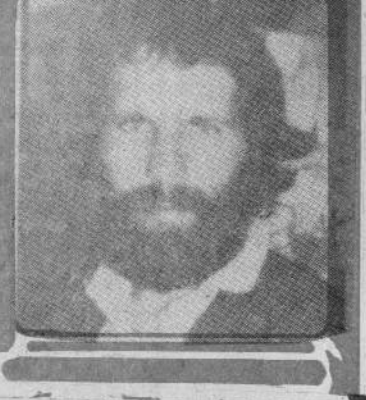
• شما میدانید که انسانها به گفته
روانشناس مشهور آریهوشی -
تکمیوند فریبند دارای دو ضمیر
اند ضمیر خود آگاه و ضمیر
ناخود آگاه

• در حالت عادی ضمیر آگاه
بقیه در صحنه (۶۵)

توصیه کردن چهل روز گرسنگی
کمال به مریض یکی از شیوه صحای
تداوی شهید الرسیم یوسفی میباشد .



عبد الرسیم یوسفی
با استفاده از منو تیزم
مریضان صعب العلاج را
تداوی میکنند .



دین سگرت نزد چند تن و تداوی
یک خانم ۳۵ ساله که از مدت
سه سال بدینسو از نفس تنگی
شدید شکایت داشته و تداوی
طبی برایش موثر واقع نشده بود
و همین طور نزد چند نفر
دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت
تداوی کننده را بدست آورده ام .

• چالب است و لطفا در -
مورد این مریضتان معلومات
بیشتر را به من بدهید .
• این مریض که هنوز هم -
تحت تداوی قرار دارد و فقط
یک ماه از معالجه اش میگذرد
نتایج بسیار قناعت بخش را به
دست آورده است .

• من این خانم را هفته یک
بار تحت تداوی نهر خواب مقاططی -
طبی قرار داده و در هر میان
حالت برایش هدایت میدهم .
این خانم که هر روز با خود
دوا داشت و بدون آن یک -
ساعت هم زنده گی کرده نی -
توانست و حتی در هفته چند -
بار به شفاخانه های زفت
وا کمپین میگرفت فقط بعد از
دوین تجربه ، تمام دواهای
خود را قطع کرد و فعلا هیچ
نهایی به اکسپن هم ندارد .
من کاملا اطمینان دارم که
این خانم بعد از چند تجربه دیگر
صد درصد شفا یاب میگردد و به
زنده گی عادی خود دوام -
مدهد .

• شیوه تداوی و چگونگی
است ؟
• من از شیوه (چار) یعنی
(چهل روز آب و روزه) -
استفاده می کنم .
• در این شیوه مریض در مدت -
چهل شبانه روزه روزه میگیرد
و به جز از آب چیزی نمی خورد
نه شب و نه روز .

• آیا مریض در این مدت -
احساس گرسنگی می کند و
انرژی خود را از دست میدهد ؟
• احساس گرسنگی را توسط
هینو تیزم در وجود مریض از -
بین میبریم و انرژی را که مریض
از زخیره گاه های عضویت مصرف
نمیکند بعد از اتمام این دوره
چند برابر آنرا دوباره بدست

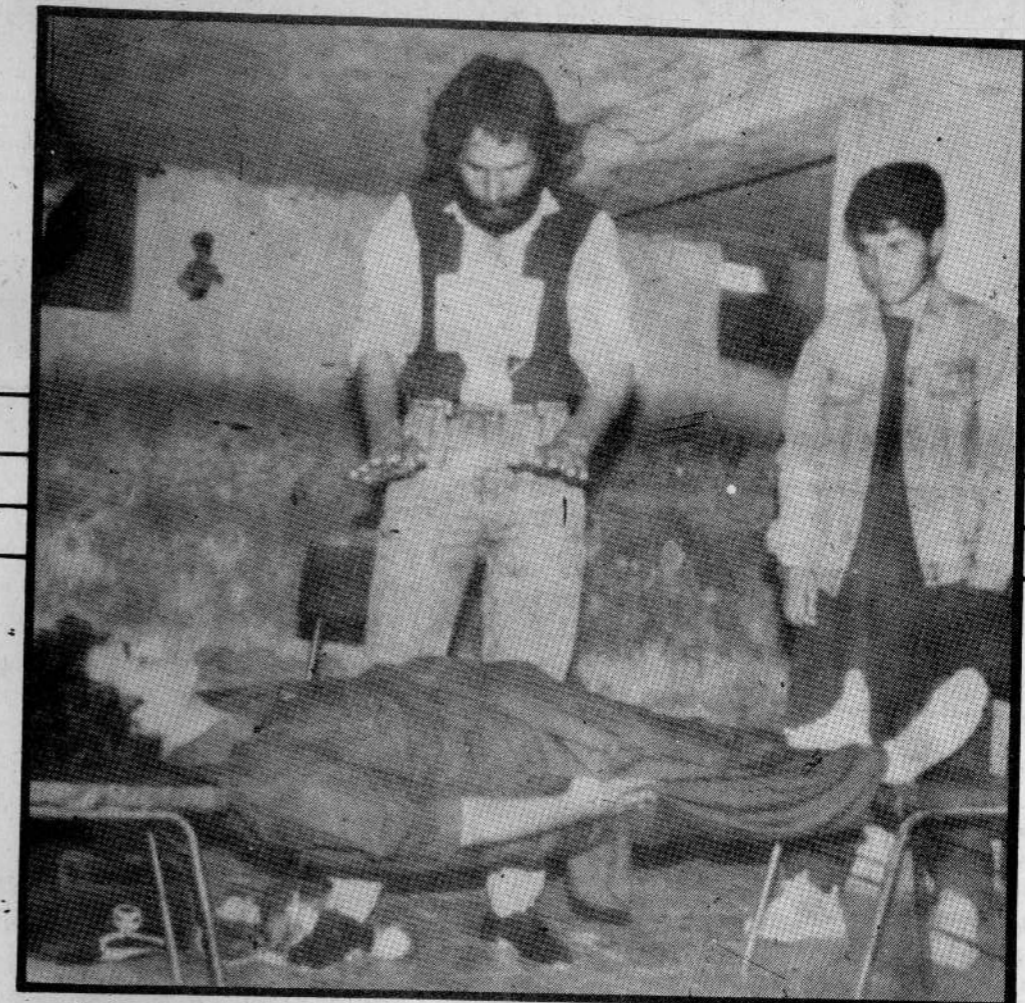
توانسته ام به چنین حالتی
دست یابم . پس بجایست
که کاتب خورش را به چنین نامی
سین ماژم و در پهلوی او افتخار
راعات را بنام کشور خود ثبت
نمایم .

• آیا تنها ورزشکارانگه
میتواند به این نهر و مخصوصا نهر
دیگر روانی دست یابد و پس ؟
• نه خیر ، نهری هم برای
انسان که فعلا متذکره دیسم
در تمام افراد وجود دارد که
استثنا در بعضی انسانها
فعال میباشد ولی بقیه انسانها
میتوانند او را بصورت کمسی
با قبول ریاضت ها در وجود
خود هم فعال سازند . که ورزش
کاتنگو بنا بر ریاضت زیادگی که
به کار دارد این نهرها را هم
با ن تفت فزینی فعال مسا -
زد .

• آیا شما نهری هینو تیزم را
بسیار استفاده از این ورزش در -
یافته اید ؟
• کاملاً .
• چه وقت متوجه موجودیت
این نهر و وجود خود شدید ؟
• دو سال قبل به تیرنات
ان شروع نمودم .
• از آن وقت تا حال از این
نهر در چه موازید استفاده کرده
اید ؟
• فعلاً از قوه مقاططی در -
تفت ورزش خورش و اجسرای
عملیه های هینو تیزم و تسدای
مریضان استفاده میکنم .

• در مورد تداوی مریضان
تان لطف نموده معلومات دهید
• در تداوی مریضان من از
روش " هینو تیزم و چسار " -
استفاده میکنم . قابل یادآور -
است که در ابتدا این شیوه
توسط یکی از دانشمندان
نی شوروی بنام بوری سوزنوس
اساس گذاشته شد و بعدا یکی
از استادان روانی ایرانی بنام
استاد کاپوک انرا عملی نمود .
فعلاً کتابان بدسترس
من قرار گرفته که با آزمایش
نمودن تجربیات آن نتایج مثبت
و قناعت بخش بدست آورده ام ؟
که توسط هینو تیزم در ترک نموده

توانسته ام به چنین حالتی
دست یابم . پس بجایست
که کاتب خورش را به چنین نامی
سین ماژم و در پهلوی او افتخار
راعات را بنام کشور خود ثبت
نمایم .



مصاحبه کننده : دکتور ظاهری

منو تیزم در طبایف افغانی

عبد الرحیم یوسفی جوان ۲۹
ساله ، محصل صنف چارم بود -
هنظر طب معالجوی انستیتوت
طب کابل و بنیانگذار ورزش -
کاتنگو در افغانستان اخیرا
متوجه موجودیت نهری پنچانی
در وجود خود گردیده و فعلا
بنا بر گفته مومنی و فاعله
انسان داری پنج قوه در -
نی میباشد که عبارت از :
نهری ایمن ، نهری فکسر
نهری اراده ، نهری خیال
و قوه مقاططی است . که
هینو تیزم جز از قوه مقاططی
میتواند
او با داشتن چار خط در -
سال ۱۳۶۲ کلب کاتنگو تروا
را در کشور اسان گذاشت و از
آن روز تا حال هزاران جوان
را با تکمیل هلا و تکمیل های
این ورزش ثقیل آشنا ساخته
اکون بصرف تیرن دادن -
دو هزار تن در پنج کلب
میتواند
او که ورزش کاتنگو را خودتیزم
ورزش انده ساز میداند در
تلاش است تا به مراحل عالیتر
این ورزش دست یابد که در
راه موفقیت های هم داشته
است .

آنروز که با او مصاحبه داشتیم
هکیت رهبری کلب های او از
تمام گوشه های کابل دور هم
جمع شده بودند تا برامون چند
موضوع با هم مشوره نمایند که
یکی از مسائل مورد بحث تفریح
نام کلب کاتنگو " فرهنگستان "
تروان افغانستان بود
که با تأیید همه مورد قبول
قرار گرفت و مع سولات هم را
با این سوال آغاز کردم که :
• چرا نام کلب تانرا " فر -
هنگستان تروان گذاشتند ؟
• یک کاتنگو کار و حتی به مراحل
پهرفته تر وارد میشود نهری
جسمی روانی او او قوی می
گردد و قوا روانی پنج گانه
که فوفا متذکره هم اگر در
وجود کسی فعال شود کار
های غارقی المعاده انجام داده
میتواند که خود پختانه من

درماه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود . روان
ایالات متحده واتحاد شوروی باهم نشستند
وبعد از گفتگوهای پیمان (ستارت) پیمان
کاهش سلاح ستراتژیک را امضا
کردند .

درگذشته ، هنگامیکه رئیسجمهور
ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیسی
درمحل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرورکه اشرا از کلکتهای کر—
ملین بیرون کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پاد نمیکنند و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بو—
ش به مسکو ، تهمیساتی درموتعم—
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوشر به مسکو بود
درعوض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل برمساهل
میرو باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هرحال ، قبل از آنکه آقای بوشر آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح سترا—
ژیک را امضا کرد . براساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
با ارزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذران که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان می نماید که برای نخستین بار
ایرقدرت های نظامی در صد دتنقیص و کاهش
سلاح دور بود هسته ای ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوشر نیز حرف های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
ژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()
بعد در کنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنال لیستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکت های هسته ای
رانای بود نمیکنند در تاریخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقا به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره ببندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آماسی



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای سلاح هسته ای اند . آقای بوشر
نگرانی بخصوصش را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مرتدان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را برود شود .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از تقاضای
مسابقه تسلیحاتی بین ایرقدرت های نظامی
به امضا رسید . عهدنامه موصوف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امگا
نات کاهش محدود (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، همسر
میگردد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضروریست ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر و تیغ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزارها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا—
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانای بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نایبودی
ذخایر خود موافقت کند .

بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب درجهان نقشه ها شان برمساهل
سده منطقه ای و بین المللی باهم به گفتگو
شستند .
توافق آنها بر کنفرانس صلح شرق میانه
که در روابط ایرقدرت ها خیلی مهم است
امیدواریم که بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چها و دیگر پاملسمها ،
حل نشده منطقه ای ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه پیشتر نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مع همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوشر درجهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد
د . او بهانه بی دربارمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از پشتیبانان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوشر در مقامه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
بقیه در صفحه (۸۹)

سلاح هسته ای



د سید صاحبزادې نجلۍ لیک

پښتون سندرې اوډلي همه هنر دي چې د کليود خوښو اوښاديو څخه يې سرچاپورته کړي او په نني بڼه عصر ته راوتلي ، خو اصلې ټاټوبي يې هماغه کلي دي چې د گورونو اولښتو وادونو او څټونو ، مښو ، بيلتون ، وطن او سراني په هکله دلته يوه سروکي گڼه جوړه جاري ده ، لوبو ، غونډو او تنهنو سندرې يې اوږدو سندرې دي . شلور څو څو او الجس ، نيم کور ، کتپو په ډول ويل شوي دي اوچې ترننه رسېدلې بيا تودغزل ښکلي دنيا ته ورکوي شوي ، خو خپل سوچه والي يې نه دي هر کړي ، کليوالي پيغلې او صلوات د سندرې ويلو کيسې داسې لاس لري چې نه يې وايي په سندرې ويلو کې بري ليدل کي اخيستې دي . باچي کورم بود دغو پيغلو او صلواتو په منځ کې ښه وديليزي نو هغه چاته يوازې په پيل کې ، بلکه په نورو کليو کې هم د خلکو خوښ شې او د وڼو او خوښو ته يې رابولي او خپلې ښادې د هغه په غزاوڼو سندرې نوري هم نهاتي اوښکلي کوي .

د څو ست دچيني په کسر کې دود دنداوو ، پيغلو نجونو به په وډونو کې سندرې ويلې اوچې يې غزلې اوکله به چې بل کلي ته وډونونه تللي

نوپه يې يو کوچنی هلک هم له نامه سره پيوه دغه هلک چې دنجونو په کار کې راتنه خوده نجان بيل گانه ، هم دچيني سره مينه پيدا کړه اوږدوږدو ده هم لاس بري گرځاوه ترڅو دچيني پوځي لويي ماهر شو اوښانه به يې چمبه غږوله ، نورنورې پوځي ښوان شوي هم وو اوڅو نوله نمانه سره نه پيوه . دا د دغه هلک د پوځي ډور يوه هارمونه له ښاره راوره او دواړه وروته به ښه شوق دهغي په زده کولو او غزلو بوخت شول ترڅو چې دواړو خپل استعداد ، ښه وازوبه او د سندرې په ويلو يې هم بيل وکړ . دلته دود دواړو د سندرې ويلو اوچې غزلو انگاري په ټولسو نژدې اولږو کليو کې خپري شوي او په هرواړه کې د دوي گون سرور شميرل کيده ، ان تردي چې په کورې پښتون واکي هم د دوي د سندرې ليوال کسان زيات شول او تل به يې دوي کسرتونونه راپيل ، دا هغه وخت وو چې کوچنی هلک په گلزمان اوښتي وو او ټولو به د گلزمان سندرې دچيني اوښه آواز ته غونډه کول ، گلزمان اتلس کلن ښوان و او خوده دښه هنر په وجه په ورو ، زړو گران او دهغو ي زړونو ته نژدې ووه په دغو و کليو کې راديو اوراديو يې سندرې کليو ته هم لاره پرانستې

واو د گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دې نورهم د شهرت پورې ونه رسوي ، اوښه هيله يې دا وه چې دده له سندرې نه نورښتانه هم خوندي راخلي او ددغه غښتلاو کورې ؛ بلکه ترې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي ، ده هم داغوښتل او زړه يې تلوه ورته درلوده ؛ خويلاره يې نهه پيښود ، هم له دې کبله چې ويل به يې راديو د سري غز خرابوي او بل هم داچې راديو ورته ښه نه پيښيده ، خو کله چې يې پلار سره تورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلي کې گام ټنگه نه کړي شو او د پکتيا ولايت والسي ترينه هيله وکړه او روسي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

گلزمان راديو ته راغلي او امتحان ته کښاست . نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و او وايي :

(ما ته يې وويل چې راسه د گلزمان په نامه ښوان په پښتو سندرې کې امتحان ورکوي کله چې زما غلموس ليدل چې درې وروته دي او گلزمان داسې ښايسته غزلې اوښي سندرې وايي چې د سري زړه غواړي سلغونه ورته کښي او وايي وري په دې توگه ۱۳۴۳ کال کې د (بي بي شمعې زېري گلې) سندرې دراديو ته خپرو کي پوره دڅو ست دچيني کلي ته ولاړه او کليوالو ترې خوندي اخيست او بري بهارل يې .

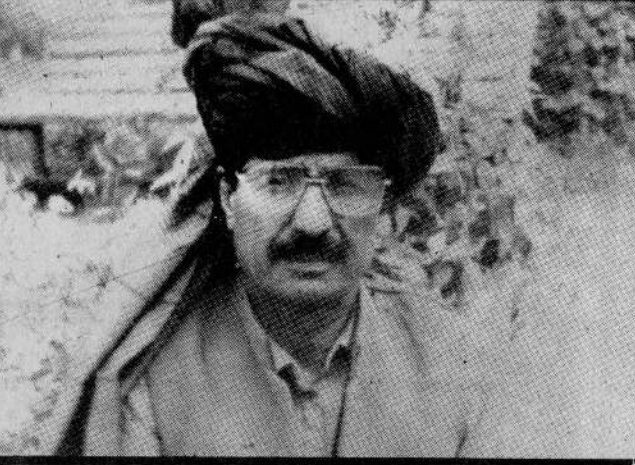
بلکه يې (زانگي ليلو) ستا په سپينه غاړه د لږنگو امپونښه ليلو) په همدغه کال دده لخوا په راديو کې اجرا شوه ، نورښو گلزمان يوازې دچيني کليوال نه وو ، بلکه په هرښتانه کلي کې کليوال گرځيدلي وو او د بېرولو ولايتونو څخه به خلک کاښل ته په گلزمان يې راتلل او دې به يې وډونو ته د سندرې ويلو په خاطر پيوه .

په هرکليوالي واده کسي

به چې گلزمان سندرې ويلې نو پيغلې به له هرې کړکيسې او دروازي څخه را پيښته تر و د (غوندي مندي داتري زلفي جوړې کړه په ټډي) د سندرې وپونکي ښوان وو يښي . گلزمان به دې پوهيده چې دده همدغه سندرې د خلکو خوښي نو په دې بڼه يې سندرې ويلو ته دوام ورکړه او دوه لومړني بهالښتوب وو چې د خلکو زړونو ته يې لاره پيدا کړې وه .

دده سره مينه نه يوازې د ده د هنر خوښوونکو درلود ، بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو او دده په زيار او کاسي ايمان درلود ، نوځکه دده نه دا هيله هم پيل شوه چې نورو سندرغاړو ته سندرې

استعداد يوازې دمان له پاره نه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل او ښوانو هنرمندانو دده نه داستادي هيله وکړه ، لومړي ورته په تازيس گورې کښوده ، چا وړه د پښ محمد ، ايشان موند ، غلام محمد تر ه باغي او نورو ښوانانو څخه يې کورې پښتونخوا کې شوانو سندرغاړو ته د شاگرد ي گوره کښوده او گلزمان په دېره مينه دوي ته زده کړه پيغل کړه گلزمان ته يوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ، ايران ، بنگلور ، کومب ، مغلستان او د شوروي اتحاد په اتسو جمهوريتونو کې کسرتونه اجرا کړل او چمبه يې وپوړوله ، پوځي ته په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جهان کې تاجکسي هنرمندان دده دواړې غزلو



ته حيران شول ؛ بلکه دې په دايرو کې په ښي لاس (بېم) آواز او په کښ لاس (نېر) آواز پاس ، دوي به راديو حيران . نوونکي او زړه پوري وو . په رښتيا هم چې د گلزمان دايرو هغومو چې مشهوره ده هغومو يې ساري ، او ښکلي هم ده ، دده په شان دايرو تر اوسه هېڅوک نشي غږولاي ، دې په دايرو کې خپل محلي تکورونه او محلي تنگري غږوي چې دادنه يوه اهمه ښانگړي ښاده . گلزمان سره پورې ، چې خپل محلي سازه ؛ لکه ، ډهل ، ساپ پاتي په (۸۹) ځن کې

جوړې کړې ، ده دا هيله په دېرې خوښي ومنه استاد اولمير ته يې !

خو محفل ښي ساتي نو چا وښه مني احمد ظاهر ته يې د (او) نه راسي جانانه زيا) گلزار يکسي ته يې د (راشه آشنا ستا ديدن لپاره ترې سترگسي تورو ، فلي سندرې) اوږلا ناهيد ، رخشانې ، سرمن پرون ، منگل ، غمښي ، او بيا ن شامحمد ، دين محمد هماغوږو ته يې ښکلي سندرې جوړې کړې چې شمير يې حتی ده ته هم نه دي معلومې په دې توگه گلزمان خپل

گلزمان د سازونو او آوازونو غوږپيژندگي



نام

شهاب
 از زلفی تنهایی خویش می آیم
 سپلند
 گردن افراخته
 رحمتراز تمامی نای ها ه از تمامی فریاد های زمین
 چه صلح ه چه دشواری
 شهاب به تماشانشستم
 عاشقان محتاج
 در رگشاد ه تپش روزها و شبان
 حقیر و چه بسهار هعلق شاد هی از کا و چهرای پائیز
 به گدایی میروند

در تارکترین درد ها و در ریخ من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در بیزه دراز نکرد ه ام
 آموخته ام دل به دریا ها را کتم
 تیران دلی از من به وام گرفته است
 تا بر ماسه های گرمایر ظنان رفتن را قامت خم نکند

آنک ه کوسه پیرودند انهایش لحظه ها
 و امید سپیدش که بر روی و موی من شگفتان شده است
 و اینک ه تو ه که میخواستی با مرکه خونگی
 دگرگون به فریاد ترسیده
 دلی از ذروه به زرفا افتاده است
 در تعلق جان برگد عشق
 با مضری ه که گاه گاه بنواز دش

کهنک زده ه گنج ه منک
 به عشقی نه ه که میخواستم وبه دست نمی آید
 به جانی ه که می بوسم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوبو موهار

راخوڙي دي جي به خ زلفي تار تار شي
 به کي چو کي و کورنه د بهار شي
 د خودي بياله به و نه عکسي به ژوند کسي
 جي دجا ترخاري ستا دوزوهار شي
 که به لاردي دونا گاهو نه کي دي
 نا اس لاري توه زما به هم به لار شي
 دو حال به تورو مشغلي رگي نيه دي
 نه جي هسي خوک د ستا د بنو پنگار شي
 که تورو نه ده ((سمع)) بيا به خير رافلسي
 ستا که مخي به گلزار تول ((چپرهار)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

باوڙل چي ستا
 د اوڙل و شنبوله اوڙل دو لارو به
 د سپور من کلي ته
 د مڙي اوڙده لاره وهم
 اوڙه دي خيال من
 ستا پلو لڙتو کي ته و
 چي من د هيلو مخته
 د لمر له سترگو زير پدلي ماهان
 د شهد و جام کي
 له مارا نوسره ولسو بدل
 اوڙ ما د مڙي لاره
 لنگره نه شوه
 لاپسي اوڙ ده پيوته

۱۳۲۰ - ۲۲

کابل

کمال الدين مستان

غزل

مڙي د اثناله چي اسري وينم
 خبر دي جي خوري او که ترخي وينم
 تو د تورو زلفو مار چچليس ميم
 بلي به وجود من سري لمبي وينم
 که جي به تاز سره موسکي شي مار
 نو کله کي نگو نه تاتسري وينم
 و پيشه لاله کي د صبا پر خه
 ماويل جي ديار د مڙي عولس وينم
 که به پورا به از غرض شي
 نکه مي پيشي به وينو سري وينم
 پر يزه جي به درکي شي مڙي ته
 آخر خوبه سره مڙي د لپسي وينم
 د او حال زيري دي واحده نسي
 تله کي چي شي رنگي و زمي وينم

عبدالواحد پٽان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد



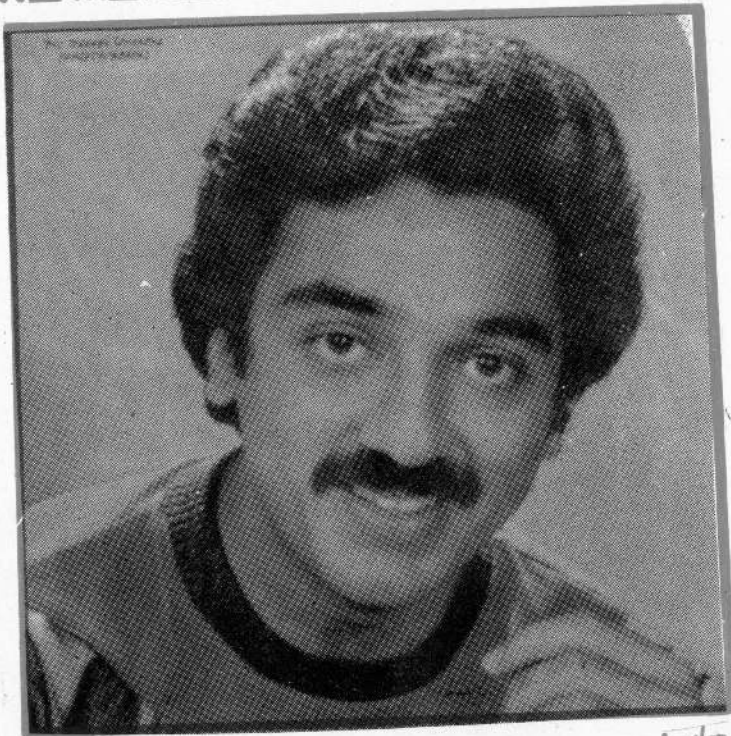
فلسفای رانشانی کرد که ژورنالستان آن را سینمای موزی تعریف کردند • در فرجیام فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر اوراکشت و نابودتر کرد • شاید کار برداژه کشتن برای اونا درست باشد ، مگر میتوان گفت که مرگی به سواغش آمد • ممکن از دیها- لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت به دفاع در برابر آن بپردازد • بانا سف که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که سینما از دنیا رفت چنان مینمود که کسی را از دست داده بی که با تو بزرگ شده است • به مرحال مرگ او هم ما هم دنیای سینما را تغییر داد که در هر صورت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض در مورد یک انسانی که از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود که او زنده نرفته و ما هنوز هم عشق او را در دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر در خاطر ما باقی بماند • من برای نخستین بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده بود تا دیپلومش را تمام کند • با دیدن او با خود گفتم که چهره سینمای دارد ، باید هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمندی موجود اندک چهره بی چون سینما داشته باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده گی چی چیز ممکن است و احساس را داده آن چقدر ضربه کننده است • او هم بی دوران





کمل هاسن

سینمای ناکام هند

آنچه مراب خیرت بیشتر و امید دارد ایضت که اینجاءه کس سینمای ساخت بیسی را به باد انتقاد بیست و میگرد از هنریشه ها گرفته تا کارگردانها و موزیسین ها و تئاترگران و اما کارها همانگونه که است، جهان دارد. مثل اینکه آب از آب تکان نخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت: کمل توبه غرور چاق شدن مهوری و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از سبزه بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد. "وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهانام تیل - شریک هنرمندی به خاطر پیت هیروی لاغری بودن است؟ آیا این خودتیک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد! من بانا سف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شیوه از دست داد: چاق شدن!

اصل شخصی نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان مارا تشکیل بدهد. اگر ما به سوی چنین آینده ای مهوریم، باید از همین حالا پیشبینی کرد که از دست و آوازی به نام هنر فرستگاه فایله خواهیم گرفت.

(نوشته حاضر بخشی از کتاب "مباحثه" جلوانی کمل هاسن با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجارتن هند است.)

نقدانم، این جنون از کجا به سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفتم، جانب فلمستان بیسی آمدم.

در سینمای جنوب پیت اصل پذیرفته شده وجود دارد، نقدم هنر پرچم شده. در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود.

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد، به خاطر اینکه نهایی چهره پتانمانت است و امانت عمر کوتاه دارد. آرایش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بپری قرار میگیرد، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه کی میروید امروز وقتی به تازم نهن فلم تجارتن (که خودم در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم، سخت احساس ناراضی می کنم.

چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا ایک دو جن کی لئی.

آن مانند گذشته نیست.

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد، زمانیکه باشام بنگال، گووندنهالانی، سباحت رای خودم و دیگران کار میکرد، آراء بخشن عمده سینمای هند را به عهده داشتت. با آنکه کوتاه زنده گی کرد، مگر هم او در سینمای ما خیلی نهاد بود. گمره او را دوست میداشتت و برای او گمره زنده گییش بود.

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضای دوستانه ساخته شد. سمتا نصرالدین شاه، ام پوری، موهن گوپل و نیامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند. علی الرغم آن در لامله باهم یکجا بودیم، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت. مردم در فلم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند. باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم. به این منظور شوتهنگ را از سریلان ساختیم. سه روز تمام سمتا و موهن باهم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند. وقتی که اولم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست، گفت که واقعا از فلمهای بزرگ است. امروز فلم مذکور از فلمهای خوب و دست آورد بزرگی برای محسوب میشود.

بعد از آن فلم هولی را ساختیم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند. او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت، اما بنا بر وظایف دیگر نتوانست. در همان وقت پندار فلم هیچ وصاله به وجود آمد. او واقعا مهوریم فلم مذکور بود. او در فلم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه "نی" را بر زبان آورد.

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده گی او تاس بگیرم؛ زیرا که نهاد است و درین مختصر نمیتوانم مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید. فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است. به همین گونه از اجبارتا نام میگویم و در هنگامیکه به بازیگری خود فنام میخشد، خیلی دقیق معلوم میشد. و این بود سمتا، سمتای که تنها در خود فروخته زنده گی نمیکرد. او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد، دوستی باشد و به آنها بیونند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد.

خبر ما شیرین هفت رنگه محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هفت رنگه افتخانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل ستاره
هنری داشتند .





خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
آشفته مضمون مغزنی کرده بود ، اما سیه‌دی
حقیقت زنده کی پردرخشش و فرزان‌ش شفا -
فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
او بیوسه رخسگی نشناس (به امید سیه‌ده)
گام بر میداشت و قلم میزد .

درین دیرینه دیردیر بنیاد
زمانه داستانها میدهد باد
بیانات در یکدیگر بدانیم
که تنها ایست مرگه آن میزد
♦ ♦

عبدالحسین توفیق شاعر ارسته ، پرک -
ار و متواضع که از لحظه لحظه زنده گمش در هنگا -
ه برداشت و بر خورد با اشیا پدیده ها -
ورونده‌های جاری محیط پیرامون رخشنده -
کی و تلالوی توفیق ورستگاری صمیمی -
سرانجام به گفته خودش ، ((بار امانت -
پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پسر

بارش را نقطه تمام گذاشت .
او با کمربندهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
برگردانی بهار و پاییز بود .
سه سال داشت که توسط خانواده اش
به هرات باستان آورده شد ، تا در این مهد
هنر پرور و تاریخی به معرفت‌های شعرا رف
و سفرهایی به جانب سواحل رموز و کهنوز
دقایق برتر دست یابد .
وی نیز که به گفته نزدیکانش روان‌نا -
آرام و ذهن پویشگری داشت ، پیه -
م در دستجو بود و به پیش میرفت .
در سفرهای به سوی سرزمین معنویت
فقط از خداوند توفیق می‌خواست و کلا -
الحی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پوس -
شاهراه زنده گمش میدانست .

توفیق در برتونهایات و با انکاه به ترجمه
بی همانندش در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
سلطانی همت نمود .
توفیق در طول عمر بیاری پرافتخار و ش
دامان این خط روشن اندیشه و باور را برای
لحظه بی رهان کرد . شور پر سر و عشق برد ل
باتمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین
اثر دیگر بر بسیاری اندیشه‌های عقیدتی
خوبش به رشته تحریر درآورد . در این
راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
الهدیر (مجموعه بی در حال جذبه)
قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردشع قرآن
(چیده های منظوم از تفسیر مشهور
ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهم -
العلیا و شماری از رساله های منظوم و مشور
دیگر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جامی گنجینه

کتابخانه گنجینه

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
 محترم نمک سیر بزرگترین و برجسته‌ترین
 کار عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
 مجید است که وی آنرا آئین دفتر زنده گان
 نیش آرزو میکرد که چنین شد *

میردالحسن توفیق از محضر استاد
 حاج شیخ محمد طاهر قندهاری که
 به قول اکثرت، علامه * زمان خود به شمار
 میرفت همواره میخندید بوده و از هموزبان عربی
 بیاد می‌آید علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
 آموخت * سپس با چنین پشتوانه، به روش علمی
 و اندیشه‌ی شعری راه پیشه گرفت * و در جوانی
 به انجمن ادبی هرات راه یافت * و به کار
 های قلمی اش شروع به نوشتن نمود *

اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش
 که به گفته منتقدی بعضی زمان در آنجا متعهد
 درجیده * (وطن) چاپ شده و به همه
 کان قوت قلب و ایمان داد *

استاد توفیق اکثرت نبشے هایش را
 در ولایت هرات به اسم مستعار * جامی بشتر

دروازه * اتفاق اسلام چاپ میگرد. انگار
 جام ، آینه حقایق و صفت های جامعه -
 بی بود که شاعر در آن منزه جام
 در سروده هایش که به شصت و چهار
 هزار میرسد (۱۰ بیشتر آینه دارم زبان بوده
 است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
 اجتماعی ، عشقی و تاریخی را نیز شامل
 شعری پوشانیده است * عشق و جوانی
 نوازی دل ، گلهای توفیق ، قطرات اشک
 نرفتهها ، سایه روشن ، جام ، طنین های -
 دل انگیز ، آهنگ صرا ، جهان ما
 پندار ، نقش تاریخ ، جرعه ها ، توانی
 ها ، سوخته گان ، به فرزندان من ، روشنکران
 شگفتی ها ، هرات ، اندوخته ها ، جویبار
 جای پا ، آسمانی ، فانوس خیالی

نجات بیشتر ، سایه دیواره اسپند
 به امید سپیده ها ، بر مزار رفته گان
 رهاصات ، جامی و دیار جامی و چندین
 تایی دیگر که تعداد مجموعی آنها
 به دویست و سی و یک میرسد * بخشی از
 آنها در هرات قلمی او در رشته های دیگر
 است *

با اندوه بی پایان باید گفت که این
 جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر
 شهادت تقدیر افتاد. روح امین انسان
 بزرگوار را شاد می‌خواهم *

سپهر

بدون شک بارزترین و شاید هم یگانه نشانه تمهین کننده زبانی لطافت جلدی باشد. زیباترین چهره از نگاه ساختار آناتومیکی با نداشتن جلد لطیف صرف - می توانند برای یک لحظه دیدن (آنها از دور) خوشایند باشند، نه برای خیره شدن و تماشا کردن. طبع و اداه * این بحث از در نقطه نظر متفاوت و درنگ بیشتر میخواهد:

تابستان موسمیست که به خاطر پوشیدن لباس های زک و کثرت میتوان قسمت زیادی از جلد بدن را بدون پوشش نگه داشت به عبارتی دیگر تابستان وقت مناسب برای نمایش جلوه های زیبایی است اما این امر در شرق و غرب از هم جداست و در کشور های شرقی هیچ آفت جلدی به جز سرطان نباشد و نهایتاً در کشور های غربی آفت جلدی به جز سرطان نباشد.

موی برای زنان و دختران نیست به خاطر اینکه فیصدی زیادی از مرد ها در برابر موی جنس مخالف به صورت نفرت آمیزی حساسیت نشان میدهند. در این کشور ها نظر بجز موی از معیار های عنعنیه می آید. هنگی * پر موی از جمله بد - بختی های یک زن تلقی میشود، زیرا در میان مردم پر موی با تخمالات غیر علمی مانند نقص جنسیت داشتن و نیمه مونث بودن و عقامت های احتمالی و خشونت طبع * کج - خلقی و غرور و غرور تکوا م می باشد. حال آنکه غالباً چنین نیست.

در کشور های دارای سطح زندگی بلند و کلتور متفاوت از شرق * پر موی زنان اصلاً پدیده قابل توجهی نیست. بلکه جنسی برای خود زنها و دختر هان می باشد.

برای برخی از مرد ها پر موی آنها جهت شوخ شاهی و لذت بخش نیز ترفیع شده است. بیشتر از اینکه در باره شیوه ها و روش های کوناگون از موی بودن پر موی سخنان نشود. می گفته شود * بهتراست بدانیم پر موی چیست و چرا گونه به وجود می آید.

پر موی (پایه اصطلاح علمی هر سوئیزم) عبارتست از موجودیت موی غیر طبیعی و انسانی در قسمت های غیر طبیعی بدن به ویژه در روی (اشتداد پایینی شقیقه ها * زنگ * پشت لب) و قسمت فوقانی اندام دو جانبه * گردن * دوزن ها * دختران * اسباب:

۱- اساسی ترین سبب پدید آمدن هر سوئیزم مایل به ارثیت (از جانب مادر) که بیشتر به پند نسل و یا نژاد و خان ارتباط میگیرد * دختران کندیگون و یا سوز که دارای موی های تیره سیاه و یا خرمایی باشند * بیشتر از دیگران به این آفت مبتلا میشوند.

۲- قرص فعالیت و پرکاری به از حد پند تعداد از -

قدوات خاص در دوران بلوغ به طور ناگهانی همراه با تشو - شات و نابهنجاری های عادت ماهوار یک زنگ خطر برای پدید آمدن هر سوئیزم بوده می تواند.

۳- شماری از آفات و امراض جلدی (به ویژه در ماتیت ها) سبب هر سوئیزم میشوند. باید گفت که پند تعداد * بکسر باعث ریزش آن می شوند.

۴- تقریباً تمام امراض اندوکراین (آفات غدوات) دارای افزایش داخلی و تشو شات و تغییرات وظیفوی هورمونها مخصوصاً در زمان انقطاع طبت (یا سوزگی) یاد و از پایان یافتن خصلت جنسی - زنانه در سن پند پخته - با - عت هر سوئیزم میگردند.

۵- امراض نفو پلاستیک توموری و آفات همیشه نیز مستقیم و یا غیر مستقیم (از سیرت پسر - هم زدن تعداد هورمونی پسر - سوئیزم را پدید آورند.

۶- امراض کمستیک ما - نند پوست های تخمدان * امراض غد * قوی الکویه و سایر غدوات متفرقه * مانند نخامیه و در قیه نیز سبب رویدن مو های اضافی میشوند.

۷- فشارهای عصبی * میجانات و تالوف پشرفته روانی * اندوه طولانی (مخصوصاً رنج بردن از پدید آمدن موی انسانی) نه تنها زنده



مساعذ کنند. و برای رویدن آن فواعم تر میسازد و پلکسه هر سوئیزم را به وجود آورد و آنرا تشدید می نماید.

۸- عوارض جانبی یک عده دوا سایی که طی شورش های منظم ضدونی تعداد * استعمال میشوند * دوا سایی که عوارض جانبی آنها انشرا * سبب رویدن مو میشوند عبارتند از:

- مشتقات کورتیزون * قرص های ضد حاملگی * دنیازون * دیلا ندامون و دیلا نتین.

۹- استعمال زیاد لوازم آرایه تیز * رنگ های تونا سون * عسریات * رنگها * آرایش بدون هدایت و مشورت داکتر ناگهانی سبب هر سوئیزم شده می تواند.

سیره سار ازین سیرگن هر سوئیزم در دردم او مرصوف

تشنه طبعی آن میسازد و با ازین رشتن سبب اصلی رویدن او * پشرفته آن جلوه گیری می نماید. در سایر موی های اضافی موجود میشود. سبب مختلف رویدن سبب کتون تشدید * خوب داده اند: الف - سبب سازی:

سبب سازی اصطلاح پذیرفته شده برای معرفت ساختن موی زنگ جلد است که بهتر بود آنرا زرد نارنجی ساختن می نامند. زیرا با استفاده از رنگها * بدون تلفیق و سهولت میتوان تنها در هر سوئیزم را ازین برد * نه خود موی را * از آنجاییکه ادویه مخصوص سبب سازی در بیماری از زنها و یا دختران در جات بلند حساسیت (خاص پندیده) میسازد * لکه شدن و تشو شات را پدید

من آورد * لذا درست تر است که پیش از استعمال اول در * ساحه * به اندازه پند حکمیکار آز موده شود.

دوای تهیه شده را با لای یک ناحیه کوچک بدن تطبیق نموده و برای پوست دقیقه انتعار بکنید. در صورت نداشتن عکس العمل پیشگفته میتوان از آن وسیماء استفاده نمود * اما یاد داشت های زیرین باید به خاطر سپرده شوند:

۱- استعمال مداوم ادویه سبب سازی برای جلد ناحیه آسیب می رساند.

۲- بهتراست * دوا ها به فواصل حد اقل شتر روز * استعمال شوند.

۳- مایعات سبب سازی شتر تراز بودرها و یا کرم های آنتی * و آنرا میتوان در خانه نیز تهیه نمود * به عرق ذیل در حد دو ش تا هشت گرم - صابون ورقه ورقه تراز شده را در پوست می سی خایند و چون پسر - او کساید حل نموده بالای آن نخست سه قطره امونیا و پس از دو دقیقه دو قطره کلیرین * علاوه نماید * مواد قوی را تا ۲۰ دقیقه به سم آمیخته و برای (۲۰) دقیقه انتظار رسید * تریه * ناصله برای استفاده مناسب است.

۴- تب از استعمال دوا * حرارت ناموسای مورد تشو شات با کرم ریز (مردانه) ناموسو * سبب اسفا * محلولات معتدل سبب و مزاج سازنده نرم ساخته شوند.

ب : تراشیدن:

تراشیدن سریعتر و آسانترین شیوه دفع هر سوئیزم است * اما نتیجه آن مؤقت است. زیرا پیاز آن سالم میماند * اما اینکه میگویند موی های تازه نه پس از تراشیدن میرویند قوی تر و خشن تر میباشند * - حقیقت ندارد * البته تراشیدن لطافت جلد را از بین میبرد. مراعات نکات آتی در این شیوه لازم است:

۱- هرگز نباید مواخشت تراشیده شوند * زیرا آفات -

جلدی و خیمه را می آورد - ۲- نباید مواخشت را با دست و مبلان رویش آن تراشید * (مثلاً * از پایین به سوی شقیقه) جهت تراشیدن باید مطابق مواخشت مبلان رویدن موی باشد.

۳- ده دقیقه قبل از تراشیدن موی را با کرم های مرطوب سازنده * ملایم ساخته و پس از پنج دقیقه نخست ساحه را با شامپوی خفیه * اطفال شسته و مواخشت را ترکیدارند.

۴- حساسیت جلدی در مقابل تیغ فیزی مواخسته * نسر باشد * جلد حساسی نه باید از آن استفاده کنند * هر استفاده از تیغ تراشیدن های برخی بدون هدایت داکتر قطعاً مجاز نیست.

ج : بریدن:

شدن موی * سبب مویشیت موی در نواحی کوچک مورد استعمال دارد * مواخشت موی قوی بوده و با بریدن از سبب خود کندی * می شود. موی ازین رشتن دایمی موی انسانی و نه آن در دستا * بودن میسازد * به خاطر * بسیاری نه:

۱- استفاده از بریدن موی در ساحات بزرگتر و رنج تشو شات بدن * زیانبار است و امراض جلد را سبب میشود.

۲- تب خرابی بریدن موی باید حد اقل پنج الی شش ساعت وقف زمانی * بود داشته باشد.

۳- اگر از زنگ موی * سبب آن برکنده شده است * بهیتر از دو بار باز هم موی تازه میروید * زیرا ازادانه * این شیوه صرفی تشو شات میسازد. زیرا در قدم اول خطرات آفات معمولی و در مراحل پیشرفته تر سرطان های جلد وجود دارد.

۴- در زمان نگه داشتن ساحه آبی که موی آن برکنده شده است * به خاطر مگروس شدن حد اعلا احتیاط به کار است.

۵- برای اینکه برکنده موی به سهولت رویدن در * بقیه در صقه (۸۸)

از مو از موی که جلای که

نوشته دکتر کورس آند برابا کارگی
توجه * سبب سبب

میگوید: من به خاطر اعتراضی
 نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
 و تلخترین لحظات زنده گیم
 به شما جنایت میکنم و رازی را
 برایتان فاش میسازم
 بعد از گفتن خود را در جواب
 های پیراهنش نیرو میبرد. شرم
 زده سویم میبندد. نگاهم در
 نگاهش من نشیند. چشمها -
 پیش غمزه میبشوند. مانند آه
 است که همه زنده گی او در
 چشمهایش جمع گردیده است.
 در چشمهایش درد است
 خزان زنده گیت هیرسادی
 آرزو هاست. در چشمهایش
 قصه نوره زار هاست. رازش
 مردن است و راز سوختن و -
 ساختن است.

و حقیقت این است: نمیدانم
 کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
 میدان نام او را بر زمین مجله
 بنویسد و یا شاید هم ندارد.
 وقت میگذرد و من قلم به دست
 چشم به دهانش دوخته ام.
 اندکی در جای چاه جا
 میشود. و بعد میگوید: بگذشته
 من هر لحظه مانند فلم سینما
 از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
 به سختی می آزارد. درین فلم
 دختری را می بینم که همه سر -
 ماهیه هفت و شرافت خود را به
 باد فنا داده است.
 دختری که فقط فاصله بین
 خانه و مکتب را میدانست. به
 خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
 داشت و استادش را احترام
 میکرد. بگذار از این فلسف
 لعنتی که هر لحظه از مقابل
 چشمهایم میگذرد و زجرم مید -
 هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -
 پسند تا درسی باشد برای -
 دختران جوانی که چشم و گوش
 بسته به منجلا ببدنامی سرو
 میروند. لطفاً به خط درشت
 به همه مادرها بنویسد که
 مراقب جگر گوشه هایشان باشند
 و نگذارند دختران معصوم
 شان به سر نوشت من مبتلا
 شوند.

ببینید. حال من چه است. یک
 درس عبرت. یک لکه تنگه یک
 زهر تلخ. من یک زخم همک
 زخم ناسور. من هر لحظه رنج
 میبرم. درد میکشم. رنجی
 که نمیتوان آن را انداز گرفت.
 درد من تقسیم کردنی نیست
 اما گفتمی است.

من در اگر دستف ۱۱ یکی از
 لیسه ها بودم. در اگر خوب
 و لایق صنف خود بودم. با و ر
 کمد خیلی خوشبخت بودم.
 خانواده ما یک خانواده نمونه
 بود. آینده ام را از در چاه
 خوشبختی نظاره میکردم. همین
 داشتیم که گل سعادت و خود
 شجاعتی در زنده گیم میکشید.
 آن وقت همه وجودم بهار میشد.
 پراز شکره میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
 خانه بخت را داشت و لب
 افسوس که دستهای گل خوش
 شجاعتی ام را بر پر کرد. خانه
 بختم ویران شد. دستهایم
 بهار و خزان کرد. امسک
 در رگهایم مرد و من امروز یک
 کشتزار سوخته ام. یک زمین
 نوره زده.

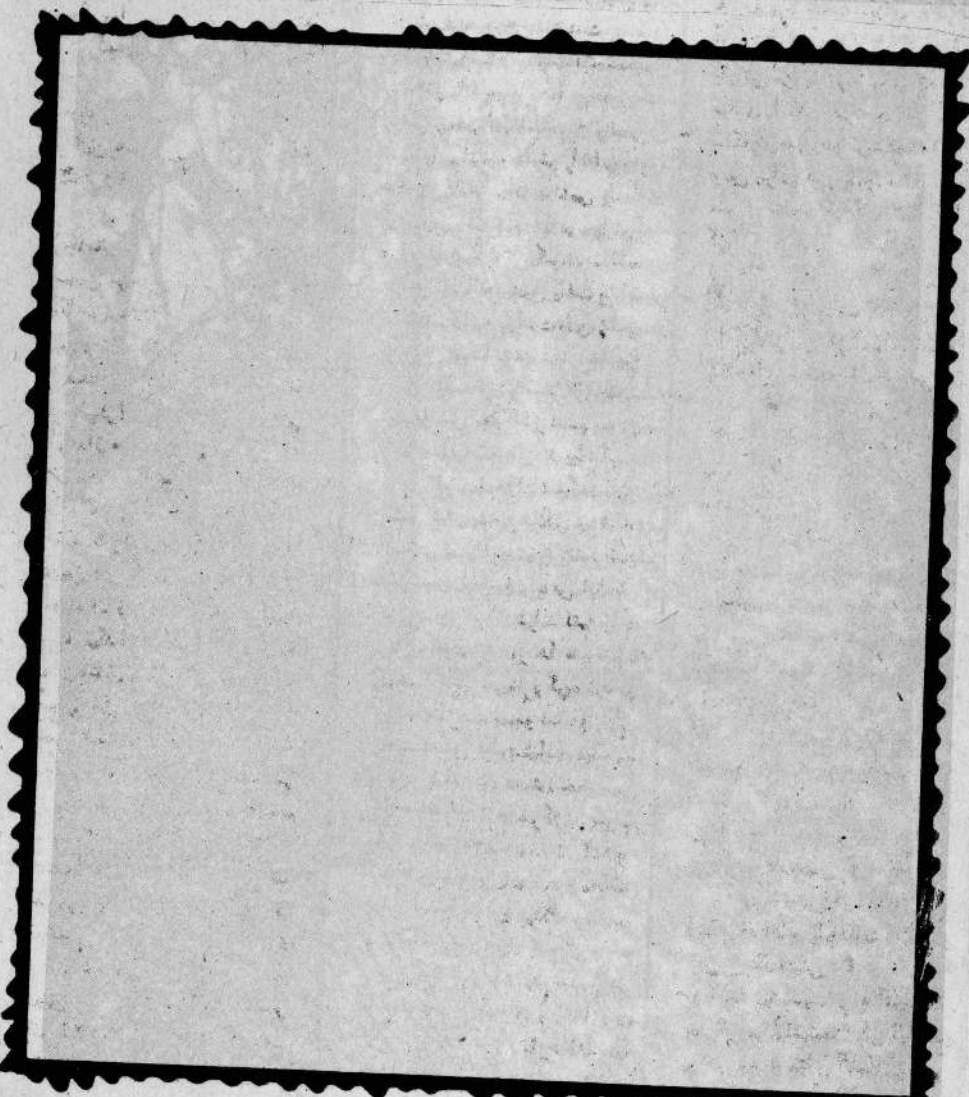
این همه یک سال قبل اتفاق
 افتاد. استادان حالان را پیش
 رو داشتیم و حال تعلیمی به
 فرجامش نزدیک میشد. ماری
 صمیمی ترین دوست من بود.
 ماکاهی به خانه همدیگر میر -
 فتم و در درسا همدیگر
 را کمک میکردیم. آن روز که
 فر دایش امتحان الجبر داشتیم
 ماری از من خواست تا به خانه
 اش بروم پذیرفتم. خوب به
 یاد دارم. ما یکی دو ساعت
 الجبر کار کردیم. در خلال
 همین دو ساعت ماری هر
 لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
 تنها میگذاشت. بار آخر که
 ماری اتاق را ترک کرد و من
 سرگرم حل معادله می بودم
 کسی هسته ادهسته از عقب
 به من نزدیک شد تا خواستم
 رهم را به آن سو دور بدهم
 دغمتا. دستان قوی و نیرو -
 بندی که بدون شک دستهای
 یک مرد بود. یاد ستایم بینی و
 دهنم را محکم گرفت. بیوی
 تندی شبیه بوی درای خشک
 بینی و دهنم را پر کرد. هر
 قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
 را نجات بدهم. بعد از یک
 کشمکش خسته کننده تصور
 کردم تم سبک میشود و من در
 بحری فرق می شوم. معلوم
 نیست چه مدتی بین نیمه بس
 هوش قرار داشت اما در تمام
 این مدت حس میکردم جسم
 سنگینی مرا در خود میفشارد و
 بوم تم در قالب دستهای -
 کسی شکل میگیرد. کسی با
 درنده خوبی تن صحت مرا
 در بازوان خود میفشرد. وقتی
 به هوش آمدم در یافتیم که کسی
 و یا کسانی به من تجاوز کرده
 اند. ماری را ندیدم. با
 آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکیار و تن لرزان راه خانه
 را در پیش گرفتم. همین که
 وارد اتاق خود گردیدم و درس
 را بهانه قرار داده دروازه را
 بروم بستم. همه وجودم میسو -
 خت مشقیقه هالم از شدت درد
 شرم میکشید. نمیدانستم
 چه کنم؟ به یاد ندارم که چه
 کردم چقدر گریه کردم. و لسی
 گریه نمیتوانست آشتی را خاموش
 کند. بلکه سیاه بدنامی را از
 دامن من پیشبرد. دقیقه ها
 از بی دقیقه ها میگذشتند
 اما زمان پایان نمی یافت و شب
 به صبح نمی پیوست. آن شب
 نا قوس بدنامی در گوش هایم
 صدا برداشت. از آن شب
 شکجه روح من آغاز شد و من
 زندانی زندان بی دیوار گرد -
 دیدم از آن روز زنده کسی من
 ملو از رنگها و بی رنگی هافند
 و من ساهی و زشتی زنده گی
 را لمس کردم. در باقی اضا -
 نات نتوانستم اشتراک کنم. به
 بهانه مریضی روزها دروازه
 اتاق را بروم بستم و گریه کردم
 از یک سال بدینوشب و روزم
 در یک کابوس وحشتناک میگذ -
 رد ماری آن مار خوش خط و
 خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
 نمیدانم چه تعداد دختر کاب
 معصوم را به بهانه حل معا -
 دلات الجبری به پرتگاه بد -
 نامی افکنده باشد؟

چندین بار خواستم بخواب
 کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
 یسه مرا ازین عمل باز داشت.
 تکرار انتقام از دوستی که دهنم
 خوشبختی و سعادت من بود
 دوستی که راه نشاط را بر من
 بست. خنده را بر لبهایم -
 خشکاند. انتقام از مردی که
 هرگز چهره اش را به خاطر
 ندا نم. تم ملو از نفرت است.
 همینکه به بستر میروم تصور میکنم
 قبری پیش چشمهایم در باز
 کرده است. خواستگارها همه
 وقت به خانه ما می آیند و لسی
 جواب من همیشه منفی است.
 به چاره مادرم چه زن خس -
 بوست ز یاد میکوشد از سخن
 جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
 میتوانم بگویم: ماد را دختری

نمیتواند به خانه بخت برود.
 به عوض پیراهن سپید عروس
 او را کفن بیوشان زهرا که بخت
 دخترت را از تو دیده اند حالا از
 هر چه مرد است بهزارم. از همه
 آن ها نفرت دارم. دنسای
 جوانی من با دستهای کتشف
 مردی مانند ظرف چینی بروی
 سنگش هوا و هوای شکسته است
 و من برای هر پارچه آن تسا
 سرحد خسته گی گریه ام.
 گریه دخترت را مجال صحبت
 کردن نمیدهد. کلوش پسر
 میشود. از چشمهای زیبایت
 که در نظر من از آسمان خدا
 پاکتر اند قطرات اشک چون -
 دانه های مروارید من هم بر
 رخساره های رنگین دیده اثر فرو
 میبزند. یک لحظه تصور میکنم
 بزرگترین بحره ناپیش روی هم
 سر بریزه کرده است.

دخترت اشکهایش را با
 پشت دست پاک میکند و میگوید
 "بین حال من یک آدم تنها
 استم. به آدم تنها بازنده کسی
 تپی و برج. با آینده نا
 معلوم. برای مادرها بنویس
 و بگو که شما را به خدا متوجه
 دختران تان باشدید. به آنها
 زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
 دوست و همنفیانند همد.
 من پرسم وقتی آن حادثه
 اتفاق افتاد چه را والدینت را در
 جریان نگذاشتی؟
 از آنها میترسیدم. آنها
 حتما مرا میکشیدند. ولی ای کاش
 میگفتم با دستان آنها از رنج
 مرگ تدریجی رهایم میبافتند.
 بعد میخواهد برود با اجبار
 قدم بر میدارد. من از عقب او
 را میکشیم که لرزان پس تما دل
 آهسته آهسته چون سایه
 بی از روی زمین برچیده میشود
 و لحظی بعد چون ستاره ای
 که افق زنده گیش را کمر کرده بی
 شد ناپدید میگردد.
 حالا که این سطور را می نویسم
 چهره معصوم و چشمهای گریه
 آلود او پیش نظر من می آید و شاید
 تا در هر هاتاشنیدن من راز دیگر
 و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
 دیگر نفس خاطر می باشد.



اخبار

مشال خوشبو

مردی به اتهام قتل محامد موشد ه قاعی روه مرد کرده گت: شما چرا آن زن را ازباماند- اختيد ؟ مرد گت: به خدا سوگند است ه که از پشت سرمش خوشبو معلوم ميشد .
ارسالی محمد نعم "مهینار"

عذر بلتر از گناه

آواز خوان بد آوازی که در يك پروگرام تلویزیونی كسرت داد ه بعد از آنكه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم رادید که با چوب و چپاق در جلو دروازه خر- وچی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند . آوازخوان با ناراحتی گت: "انشالله از بابت اینكه صدای من خوشتان نيامده باین کاری خونه خواهيد داشت !"
یکی از آن ها گت: "نه ما با آن کسی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده !"

تصرف با بیسکال

بایسکل يك قاطر آهنگس است که د و پادارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لاسر است بوسیله گوشه اش هدایت میشود قبحین لازم نیست باید در شکش لگزد ها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت .

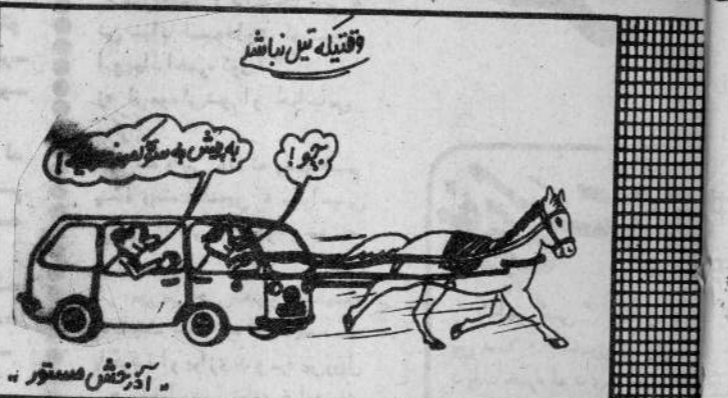
د فتر تبلیغاتی ریاست بی نظمی خبر مید هد که ترافیک یکی از جاده هاد روزه کنترل به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب ه چادری خله نی راتند باد موثرهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت را گرفته بودند به فضای لختا- هی پراند ه به نقطه نا - معلوس برده است . خبر اعا فه میکند . ترافیک هم چنان مصروف دهن خواب های شهرین بود . قصبه تحت تحقیق و بررسی خاص کجا - در ی اثر راز دست داده قرار دارد .

امروز شاگردان و دانش آموزان مكاتب ولیسه هسا نخستین دور امتحانات شان راد فضای کاملاً دموکراسی بانقل های طوماری و تاپوزی آغازندند .
خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش مود هد که در جهان امتحا- نات معلمین و مفتشین حاضر بوده با این که حضورشان لریزه بر اقدام امتحان دهنده گان انداخته بود ه با آن هم بسا ملاحظه نقل های نقل و ریزان صمیمانه تیرخود را می آوردند ه خبررما افزاید ه یکی از اعضای مفتشین ه اعتماد شاگردان راد رهن تهیه و تدارک تاپوزها به سایر های مختلف ه عالی دانسته ه آینده ه بسیاری حتی در سطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود . گزارش علاوه میکند ه سهم و- سطح داران نیز چون مثال های گذشته ه در رهن دور - امتحانات قناعت بخش بوده است .

پروترکول دوستی و همکاری دو جانبه بعد از نصف دشب میان ترافیک و تکسی ران یکی از محلات مزد حم شهرد فضای آرامی که گاهگاه باصفا ای ملیل آبی خند ق وسط سرك مختل بقیه در صفحه (۸۱)

خواب پریشان

گت: شما خجالت نمیکنید که بالای مرکب دو نفره سوار شده اید .
گت: من شنیده بودم که روی با- بسکل دو پشته سوار شدن را ترافیک شغ کرده ولی در مورد مرکب چیزی نشنیده ام .
در حالی که از غم سرخ شده بود د گت: - حیوانك معلوم را از دست میکنید .
تازه متوجه شدم که روی بسکل تری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: "انجمن حایه حیوانات" .
کارم زار است مرا هه سید افغانی جیره کردند . جیره سه را برداختم . یکی از آن سه نفر پرسید: - اسم این حیوانك چیست ؟
خیال کردم بسم را میگویند . گت: "فصلو" .
این مرکب قشنگ را میگویند نه پست را .
وار غلط هدم و گت: نام ندا رد . من او را حیوان - بقیه در صفحه (۷۲)



دختر ترشندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهر گت: مودانی عزیزم از جمله چمیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم- میاید ه مرد گت: حالا هم اگر دلت میخواهد - برای شادی میخرم !
زن گت: نه عزیزم ه حالا که ترا دارم همه چیز را دارم توکه با منی فکر میکنم شادی ام در بهلولی من است .

خواب پریشان

آدم که بیچاره ماند چه - افکاری نیست که به گله اثر - خطور نمینند . من و فقیرجان و مدبر عهدال و سر معلم قنص همان طوری که یکجا مکتب رانه پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کسی ه از همدیگر تفاعد کردیم معمولاً باهم جمع میشوم و یک من زهم روزه میشوم خاطرات و ماجرا های زنده کی را به یاد می آوریم و از دوستان بخفور و مرحوم خود یاد آوری میثانیم فقیرجان که زبانی مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک کپ را سر زبان داشت مرتب شایه است میکرد ه که: - چرا تا انجمن های - حایه حیوانات نداریم . شایه چرا - انجمن متفاعدین نداریم انجمن حایه حیوانات نداریم انجمن چی و چی نداریم .
فقیرجان که به قول خود در دربار ه حیوانات حیا و متالعه کرده است بیشتر در باره حیوانات تکرار کردیم و دیشب هم با هم



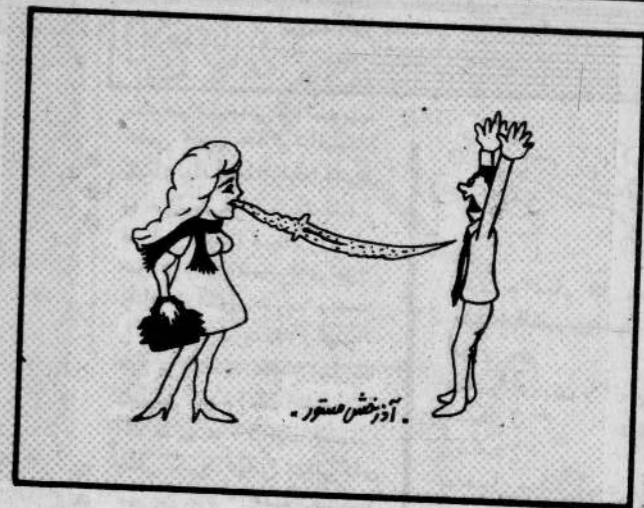
شاگرد جواب داد: پدرم میخواست برایتان چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود ه بالاخره حوصله معلم سرآمد و گت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد ؟
شاگرد گت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است .



کرده پرسید: ملا چی میشی ه چرا - ریمان را به کسرت بستای ؟
ملا گت: میخواهم خود نکسی نامم !
شخص پرسنده گت: اگر مهل خود کسی داری یا اید ریمان را به کسرت آویزان کنی نه در کسرت !
ملا گت ه خو ه چند رهوشمار استی ه بیشتر در گردن خود بسته کرد ه بودم قریب بود که بجوم .
ارسالی دایانا ارشاد "خند- ان" متعلم لیس ه خدیجه جوزجانی .



فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گت: پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست دارید ؟
معلم پاسخ داد: البته پسر جان ه خیلی زیاد خوب شم میاید ه مگر چه باید کرد ؟



کالیزه

زور په کلي کی چاکلېزه
 باسالگره نه پخوانده هخوچس
 کله مور بشارته کده راوگره ه نو
 دغه لو به موهم په کور را ننوته
 ورم کال مې نیکه چس عمر چس
 په نوی کلو نوبته اړولې او د
 آزادی په جگره کې یې لاس پرتونه
 په چه تاوول ه دکاندی یې په
 کورکې دده دو پروکې زوی کا -
 لیزی ته تللی و . کله چس کورته
 راغی نووا رمی زما پلارته سخ
 وړ وای او ه
 بچو! په رشتیا چس مور
 خوشی عمر ترهگر ه نه موخپله کا -
 لیزه زموه اونه هم د ژوند په
 خوند پوه شو .
 پلار مې له واره لخوا ب ورگره
 باباجانه هته زره ه
 خوره ه په نیت کې مې ده چس
 ستاد کور مې کالیزه ونس .
 نیکه مې د پلار زخیره په
 خوله کې ورزیده کړه :
 " ته دکور سوغم ه کوه .
 اوس زمانه دکور سوده ه کا -
 و تر شونډ لاندی موسکې شواو
 زما مورته یې لسانانه په دک نظر
 ورکستل ه لیکه چس مور مې دوه
 درې ورځس دسخه تانه ورکړی
 وه او ورته یې یو چس [سپین
 زهر په ه بودا .
 دنیکه لمدی خبری سره
 مې پلار مجبور شو چس بله ورځ
 دکور په چت پوری رنگه کاغذ و نه

مې اناد کالیزې په کله کی پنځا
 شمسی و تو مېلی اوتیرتال مې له
 پلار سره دکالیزې شوو پید ا
 شو . پلار مې دکله له پاسه
 پنځه دیرتر شمسی ولگولی اوبغا
 مې مړی کړی ه مور مې دکالیزې
 په ورځ له یوی حیوانس پنځلس
 کلنی پینلی خنجه هم زیاته سره
 او سپینه پرقیده ه خنجه چس
 پنځه ویشت کلنی یې ثابت شوه
 او هغه په دی چس خان زمانه
 پلار خنجه لس کاله کشر بولی .
 خو تر توله په زړه پوری د ا د ه
 چس همدا سز کال خووړ خس
 د مخه مور راته وویل :
 " زویه ! ستا په کالیزه کسې
 به کله و خاند و "
 له دی خبری سره یومشبهه
 په چرت کی شوم ه خنجه چس
 د مور کشر زوی وم ه که خه هم
 دتذ لری له مخس خلور دسر تر
 کلن مې ه خود عمر پتو لو پمیر -
 خه کی مې دخپلی کور -
 د رواغو پتو لو په خاطر مور ته
 وویل :

مورجانس ! زه تراوسه
 پوری لا زېږېدلې نه مې هکله چس
 وزېږېدم بېاد کالیزې خبره کوه .
 مور مې له خنجه راته وویل :
 " وې بچمه ! داته خس وایس ه
 نن سجاد لسوخاوند کسېری
 او بېاد اخیره کوی ؟ "
 زه لېر موسکې شوم او خواب مې
 ورکړه .
 بڼه وایم ه که ته رشتیا هم
 پنځه ویشت کلن مې ه نوداس
 یې پوله چس زه لاتراوسه نه
 مې زېږېدلې .
 مور مې چس خپلی اشتهاه
 ته متوجه شوی وه له خا په
 پاخېده او یوازی دو مړه یې وویل
 " رشتیا مې زمانه خرابه شوی
 دده ه که نو زوی خنجه مور ته
 دا خبره کوی . "

مړینت

براتر ورسته دد وه درې
 مياشتوپه یونور خبرات پېښ شو
 د واره ئې خان کوچ ته کسې
 ترخو درې نفری غوری په یوازی
 سره ووهی ه همغس چس وایس
 پېس پېسو راځی د طالع
 پسر طالع راځی ه لیکه دبراتر
 دلس دم دخیرات آشیز راخوت
 نود ستر کویه ستر گرکیدو سره
 د فورس دغوښو د ن قاب پسر
 غوری اسانه شو ه براتر مې
 خوراک تمداسی دوام ورکړ چس
 ته به وایس دخورو لو په کوهسه
 مسا بقه کی یې گدون کړی و ی
 او د پلو همخ دیوست مې
 ردنه کړ همپشه و چس په دستر
 خوان بانده ی او رد اوورد و غزید
 اوه لسوتوبی په زینل کې وا
 چا وه اود شفاخانې به لوری یې



دیندار کی پوهی
 هیڅ شل : باغچون
 په کورکې هم د ماشومانو د
 مور له لاسه پرتاوې را بانندی
 توره شهه ده . هر سهار چس
 دهند اری ترخ د پیری خربلو
 لپاره د پېر ه نو په تر -
 تند ی اوله گوا بن نه دک غز راته
 وایس :
 " بېاد چاله پاره رېزه خبری ؟
 ضرور له بل چاسه تارغو لسی
 یې ه که دغه ماشین مې در -
 لخنس په لنکری کې ونه تکاوه ه
 دیوکللی لور به نه مې .
 که سپینه یې وایم اوله تا -
 سوپی پته نه لیم نو دا پنځ شپږم
 ماشین دی چس دچ مریکسی
 غونډی زمور دکور په لنکر کس
 تکړی .

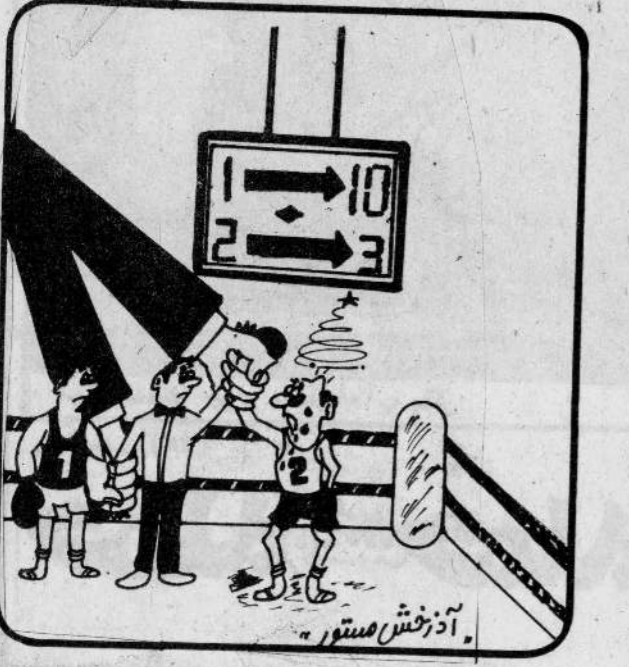
د یا تو کی

شمشه پورخانه ه خیر . . .
 بېادی کوم خوامنه کړی د ه ؟
 - تخم چس نن یې دکور د صفه -
 یې د کتابچس وعده را کړې ده
 - مالو مېوری چس دکور خنستن
 شوی یې ؟
 - تراوسه خونه مې ه مگر د پسر
 زړه یې خنستن شم .
 - خنکه ه او په خه ؟
 - دا چس کارونه یې ټول خلاص
 دی او یوازی کور پاتی دی دتل
 امر مې اخیستی او کارونه مې ورته
 خلاص کړی دی ه د پرنشنا مېتر
 خود ایو کال کپری چه له امر
 سره یو خای مې د دفتر په مېز
 خانمکی کولې کړی دی ه او
 تېلفون مې هم خو ورځس د مخه
 له نو مړی سره یو خای ترگریدو کړی
 اوس تخم چس د صفای کتابچه
 هم ورته واخلم .
 - چس داسی ده ه نو ضرور
 دی کور هم تر لاسه کسړی دی
 اوزموه شپرنس دی لکه چس
 د کور توغو ندی وکړه کله که خه ؟
 - شمشه پور کورت خود دی خو
 خان ته یې نه کړ پوی . کله
 چس د کور خنستن شوم بېادغه
 خبری کوه .
 - چس دکور خنستن نه یې ه
 نو تېلفون ه پرنشنا تل صفای
 کتابچه دی خنکه تر لاسه
 کسړل ؟
 - زو زوره ! ته رشتیا هم چس

غوره شوی معلومه

تېت قد په کتارونه لسوړ
 پری .
 - په شرو مهوکه چاغېدای ه
 غوړکه به چاغ شوی وه .
 - د ایمان زوال دروغ دی
 دتو تو زوال دروغ دی .
 - گناه په خپله کړی ه لعنت
 په شیطان وایس .
 - غله ته هر بوتی مسری
 دی .
 - په خپله خرته لری د پل
 په آرمپوری خانوی .
 - خره بیکر کپل غوړونه
 یې بایدل .
 - پتوی اوښان اوځس تېت
 تېت .
 - اوزه له لپوه تختیده ه
 د قصاب کړه یې شهه شوه .
 - پېشو چس خوب ونشس
 چوموزک په خوب بکی ونشس .
 - اول مېزه به نوسه ه او
 جسی نمسی یې نوتینگه یې نوسه

د فېل په غورکی وید ه پشی
 تن سپاچی واسطه ه پېښه
 او خپلوی ولری ه نوور کسری
 یې خوره .
 - مگر تمخود ایو هم نه لری ه نو
 بېاداله کومه شول .
 - ساده خانه ! یو باجه مې
 په میخا براتوکی غت سړی دی ا
 بل په ښاروالی کی وښه لری
 کاکا خسر مې د پرنشنا په
 ریاست کی باشی دی اود او سو
 رسو لو په ریاست کی مې دوخته
 همصنغیان کار کوی .
 - اود کور د پاره دی خه
 سرشته نهولی ده ؟
 - سرشتی مې خوشکې درته
 وویل چس ټولی خلاصی دی .
 د دغا سناد و په در لو دلو
 سره ښاروالی مجبوره ده چس یوه
 نومره لیکه راته را کړی ه لیکه
 چس تېلفون ه پرنشنا ه تل او د
 صفای کتابچه مې کوره نه وی
 " د دیالوگ په پای کی دی
 دلوستنو نکو له خواد قهرگی دغه
 سند ره وویل مې چس وایس :
 " رانجه چس یوه جوړه کړوچو -
 نکره په خنکل کی ه خود یاد -
 ولو ورده چس په خنکل کی دی
 په کابل کی وویل مې . "



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق و بزرگسالی نیز بیش از اندازه مواد چربی را در بدن خود جمع کرده اند و در دوران طفولیت و بزرگسالی نیز در این زمینه جزوه های زیادی در دسترس نیستند. در این باره دوکتوران میگویند که در این کشور به دلیل افزایش مصرف غذاهای پر چربی و کم تحرکی کودکان، این مشکل در حال گسترش است. این دوکتوران معتقدند عدم خدیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی در بدن، به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی منتهی می شود. در این زمینه جزوه های زیادی در دسترس نیستند و در اختیار والدین قرار گرفته است.



اجرای تکنیک تیمو و سانهاال آه چاقی

حمله و فتل حمله

تلویزیون بدون آعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از آعلانات فراوان تجارتی اخیراً جایابی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های خوشی خود نگاه نکنند. این دستگاه (۱۰۰۰۰۰۰۰) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است. در این رابطه تبلیغات چی ها سخت ترکان شده اند زیرا اگر رفتار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت آعلانات ناچار می شود. تلویزیون خلاصی شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد.

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد. پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هوانگ چه تفاوتی به هم میسراند گفت: پیوسته کله کوریا پیوسته که پیوسته عمل و سه سرعت را میگویند یعنی سه عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله و یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی و چرخشی و چکشی و کوشی و پرشی و حرکات انفجاری دست و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل میدهد. عبدالناصر به دنبال سخنان خوبش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندوی پیوسته و ورزش

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا مستدک نوشته اند که در سلاش انسان اثر مثبت دارد. جامه دار و مازان چایان به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تنبلی تره و زیت در خون را تحت فشار قرار می دهد. تجمع تره و زیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است. تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است. این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.

اصول کوریا پیوسته که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکی وین" است و این سبک یک کمال مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم میخورد مگر سبک تکواندوی هوانگ که در کشور کوریا در آن سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است درجه دوم تکواندو و درجه پنجم به عنوان کاملترین و خوشترین سبک ورزشی در میان سایر هنرهای ورزشی شناخته شده است. عبدالناصر هرگز صرفاً از کمیته ملی المپیک تقاضای است تا بخاطر منجم ساختن کامل

گلور در وی رانسارد و گیکرین

بادرمان صحیح کلودرد (تزی) رقی یک پنی سولین (مضامع بروز عارضه قلبی) از بین استریتوکوکیک یکی از بیماریهای نسبتاً شایع اطفال در سنین ۱۰-۱۵ سالگی است که شروع این بیماری در فصل پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصل دیگر است. عامل این بیماری "استریتوکوکک بتاهمولیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود. یک تا پنج روز پس از ورود میکروب به بدن، علامت بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد، دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبیه مضمک ظاهر میشود که پس از مراجعه به طبیب در معاینه حلق و ریه روان این رشته که حدود عفنداد کلس همین اکنون ترین این ورزش را میگویند. زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آمون ورزش تکواندو موفق بد می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد که این مسئله در واقع امر اگر خطا نکته باشم احساس می شود. لیتی محض در برابر ورزشکاران است. ماه قضا به کمیته ملی المپیک پیشنهاد می نمود تا بار دیگر خوشرا به اصطلاح "به کوچیه" حسن چپ نژده "پیشنهاد داد و ورزشکاران را به مثابه جزه از فعالیت های مربوط به خوش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

بچه از صفحه (۲۳) **میتوینیم** انسان بر صورتنا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار میدهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حالت کمیته میدهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین میشود به شرط اینکه با کراتر "معمول" این تلقین موافق باشد. "معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیشنهادهای گوناگون دهد و در این حالت هر چه در ذهن او میگذرد در واقع آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند.

به پنی سولین از تزریق آن خود داری کنند زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سولین تجویز شده توسط دکتر فرزندان آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی-روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. در همین جالزم به تذکر است. چنانچه اگر کودک بر اثر قلت مبتلا به تب روماتیسمی عارضه قلبی ناشی از آن گردد، برای پیشگیری از بروز تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سولین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر همین بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پنجاه ساله حساسیت نسبت به پنی سولین بسیار کم است، لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود و در این صورت نیاز به تزریق جلدی نمیباشد.

آزروی تان چیست؟ آزرو دایم عده برای تکلیف یک ورزشکار یک تاز و توضیح در رشته کانگوا هم اولی دکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیلونا خورش را تدا وی نام لکوه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحبت روانی تمنا دارم از کسانی که به هیئتیزم دست یافته اند در تدا وی میباشان شان طلب همکاری نمایند. آها شما حاضر هستید در صورت تقاضای ریاست صحبت روانی با آنها همکاری کنید؟ پس آخرین گفتنی تا چیست؟ آخرین گفتنی می آید که: زنده کی خون من میخورد فخر اقبال رایگانی نیست.

امریکا و شوروی

دانشمندان امریکائی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی ژنیتی بر روی کوه میخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امریکائی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همپوشانی هر دو شونده. هزینه این برنامه بر روی هشی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰۰ دانشجو صورت خواهد گرفت. طبق این بررسی اقرار است که دستگاه مداری جدید ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰ میلیارد دلار است. از زمان کشف لنوز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپان) دان نشمند امریکائی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت یافته و طی می سالی اخیر لنوز از اتاقهای ازنا پیشگاه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

یکی از زمینه های جدید لنوز طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبیه به روش فتوکپی است. این روش که با پیوند رشته انفورماتیک (۰۰) پیشرانیت لنوز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود. در ضمن حال هم اکنون لنوز هائی با قدرتی بیشتر بهمن ده تا پانزده کیلووات در از مایشگاه های مورد استفاده قرار می گیرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنوز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنون تملیحاتی در آرکی فرانسه است که توسط آن بالغ بر ۱۲ میلیون دلار است.

تخصصی ورزشکاران

فرجام عالی و پیشگام عالی

حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم دیوانه و بیگانه است

امروز کسی در من فریاد میزند. یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد. میخواهم در مورد مسوولان و حمادت بی جاوی مسوولان مادرم بنویسم. زیرا این مساله خانوادها ما را به باد فنا داد. آرامش زنده گی ما را به سر حمانه به هم زد. حالا شب و روز من در گریه یک کابوس است. از همه زنان و شوهران از همه مادران و پدران میخواهم تا قصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است. مادر بزرگ حمودی بود. همیشه بالای کپه کپه چینی پنهان میگرفت. همه وقت مرا قب حرکات و رفتار پدرم بود اندک ترین تخمیری که در حرکات پدرم میدید بالای پیش ایستاد میگرفت همین که در مهمانی ها و مهمانی ها پدرم را میدید که باد و مستش و با خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حمادت و سو ظن در دلش تار می تنید. وقتی به خانه می آمدند سهل پرشها و پر خاش هانتار پدرم میشد. بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند. زیرا مادر را زهد دست میداد. اما مادر -

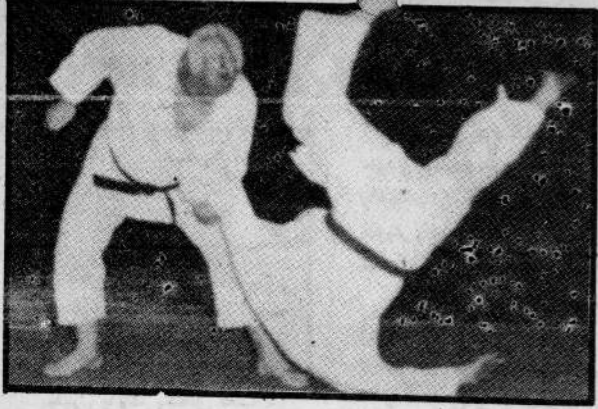
ندانسته توشه به ریشه سعادت خود و همه مامزد. در فرجام پنهان صبر و حوصله پدرم تپس شد. روش غیر انسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد. بیاد دارم آن شب هرد و از عروس برگشته بودند. پدرم نشاء بود. به مشکل تعادلش را حفظ میکرد. به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد: "بگو آن دختر کی بود که چند بار در چوکی مقابلش شستی و کتک کتک زدی و خنده کدی. پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داد و بعد چند لحظه سوی مادرم دید و بعد از جاییش برخاسته از الماری یک بوتل مشروب برداشت. آنگاه مرا صدا زد او گلاس میخواست. من از ترس ماندم. بعد از پدرم گلاس را با قهر از دستم گرفتم. آن را پرکرد. دوس و سو مسو راهم بایک نفس سر کشید. من دوباره به اتاق آمدم در دستم افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسبیده به کلکیس ایستادم. باز صدای مادر بلند شد که میگفت: او شرابی خوده مهربانی و عشق دخترک ده. سرت زده؟ پدرم نتوانست

تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد. بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد. چهره پدرم از قهر و غضب زیاد کبود شده بود. بی حال روی چوکی افتاد. چشمهایش مانند دو کاسه خون بود. نمیدانم. مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بساز پدرم غضبناک روی چوکی نهم خیز شد. و با شدت تمام بر مادرم فریاد زد: "او زن روی خدا ره بیهن. زنده گی ره سر خود و من د وزخ نگیدان. من عقیب شیشه کلکین گریه میکردم. آبی آنها من برادر را اصلاً به حساب هم نمی آوردم. بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جاییش برخاسته زهوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید. من به امید آن که دیگر مشاجر آنها به پایان رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

و در میان عشقش گریه میگفت: "اگر بوتل به سرم میخورد؟" بعد مشاجر به تند تر شد تا آن جا که یکبار پدرم فریاد زد: "بس از ده زن - هر چه حد و اندازه داره. - مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده و تن لرزان من و برادرم گفت: "دکه نمیتوانم کت تو زنده گیرم، طلاق میگیری." این دفعه مشاجر آنها دو سه روز ادامه داشت. گریه ما و مدخله قوم و خویش همیشگی رفتند و بعد آن دوباره محکم رفتند و خیلی آسان از هم جدا شدند. من برادرم با هم ماندم. مادرم نزد پدرم مادر خود رفت. برادرم ۸ سال داشت. از وقتی که مادر ما را ترک کرد. در ردهای درمانی بنه جان برادرم افتاد. همیشه در آنتر تب مسمومت مریض او رسیده. به بستر رفتم. تانیه های شب خواب به چشمهایم نمی آمد. اشکها با لاشتم را -

او دیده به راه مادران. - بیچاره طفلک دل انداخت وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد. مانند دیوانه ها بود. خواست خود را بالای جنازه برادرم بیندازد. مگر پدرم برایتر اجازه نداد. با خشونت او را از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند. از آن حادثه یکسال میگذرد. من - تک و تنها بدون هیچ خوشی ماندم. پت سایه لرزان. بدون امید زنده گی میتم. در حالیکه دختری به سن و سال من به محبت والدین چنان - ضرورت دارد. مانند گل به آب امان از محبت هرد و محروم. همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حمادت و سو ظن که کانون خانوادگی ما را بر باد ساخت. ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم. حالا پدرم یک دایم الحسب است و مادرم بیگانه و بیگانه است. چنین پدری زنده گی میتم و با چنین زنده گی میسازم و مسوزم.

مغلوب ساختنی بدون...



جودو کاهلی را ازین برد و لذت جودو بهدار کنند. ای نیروی کار در نهاد ادبی است. باید متذکر شویم که در جودو اشخاص قوی و کم قوت شانس مساوی دارند. و برای خانها یک وسیله تدافعی بسیار خوبی است. این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشأت نموده و در جاپان انکشاف یافته است. مفهوم جودو اصلاً از کلمه "جو جو سو" مشتق گردیده و در پهلوی جودو و شعبات دیگری نیز از آن جدا شده است. قابل یادآوری میدانم اینکه: موفقیت در جو جو سو بهایه کار بدون زور، قوت و خشونت ممکن نبوده. بل با مهارت زهره گی هنرمند و ملاحظه میباشند که جودو بعد هابیه صفت یک ورزش بی خطر از جو جو و سو مجزا گردید. جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میآید و تکنیک و فنون آن با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میسازد؟ ج: انگاهیکه جودو از جو جو سو جدا گردید به شکل یک سهورت مستقل سهورتگامیل خود را پیوسته از شعبات دیگری چون کاراته اکیدو و تکواندو و کبوندو و کاندو و کورازی نانا که همه با تکنیک

های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازهای المپایی گردیدند. مشکل میباشند. زیرا جودو و عاری از هرگونه ضربات و جراحتات صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چینی سمیت شمال کشوریک بازی بی خطر و خوشایند میباشند. از انجمله گفته اند مهم احتیاط می گردید که جودو یک سهورت رزمی نبوده و تکنیک های آن شامل پرتاب ها و محکم گرفتن خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را ندارند. سهورت به طور کلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خسر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود. ویژه گهای عالی این سهورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیگیری در مسابقه سهیم شده میتوانند تفاوتی به هم ندارند. ج: چند نوع تکنیک در این سهورت وجود دارد تحت کدام نامها؟ ج: جودو در دو تکنیک کودوگان که اولین استنیتوت تحصیلی جودو در جهان است و در توکو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشند از: تکنیک پرتاب ها، به زمین زدن و تکنیک محکم گرفتن و کوزازی نانا که همه با تکنیک

تواریخ بر سرستان

صدای موزنم • آنان خروشهیدند و گفتند :
 عالم ... حتی يك نام خوب برای او انتخاب نکرده ای زود باش به خاطر این اهانت بصبر کب " صد افغانی " دیگر جرم بدی •
 صد افغانی دیگر هم از سن گرفتند • نفر سوس که معلوم میشد وتر نداشت پرسید :
 - غذای این حیوان را چطور به او میدهند ؟
 گفت :
 خودش میخورد •
 آه چی آدم بی بند و باری •••
 بهادارشه را نداشت به اویدی با تواریخ گفت •
 - نخبر ••• چی خیال کردی •
 اید ••• رشقه را هر روز با پتاس پرفکتات می شوم •
 انهن ••• جای او خراب نیست؟
 نزدیک بود بگویم که در طول میخوابد اما از ترس جرمه گفتم :
 اتاقش پاک و عفاست • در رز -
 مستان بخاری برقی و در تاسا -
 بستان برایش کولر میگذارم •
 - آبی که به او میدهند چگونه است ؟
 - همین آب معمولی آبیسی که خود ما هم می نوشیم • اویدید بطرفم دیده گفتم :
 - ظالم ••• حتی آب را جوهر هم میدهی ؟ •••
 وارخطا شد چو گفتم :
 - بسیار معذرت میخواهم نمی فهمیدم که این حیوان چای هم میخورد •
 - جای لازم نیست •
 - طرف هایش چگونه است ؟
 نزدیک بود بگویم گویا که اما

مورا گفت :
 - شمشه •••
 اما فکر باغچه که حتماً نا -
 شکن باشد •
 - اتاق او چیزی کم ندارد ؟
 از ترس جرمه شدن گفتم :
 - يك راديو گيت برایش گذاشته ام که موسیقی بشنود ولی اگر شما امر می کنید برایش يك تلو -
 یز یون هم میخرم •
 او سوش را تکان داد و گفت :
 - خوبست ••• برای انبساط روحی او بد نیست ••• منتوی فکر باشد که بعضی بر نامه های تلو یز یونی بسیار خسته کن و -
 تکراری است • گفتم : اگر -
 میگوید فرض بویام کرده ویدیو میخرم • گفتند :
 - لازم نیست ••• دیدن زها د به طرف تلو یز یون چشمانش را ضعیف میکند • آنها با مهر -
 بانی به سرو روی مرکب دست میکشیدند •
 وترتر باز توصیه کرد :
 - وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را با صابون بشویی گفتم :
 - اگر فکر میکنی دستهای مسر -
 کتف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش -
 میدهم •
 فقیر جان اهی کشید و گفت :
 دوستان عزیز در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پهرانم ترشده بود بعد از آن عهد کردم دیگر در فکر چنین چیزها نباشم •

با درن خانه زن را رسانید
 میزند • نوریه ظهرا از آنکه
 محمد نسیم به بلای راسر
 سر آورد نراسه • در یک کج
 دکان آرام میگرد • محمد کریم
 مالک دکان محمد نسیم را از -
 رگوتکی موسی و اف میسازد
 به اتفاق هم
 این زن گره را از دستش کشید
 بالاخره زن را صبح رها می
 سازند • نوریه بعد از پرسن
 و جویان • به رهنمایی بی زن
 راه خانه اش را در پیش میگرد اما
 به خانه شوهرش نمیرود پس به -
 منزل کاکا ر شوهرش پناه میبرد •
 بعد از جستجوی شوهر زن -
 دستگیر می شود اعتراض می
 کند • ونشکته دیگر اینکه شوهرش
 ویراسته به سرفه هشتاد هزار
 " افغانی " نموده است که نوریه آن
 را در بریان تحویل خود رد
 کرد راست • اما اینکه اصل
 قضیه چه خواهد بود و به خوا -
 هد شد ؟ به مسوولین میازره
 با جرایم جنایی ولایت کابل
 ارتباط میگرد •

سر راه در آن پای پیوند مقدس
 از دواغ و پاشوازان طفلان کند
 شمره می آید پیوند مقدس میسا
 شد در میان است • زنی بنام -
 نوریه که یکسان جمل با نسیمی
 به نام نسیم در صفه مقدسی
 نشیند و سوخته پایداری را بر
 دستان میاورد نسیمه دلایل
 بر اساس و ویرا خوسیر دو بار
 مورد لت و توب قرار داده •
 است راه فرار از منزل شوهر را
 واقع در قریه گلخانه ناحیه
 نسیم در پیش میگرد و به عرف
 شهر میباید • نوریه که حسنی
 عاشق مادرش را زبیر پناه
 و طفل پارما را برادر و منزل
 رسان کرده مدت چار شبانه روز
 را در منزل اشغال مختلف و -
 ناشناس سپری می نماید بالاخره
 در پیش از روزها باید سرساز
 به نام محمد کریم رو برو میشو د
 محمد کریم زمیتره • دیده
 زن را به پنهان آنکه به منزل
 شوهرش در دوباره میرساند راه -
 تایید را در پیش میگرد و در -
 یک از دکانهای رنگرزی

اوراخواهرخواه دلش بدفشارکند

هوس را بر خودکش ترجیح داد

کوه بارشانا کید بر این
 نقطه شده است تا شوهران
 نسبت به خانمهایشان راه -
 انعطاف را در پیش گیرند تا از این
 طریق بتوانند به رازها و اموال
 درونی زنان پی ببرند • اما
 میبایست تعدادی از مردان را که
 هیچ سیر معمولی به وجهه
 میروند و سمره منزل می آیند •
 بدون اندکترین توجه نسبت
 به زن و فرزند خویش که این امر
 باعث بروز فاکوارترین نواقص
 و مضر افتاده کی بعضی شوهران
 نزد مردم می شود • یا م این
 قضیه را با نامه موسم هفتده

پشته و پوستون صبح میزند •
 زمانه این سلسله را حل افرا
 طس خریتر را میباید قایلتر
 از بوضوح با خبر می شوند بعد
 از جستجوی مسوولین کشف
 جنایی شقیقه دستگیر
 و در نظارت خانه انا -
 تبه و دیت کابل تحت نظارت
 فرار میگرد • مسوولین کشف
 رهنمایی خواهر خوانده از
 این سرویس به آن سرویس یا
 د پوران و نگرانان این های
 مختلف شهری معرفی می شوند
 به حدی که شب خارا با دیو -
 ران و نگرانان سرویس های کلوک

بیمانه آنکه زهینه خوب زندگی
 برای شقیقه مسرتست ویرا پیه
 منزل خود • در مکرور بیان میبرد
 دخترش روز به پنهان آنکه به
 دیدن مادرش میبرد از خانه
 کاکایر بیرون می شود به -
 رهنمایی خواهر خوانده از
 این سرویس به آن سرویس یا
 د پوران و نگرانان این های
 مختلف شهری معرفی می شوند
 به حدی که شب خارا با دیو -
 ران و نگرانان سرویس های کلوک

درد هلیزهای معاکم چی تیر است

بیوهی که بیوه نبود

زن طرف پهلوی خود را از
 بیوه وانمود میسازد بالاخره
 از هر کج تقاضا میکند تا با هم
 یکجا زندگی کنند زیرا هیچ
 کمزوری ندارد آنها یک خویشی
 را به کوبه میگردند و مدت شش
 ماه را در آنجا مشترک سپری
 میکند بالاخره بالای موسیقی
 بنا میسازد شان بر هم خورده و -
 کینه های میانشان به
 وجود می آید • در یکی از روزها
 سکینه با استفاده از غایت پر
 یکل دخترش آنکه را که دوازده
 سال دارد از خانه فراریده
 و مدت یکسال سکینه از هلسان
 بنظره لا دورت میشود به اشرف
 جستجوی مسوولین کشف جرایم
 جنایی سکینه دستگیر می شود
 اما از انعطاف دخترت -
 د رازده ساله خویش را بیسی
 خبر وانمود میسازد و موضوع
 خالب آنکه سکینه زن بیوه نشه
 بل زن شوهر دار است که شوهر
 هرگز در کوال متقاعد قوای -
 مسلح میباشند سکینه تا اکنون -
 به جرمش اعتراف نکرده است اما
 شواهد گواهی میدهند که جواز
 اختطاف کننده آنست دختر هر کج
 سکینه کسی دیگری نیست

چنانچه بر همه همد است
 عدس از زنان جوان مانعست
 به شهادت رسیدن شوهران
 شان بی سرپرست شده اند
 و آنها مجبور اند تا برای فرار
 هم آوری همیشه فرزند دان
 يتم شان در پیش جستجوی کار
 بربایند • اما دیدم شده است
 که یکده از زنان با وصف آنکه
 شوهران شان حیات اند بخاطریه
 یک ترجم مردم را نسبت بیسیه
 خویش برانگیخته باشند خویش
 را بیوه می کن معرفی میگردند
 با هم این چال و فریبک بی زن
 را میخوانم •
 دو سال قبل از امروز -
 هر کج زن بیوه می که با خود
 چند طفل قدرتم داشت
 پلخمری را به قصد دریافت کار
 به طرف کابل ترک میکند و در -
 دستگاه ساختن هلسان به
 صفت کارگر اشغال وظیفه
 میباید زنان بخورند چینه
 طفل يتم خود را از راه حلال
 به دست میاورد • در یکی از روز
 ها با زنی به نام سکینه رو برو
 می شود بعد از مباحثت و -
 گفتگو با هم معرفی می شوند

مصاحبه از نگین

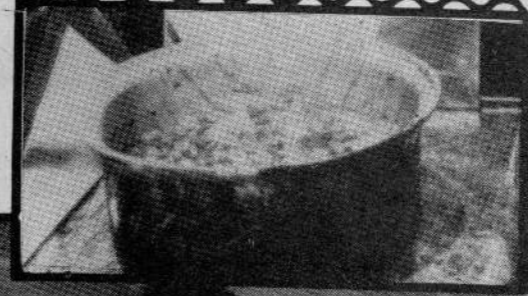


صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی در چند شانه



صدیق مخترع در چند شانه گوشه را با زایه مخصوص اشعه آنتاب کیاب میسازد

تیک مخصوص که صدیق با زایه مخصوص آنتاب در ظرف نیم ساعت در آن شورا میزند



گوشه را با زایه که صدیق از آن به جای کوکورد با سکره لامپ استفاده میسازد



صدیق صرف بساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

چندی پیش صدیق مخترع به اداره مجله سیاهین امداد و خواست تا در مورد اختراعاتش چیزهایی را به نشر رسانم. اداره مجله سیاهین این که توانسته باشد با بی کفایتی رانجام دهد روزنامه آه جرد به درود بویولوبونون راجه همان گذاشت که اینت مصاحبه انرا با خبرنگار مجله سیاهین می خوانید:

باز هم غمگین است باز هم دلزانیاتش آنغضی است باز هم میخواهد نهاد کند - صدیق مخترع که ساکنان درای را با نهیدستی گذارنده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه میدهد.

مرد عظیمیست چنان مادانه صحبت میکند که گوی سالهاست با او میشناسم مرد بیست متوسط قامت با چهره استخوانی و لاغر اندام این بار خودش به دفتر ما آمد بیست از سلام و علیک مختصر چو کفایت اختیار نمود و با همان تپ مخصوصش یا را بالای پا قرار داد و نشست خیلی مظلومانه حرف میزد بعد از لختی درنگ پرسیدم حتما اختراعات جدیدی را انجام داده اید؟ در حالیکه دستهایش را با هم میمالید گفت همیشه آرزو دارم که برای وطن و مردم خدمت را انجام دهم که حلال بعضی معضله ها

باشد و هموطنان ما بتوانند برای سهولت کارشان از آن ها مستفید گردند.

بعد با هم به طرف چاپخانه لوازمش را گذاشته بود راهی شدیم.

صدیق قبلا هم وسایل را مقابل آنتاب گذاشته بود تا آماده تجربه باشند نورالاستان عمه دوراش حلقه زدند.

بعد صدیق مخترع شروع نمود به کار.

ابتدا یک مقدار گوشتی را که برای کیاب و یخنی شورا آورده بود توتی نموده بعد در بسین دیگ گوشت را با مواد لان انداخته و سر صندوق شیشه می راکه از هر چار طرف با آهن احاطه بود بست و برای یک ساعت به زاویه معین مقابل آنتاب گذاشت.

بعد ۹ خمیری را که خود آورده بود در دیگ نان پیزی قرار داد که برای پختن نان و دیگ خمیر را نیز در یک صندوق که بالای از شیشه و چهار اطرافش از آهن بود گذاشت.

گفت نمائید که بالای هر دو صندوق یک یک آینه بگذارید تا نور آنتاب صدیق سیخ پوز گوشت را بالای تشت آهنی که روی آن از زردیق پو شانده شده بود به زاویه مخصوص در مقابل آنتاب قرار داد پس از لحظه کوتاهی

همه متوجه شدیم که از گوشه دود بلند میشود. اما تا گران همه در حیرت فرورفته و لبخند میزدند زیرا در مدت پنج ساعت هفت دقیقه کیاب پخت شد.

ایا این اختراعات را برای دیگران هم می آموزید؟

در حالیکه سروروش را از عرق پاک میکرد گفت بلی کورسی را برای علاقه مندان اختراعات و ابتکارانم که اگر علاقه به یاد گیری آن داشتند ایجاد نمودم ام که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند.

دین کورس چه چیزهایی را شاکردان می آموزند؟

دین کورس اختراعاتی همچو گرم نمودن آب در حمامها یخه و یز غذا گرم نمودن اتاقها با در نظر گرفتن زاویه آنتاب تولید آب از آنتاب زوپ نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف با لونی که میتوانند توسط آنتاب چند کیلوپتر فاصله را طی کنند.

آیا حکومت برای ایجاد این کورس با شما مساعدت ها می رانجام داده است؟ در حالیکه زهر خندگونی از چهره او نمایان بود گفت بالاخره به خاطر پیشبرد این کورس همه مردم و ده جلد کتابچه برای تدریس این کورس بر ما مساعدت کرده اند در حالیکه من همیشه خواسته ام تا زمته خوبتر کار برآیم

ساعت کرد زیرا هدم خدمت برای اجتماعتته برای خودم چنانچه چندی قبل به منظور ایجاد یک ورکشاپ به یکی از مراجع ذمه صلاح رو بردم در آن جا نه تنها حرفهایم شنیده نشد بلکه توهین هم کردیم. پرسیدم آیا این گوشه پر خورده ها شمارا دلسرد از کار نمی نماید؟

در حالیکه چشمانش از حده برآمده بود گفت باور کنید در مقابل چنین برخورد ها ان قدر دلسرد نشدم که دلم میخواهد نهاد بترجمان چه راکه اختراع نموده ام ازین بهر و ذوب تمام باری صدیق اتقان گفته بود: (آنچه راک تاکنون اوست که ام از برکت نام صدیق است اختراع است یعنی زمانیکه تا او جوانی به شرف بودم و نام صدیق مخترع را شنیدم همیشه ذهنم مشغول اختراعات او میشد آرزو میکردم روزی من هم بتوانم از همین طریق خدمات شایسته ای برای هموطنانم انجام دهم که همانطور شد.

آز ۳۰ سالگی شما کارهای او ارتباط داره؟

خود را اختراع ساخته ام که در صفحه (۱۸۵)



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه بسادوم
 داخیل خمیری گهوان ته سیلابونه یادوم
 برحال من هیس خاندی زمانه او که تقدیر
 چی و ئی بره مان نیاسی میونسه بسا دوم
 بیلتو ته ستاله لاسه دا جهان واره تورم شو
 به تورو نیوکی هیس شه الو نه بچنا دوم
 داوینکو سمندره ای و داستاستو خپو کسه
 دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه بسادوم
 و هیس مستو نیکی خیار ساتی بسه زاری
 ((ژوی)) ستادنی گونی پر هرونه یادوم

دعمونو نو پوه چیو کی

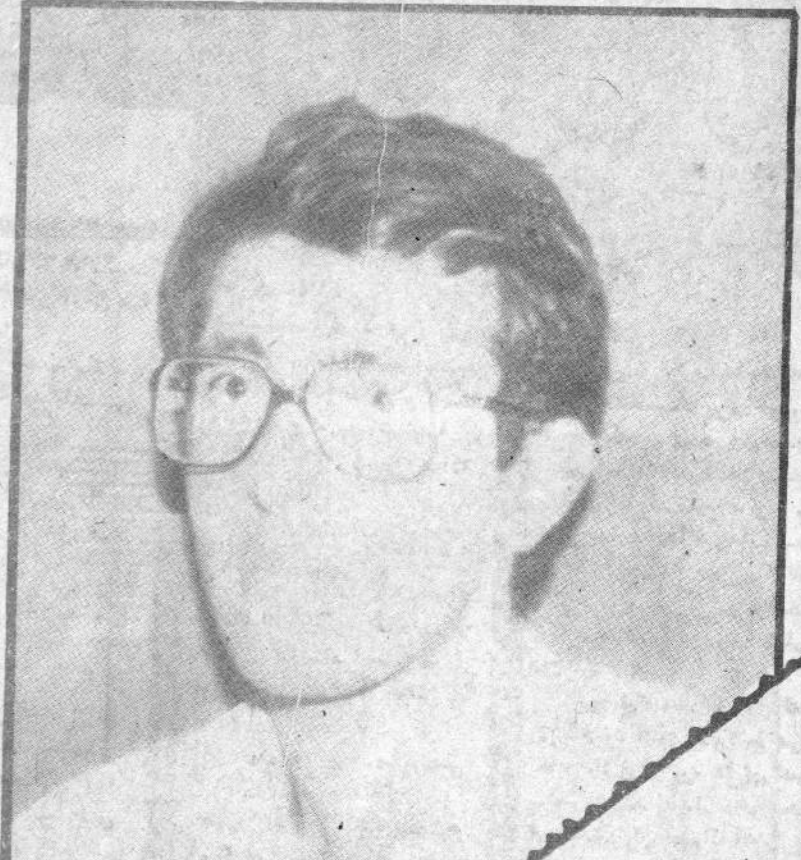
زبه سپاه دنجونیه پ لسه
 کی هغه بیخله که چی لسه
 خلور و کلونورایه دیکخوا
 کس لکی اوله دورکلسو
 راهیسی شمروایس
 زبه وایس چی پوره دولس
 کاله دناروی به بستر کس
 پوره به او خلور واری دمرگ
 شربولی تللی ده - هسی
 دپوی بو بشتی به خواب کی
 داسی وویل:
 ((لکه دنورو نچونویسه
 شان تری بوه وخته پوری لسه
 کوره نی سمانتو نو سوه مخا-
 من زه زه زه کوره نی لپاره
 شمرویل نه کار نه ووه خو
 ماد لیکو او شمرویلو لمن
 پری نه بوده او دای او د-
 غه کاره هخول کنه
 دینتو شمرا نو به پ لسه
 کی د حافظ او ددی شعره-
 نوخه دتعارفاسی له اشعارو
 سوه خامه بینه لره
 زبه سیا غواری چی هپوته
 ورتهو ته دشعریه زه لسه
 نیل کوکل غصه زاوایس .

دراکبر اولاک

عبدالاکبر از سماها و تاناک
 شعر امروز جوانان است که
 تقریباً در راه و رسم ویژه هسی
 شعر میسراید و دارای نقطه
 نظرهای بسیار تازه نسبت به
 هنر میباشد - او سه سال
 بیشتر به شاعری پرداخته
 و اینک چهار مجلد «اماده
 ولی چاپ نشده دارد»
 آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
 از مدت یک سال به انتظار
 به خاطر شعر دست به قلم
 نبرد است و وقتی درین مورد
 او او پرسیدیم در پاسخ گفت:
 هنوز هم در ایستاد ایمن
 سکوت خایوشم
 در شعرهای وی که غالباً
 به وزن شاملی می باشد دیدیم
 وافق تازه و شگفتی نسبت به
 اشیا و پدیده ها و روند های
 جاری هستی به مشاهده میر-
 سد
 او میگوید در باره شعرهای
 چیزی گفته نمیتوان اما به
 الهام ناگهانی باور دارم بدون
 الهام یک مصراع نیز سروده
 نمیتوانم
 شعری از عبدالاکبر به نام ماور-
 کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
 که کلید در انتراد در دهان مار زهر ناکسی
 گذارد و بودند
 وان مار
 در دست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
 و من از کنار خانه
 فریاد میزدیم

 با هم جنگیدیم
 مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هب است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هب هنر و صنعت و مهندسی و سنگتراشی و میناتورنری و کاشیکاری خوشنویسی و گچبازی و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مینافزاید اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شیکار بهوا و طرافت های آنرا به رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

با اینکه نخست جدا از مذ هب بودن این جایگاه - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره کبهای سبک مهندسی اسلامی (Islamic Architecture) این طرح به نظریه ساخته شده است که در هر کافه و در آینه و نیز خواهد داشت دور نیاها و نیاهای دوری و بهر وی زبانی و برجسته کسی و بهر وی دارد چنانکه دور نای شهر هرات با مهندسی مسجد جامع آراسته و دلپذیر گفته است و سهامی شمیری مخصوص به آن داده است.

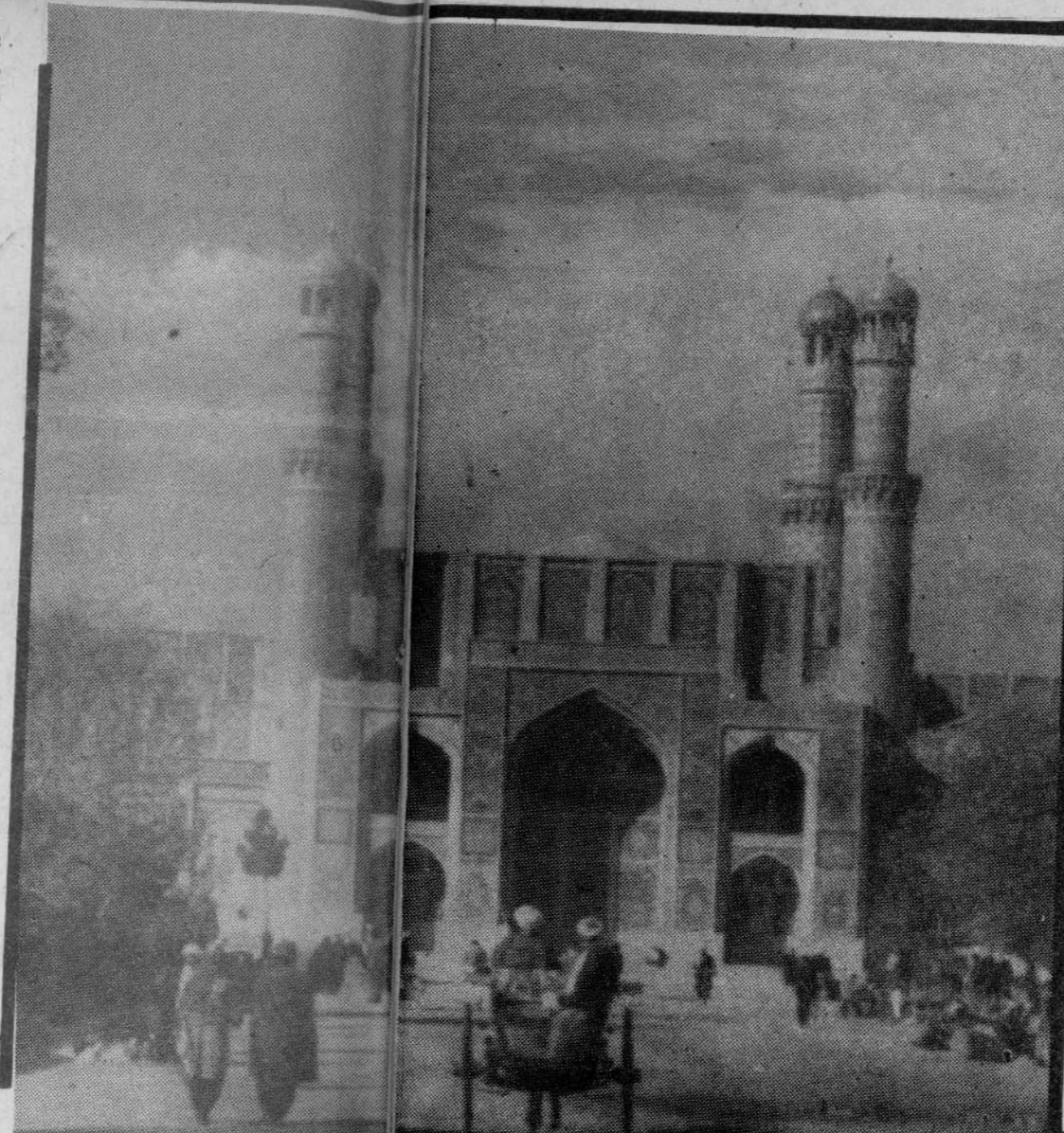
از صفات ویژه کبهای دیگر منحصرا به گردان اینست که هنرها و صنایع مهندسی و معماری کاری و سنگتراشی و نقاشی گچبازی و آلا خوره جلوه های هنر و ادب و بهر خوب و بهر با طرح مهندسی آموزش یافته اند و با یکدیگر که همه اینها در پیوند با یکدیگر طرح مهندسی را به نهایت بهر ساخته اند. بکار بهر از تناسب خوب و بهر هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفرق نمایان) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد بهر قرار.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت ساختمانی بحیث یک شیکار دیگر است که ظالبا با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان و از نگاه محاسبات ستاتیکی و امکانات موجود امار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع ۲۰ متر (۶۰ متر) عرض برای عملا بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکی بهر معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و با انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود در راندهال میکند یا به بهر اهنکی میگذرد؟

پیدا است که سهامی کوشی آن در گذشته های دور و نزدیک - چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بهر همه بهر از امروز انکشاف تسمیر و بازسازی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سبک مهندسی بهرین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک - بیگانگی هایی از اثر در کارها رخ میداده مگر هرگز به بیابان دهه اخیر نبوده است که در بعضا تا کنون نیز ادامه دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهرین آن وادامه دهند. بهر کبهای آن نیز باشد و از زمان پدید آمدن خود هم حکایتی داشته باشند.

این گوناگونیها با طرز و طرح های بیگانه در آثار تاریخی بهر تنها اثر تاریخی بود برای کار بهر بهتر نسازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری و کار در آن بقدر کافی کاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سبب قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشتن قدیمی سا آنکه به تناسب صف و مشون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از نگاه رنگ و تون سنگتراشی (سبک و سبب) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا نبوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدگر در تزیین دیوارها و کف کشته ها - (صحن ها) بکار رفته در تزیین کب آن مؤثر تر میباشد و از سوی بهر پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه ژرف نگریسته شود این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آور زبانی بهر پدید آمده باشد و باز با بودن دستگاه مجسمه سازی در مسجد جامع مورد نیاز نمیتوانست به آماسی در دسترس قرار بگیرد و بهر از همه این صحن بزرگ که دو تا بهستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کار در هر آن را مورد بهر شدیدی قرار میدهد.

ب: - وضو خانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم عملا بهر بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که در بیگانگی - مطلقا محیط خود قیاز - دارد. آب سرد و بخش زهبر پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمنک ها و نباتات آب است. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های بهر از لحاظ صحن بهرین میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسایل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهر حل شده می تواند.

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و رهگذران در اوقات فرازادی نماز و دیگر مراسم و ارتباط است. چه رهگذران چاده های اطراف آن همواره مشاهده اش میکنند. بحیث تفریحگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

دار است. چون این جایگاه را عامه مردم احترام زیاد میکند ازنده و بهرین بنیاد بوده که انکشاف و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن ستن) اخت. بجان اینکه دارای یک چشمه ال پلان انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در بیگانگی مطلق از سبک مهندسی مسجد صورت نموده است. بنا بهر نا آشنا بهرین قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای بهرین انجام شده است.

الف: - احاطه در دور حمله در مرحله اخیر کتاره و ادخال های قلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهر این مسجد بوده نمی تواند بالای احاطه خشتی - بهرین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل چمنی و بزرگتر ساختمانی بیگانه و دارنده چمن ها.

ج: - اتاق واتی بهر دارای بزرگتر صنعتی نیا.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نما و دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفید ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری ایستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن خالصه بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سفت میسازد .

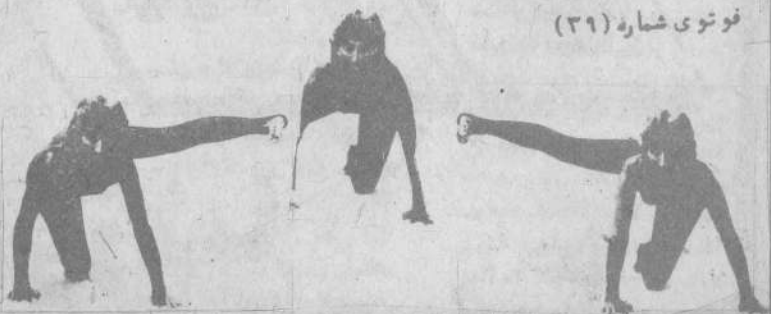
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین سطح

هدایات :

۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانزیر لگن خاصه هموار کنید .



فوتوی شماره (۳۸)



38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها وزانوها تکیه کنید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودی را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمر به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
۳- نفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

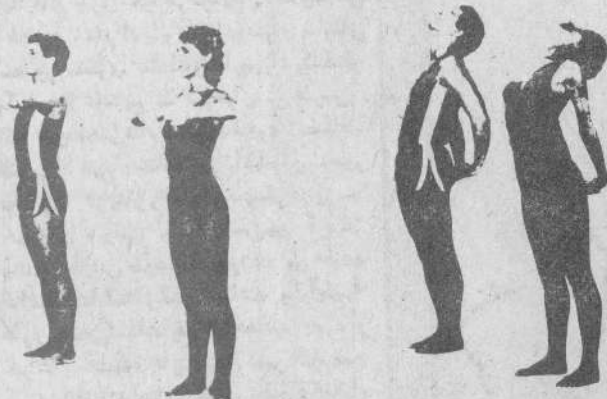
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تیمبره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشننگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد نفس بکشید و کف دستها را بهم بفشارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تیمبره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزانوها اتکاء کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف چپ بپسرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد.

استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

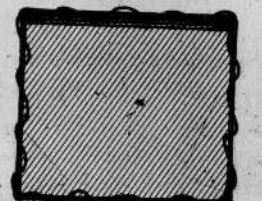
نوشته بود من اگر عطار را بلبوس فروش هم بودم
برای تو آلبومی فارسی را که یگانه داروی -
بیماری تومی باشد نمی فرستادم تا آن
مرهس بیماری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد .
و صول نامه مژ بور مرا خشک کن کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خود پند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب -

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بپزها شنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را ببینم یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای عزم
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از -
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهد کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کف
بگذارم (توضیح - در تواریخ فارسی
نام این شخص شاه منصور مظفری است -
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است: در سفر دوم -
خراسان و وقتی وارد آن سرزمین گرد -
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از گرس میباشد و اگر آلبومی
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان آلبومی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که تو از سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان - ریح السه را را به برای تو
مقداری آلبومی بفرستد .



بینی

بازگشت



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژبور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گزفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کوه ایسران
عبور کند و در راه جنوب عراق یعنی نزد
کسرمان فارس برساند .
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
پایک قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر به راه افتاد و وارد خراسان شد
من قشون خود را به واحدهای چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرمان دادم که
را بدو پاس خود را گذارم و فرمان دادم
د بگر را خود بر عهد گرفتن از طوسه -
راهی عزم بسوی ری میبرد و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامتی بر خورده

جاری نمی گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد هر را بلرزه در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و آرزوی غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که توانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
دوم پنج فرسنگ و بین طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همپسین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راهم تحت نظر بگردند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شد راه اصفهان را بستند و
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بان -
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر کنم تا اینکه مجبور به رفتن بدو نشدم
**اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسر
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کنار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
نشی بفارس بگذرد گوا اینکه شنیده بودم -
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی از یاد رنمی
آید زیرا علاوه بر زاینده رود که از -
وسط شهر میگذرد اصفهان در بطوری که**

فمن تابستان را نیز خردی داری می نمایند
بدین ترتیب که در اقل راد رفس تابستان
ابتیاع میکنند و خیزم راد رفس پائیز و خنک
قطع درخت های خشک یا اشجار زائد خریدار
ری می نمایند لذا توانستار نداستند که
اصفهانها به بزودی از گرسنگی از یاد آیند
ولی از ایام تابستان قصص در شهر آغاز
خواهد شد .
من نمی توانستم بدم و بیست هزار سرباز
خود را تا ایام تابستان پشت حصار اصفهان
معرض کنم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی ماضی نبودم من میدانستم که در -
خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر -
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکنجه ها بقتل خواهند رسانند و نیز اطلاع
داشتم که در آن ریایجان پادشاه نوریست

کردن و بعد نبود که بوسیله نبیره از
بلاد دیگر کتب بخواهند عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی اصفهان
پر از من نماید و اثر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی -
اصفهان رها نمایند بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراه فارس را پیش بگیرم و جنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود -
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند .
گاهی هم با خود می گفتم بماوراءالنهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدین کشور شهر
اصفهان مراجعت نمایم .
در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب -
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما اصفهان شروع شد .
گفتم حصار اصفهان سخت فرسنگ و نیم
طول داشت و درای سصد برج بود و از -
پشت حصار اریه عبور میکرد و هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند .
پیشتر نماز قصبه (مدینه) برای نقل -
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان -
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد و ویران کردن آن حصار حتی به
وسیله احتراق باورت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصه داشت و میخواست
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم -
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی
سربازان من وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند .
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند -
بسهولت از یاد رنمی آمدند چون در -
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند .
آرزوی آفتاب دمید و بعد از آن هواستور
از ابر گردید و باران باران -
پانجمی باریدن گرفت و پیش باران ما را
از یست میکرد لکن بچنگ ادامه میدادیم
ادامه دارد

هست و هرگاه امیر خراسان و امیر شمال
و پادشاه آن ریایجان با هم متحد شوند می
توانند یک قشون نوریست علیه من بسج -
نمایند این بود من میباید هر چه زودتر
کار اصفهان را بپرستم و ولی صدای کلنگ
زدن ما توجه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمیدید که از بالای حصار مشعل هایی که
بطناب آویخته بود نمایان میگردد و در سای
حصار را روشن می نمود و صد کلنگ
های گران سربازان ما فرود می آمد
من از جنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تصمیم کردم و آن ضرورت تر بود
شاهین بود و بقیه من وارد اصفهان
شد پیشا هدیه کردم که روزها دست
هاش از کبوتران در آستان شهر پرواز
میکنند .
اهالی سده میکنند که اصفهانها
خیلی به نبیره علاقه دارند و از کودکی کبوتر
انرا تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند اصفهانها
بوسیله کبوتران زود پند شدن من بشهر -
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

احیای کتید

هند اصلاً تا عهد اردبیل چسرا که میگویند بخاطر آرزای بودن قیمت آن تا حیران ادویه به کپنی ها فرمایش میدهند که مثلاً امپلین ۵ ایتالیایی و کوکوترا میکمانول ۸ ایتالیایی تهیه کرده بفرستد اینک مواد آنرا از چی می سازد مهم نیست در همین رابطه است که نزدیک است ادویه های تولید شرکت هونست فارمی ساخت وطن که خیلی موثر و مفید است از بازار بیافتد بجای چهل

تابلیت ویتامین یا مسکن هندی ده تابلیت از همین نوع ساخت وطن موثریت بیشتر دارد در حالیکه قیمت آن نیز می تواند اقتصادی تر باشد اما متأسفانه در شرایط فعلی بنا بر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه آرزای اما غیر مفید و آخریداری نمایند اغلباً هشتاد و نه یا سی و دو عدد مانی که از اطراف می آید است ادویه تاریخ تهر شده را بدست می آورند که حتی سبب

مسجد جامع کرا

۱- مینا یادگاری (مونسو - منت) دارند و وجود غیر ضروری
۲- تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند و کلفت
۳- تشناب های عامه و چاه همیق جدید (دوراز خصوصیات ماحه)
۴- حوض های تزئینی با ارتفاع بلند دیوارها و دارای دید دشوار که هیچگاه زیست بخش و ظریف بوده نمیتواند و نام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت

خدمات و عناصر بسیار شده بالای شده که در خارج احاطه متعلق به مسجد است استفاده از امکانات تکنیکی و تفاوت ارتفاع (تفاوت بیش از ۲ متر در سطح) در زیر زمین بکار گرفته شوند تا هم سوا می مهندسی این بخش زیبا بهم نمی خورد و هم ناموس ترازان بدست می آید
همه و همه اینها اهدای خوب و شریفانه می بوده اند که جهت فراهم آوری تسهیلات بیشتر و بهتر برای مردم و آراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، از نگاه اهمیت تاری

مرگ بیمارشان میکردند
روپ بادنجان رومسی
که از دستها به اینسو ماجرای
دو روز را از سرگذشتانده
است هنوز در انواع قلبی
خود وجود دارد به فروش میرسد
در اکثر منازل بخاری
ها و اشتوب ها و در اکثر جاهها
حاشین مؤثره خراب شده
اند چو که در تیل آب مخلوط
میکردند و این آب آفت
مانین الات است که جقدر
ضرورت دارد خدا میداند؟
روغن های که با کچالو پر می
شوند همزکم
نیست اگر بخواهی برای ساعت
باراد بوی پاکدام و نسکه دیگر
بگری بخری حافظ من نمیشد
بیوانی بخری امیل پیدا کنی
و این امر انواع آن قلبی است
و نیز از چند روز کار میبرد
و سرگام باین
تقلب چه باید کرد؟
بدرست ساختن
مردم را از طریق اعلانات و تبلیغات

بلند ببرد • شاروالی کابل
از تادرنست نر راکترو
کند باید جلو تقلب را بکشد
ترازی که بی انصاف است
و دست وزن نمیکند ترازی
تصابی که پیش از وقت انداخته
شده چرو دارد باید محازات
شود • اجناس فروشنده گان
باید در بازار چت شود آنچه
تا این گذشته و غیر صحت است
باید از بازار جمع آوری شود
و نظمه هر مشعری ماست
که هنگام خریداری نیاز مندان
انسان را در انتخاب اشیا
و اجناس مورد ضرورت شان از
دست درستی بودن و صحت بودن
کم کنند آنچه ندهند که بدی
فروشنده های بی انصاف
خان به چشم خریدار ساد
بخورن باید بیاشند
لطفاً به دوستان و نزدیکان
همکاران و مسایران خود
بگویند که در خرید و در هر
خرید محتاط باشند چرا که
این بازار قلب جقدر رنگا
رنگ شده

یخی، مذهبی، هنری و -
مهندسی مسجد درست و چها
بکار بسته نشده اند و حتی
از ارج و بهای مهندسی و -
هنری آن کاسته اند هرگاه
کسی به این بخش چشم بدزد
سهای یک مو سه ساختمان
فرا روی او سبز میشود تا -
الحاقیه یک مسجد نگرستن به
این واقعت آشکار می سازد که
یا مهندسی مینا مراجعه نشده
و یا مهندسی روی بعضی موا -
مل مجال و امکانی برای طرح
های موافق و موثرند است
اند
این گونه برخورد های -
شتابزده در برابر بنا ها و سا -
ختمانهای دارای اهمیت تاری -
خی فرهنگی و مهندسی و بیوز
در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ
هرات فردایی نخواهد داشت
چنین مسایل از چند نگاه مزاید
برپاد شده می بالا زمان -
های اقتصادی زیاد رانیز
بار می آید
۱- اعمار طرح های نا -

موافق
۲- تخریب همین طرح
های ناموافق در آینده روشن
فرهنگی
۳- پیاده نمودن طرح
های موافق دوباره در آینده -
روشن فرهنگی
بمنظور جلوگیری از برهم
زدن سهای فرهنگی و مهندسی
آثار تاریخی که در واقع بیانگر
تاریخ و فرهنگ هر جامعه بگونه
مادی آن اند و جلوگیری از زیان
های فراوان اقتصادی ناشی
از بی توجهی به خود ها و ضروری
و حتی است تا صلاحیت -
طرح و دیزاین و اعمار انکشاف
مهندسی آثار دارای ارزش
های باستانی و هنری به اهل
فن و مهندسی که به تاریخ
و اثر آشنایی و علاقه دارند داده
شود • و باید هر اثر قابل ترمیم
و انکشاف دارای جنرال پلان
ویا دور نمای انکشافی باشد
و این مسئله ای است که اندک
توجه و دستوری به آن نبوده
است

بیار و جتنجیالهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگریس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن در رد تابه راه هنوز هم بهتر و خویتر رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمارو :

پامو لاپتوری و ینکاتانارا سیماراهو پی سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس هدا نشیند، و ژورنالوست و حقوق دان و معلم و اداره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوول لیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا را انتخاب شد. آقای راو زاده یک اداره چی یا تجریه است از روی مهربانی پی پی وی صدا میزنند و همیشه کارهای کلیدی را چون مستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمه هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

است

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانوادۀ دهقان در محله کربننگرایانست اندرا پرادیش دید، به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بیثی و هنگ کونگ و درجه لیسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است. دیگر شهرت و اعتبار او به شایه انسانی که بنفدین زبان را میدانند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به دلسانهای انگلیسی و هندی سانگریت و تیلوگو، کانادا، امرای قاره سی مغربی و هسپانیوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرای خارجه هند و ستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جلایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاستهاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان نا ولی را از زبان مراتی به تیلوگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته و معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام راضع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت. مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهارم شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسامبله اندرا پرادیش بود. در ضمن مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کربننگر خود راه اسامبله کند پذیرد و چندین بار بازم از اسامبله نجا یارد اسامبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجیو ریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی راه داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حاله اضطرار مقررش کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت.

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبریا و بزرگی بلکه از سبب استعداد شریه ناراسیمارو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد. به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگریس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دم حزب موشناخته حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگریس مکن العمل مثبت نشان دادند. آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف ...

من هرگز یک های استیلا دان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد مانی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طاهر و حاسی جمعه آن در دست من و دیزاین به مانتی به مسی مساعت بیرونی کرده انده از این همنه مشور با هم بود. کسی زمبه آری بهتر از خارج

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخرع جداست. کارهای ما می ارتبالی با هم ندارند. اثر مدین افغان مرا همکاری بر منهایی کند همکار را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رفته های ما از هم جداست. کسی که کسانی شمارا در دست کارهای تان مساعت نموده اند؟

از کدیر و پیشبرد کارهای تان چه اد کرده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به کسی تان ازین خواستند تا با آنها تان تان به اعتراضات را در امریکا انجام دادند و سینه تان ان را در نمودم. X تمبکه در ساحیه های تان تان تان خوانده ایم شما به ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد در تان رویشی پیدا کردند؟ - زمانیکه ما این بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر هموطنان مهیا نموده ام

اما یانا ست هیچ عکس العمل و تشویق را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواست خریداری آن را داشتند فروختیم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگها را از زمین دایر برون آورد قبل ازین که به غیره دیگها را ببرد گفت: من چیزهایی را بیجان که مردم هموطنانم به آن ضرورت دارند. یا تان به تان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگ شوریا محو میزد و بیجان دین ریخته شده بود که همه را متحجب ساخت.

بسیاری از اطفال ما اطفال
 ناترا قبل از این که به کوچه
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گریه ریشوا برآی
 شان از بازار مکتوب خوردنی
 بخرند تا طفل شان بارها به
 به طرف کودکستان بیایند
 اما اگر روزی همان کار صورت
 نگردد کودک یا طفل با راهی
 شدن به طرف کودکستان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کودکستان می آیند
 نابلند می مانند از همان سبب
 با آمدن به طرف کودکستان
 ناراضی می شوند میشوند اطمینان
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی بسیار
 کودکستان چنان انزیم می کنند
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمی نمایند در لغیر
 از اطفال نورستانی همان
 کودکستان دوستی در می آورند
 آن چه که اطفال در کودکستان
 می آموزند بر می بینیم

تشرف برده بود و دیگری نیز
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر معاوی
 کودکستان ستاره بعد از یک
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کودکستان راهی شدیم
 معلم می شد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال شوکتی اند و غویب
 آن دادگر برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها آمد از خاموش
 باشد ، برای معلمان سلام
 ندهید ؟ بعد همه اطفال باد
 یک صدای داد زدند سلام و مهر
 کدام آمدت آمدت در سوار
 به جاهای شان نشستند من
 با ستاده از وضع بر می خیزد
 راباز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست ؟
 - ملاحظه کنید که استند
 بسیاری از نواهران ماکسه
 ظاهر آراسته و تحصیل خوب
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل می نمایند محسی
 لباس طفل اتنا شده و کتف
 می باشد و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او است سپس از
 ملاحظه دست معلم دیگر
 کودکستان ستاره پرسیدم که
 هدف عمده کودکستان چیست
 آیا صرفاً غذا دادن به اطفال ؟
 نخر غذا یک ضرورت است
 اما در کودکستان التیج بسیار
 تند و رنگداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب ، سا-
 مت تیری ، بازیهای خفایه

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم گاه استند همه در خواب اند
 مامم سخنان او را گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کودکستان مگر می شد که
 کودکستان روز قبل نماند
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند بسیار
 استفاده از موقع در صنف های
 این کودکستان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم حضرت نیاز معروف
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالاکی را با او مطرح
 نمودم که سخن معلم بسیار
 پاسخ هارا ارائه نمود
 مثلاً از حضرت نیاز خواهی
 تا در مورد بازیهای شان
 در کودکستان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که معلم
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی و مواد درسی یکی
 از ایرادهای عمده است
 بعد پرسیدم چگونه اطفال را جذب
 ب کودکستان می نمایند ؟
 بازم معلم جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در راه باشد
 و بی سر باشد نسیم کشیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را به
 اثر شناخته و واسطه های
 کودکستان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناخته شاگرد
 یکی را جذب نموده اند ؟
 - ما املاً هیچ شاگرد مکتبی
 نداریم این حرف یکی غلط است
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کودکستان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کودکستان
 ها چنین گفت :
 - ما تنها اطفال معلمین کود -
 کستان را در کدهای مکتب به
 حواقیق باست کودکستانها
 خصوصاً داده شده در کودکستان
 ستاره جاداده ای که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کودکستان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 صالحه می اندیزد کودکستان
 شهرور قدم به قدم مارا همراه
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم، مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا نهدی پاسخ داد :
 در کودکستان اطفال موسا
 یکبارهای مدتی و همیشه
 سازی و سرور کاری خواندن
 و زودین شعر ، ترانه ، کتاب
 گرا گوی روش ادبیات با اطفال
 و بعضی مکتوبات آسانی بسیار
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و می مانند که توانستیم
 آن این امکانات را برای شان
 می ساخته ایم
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناطه نورستانی از پی تشکر
 نموده و پس از این ساعت
 کوتاه وارد کودکستان ستاره
 گردیدیم
 این کودکستان گریه
 نکرده و با شیده تر نسبت به
 کودکستان درستی به نظر می آمد
 اما سلبه و نظارت درین جا هم
 کاملاً برقرار شده به چشم
 می خورد ، با پیروان در روزهای
 در و دراز عقب در معاوی
 رسیده با تا یک ساعت گفت که
 در هر دو کودکستان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

ز اندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی مسرورم را تا به
 نمود دیگری سرخورانند
 و آن دیگر تیسر می نمود ناگه
 هفتم معلم شیرخوار گناه
 کودکستان ستاره در پاسخ
 یکن از پرسش هایم گفت : بعضی
 جار و جنجال های خانواده گن
 برخاسته مادر و پدر و از همین
 تحمل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد ، ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحانی بوده اند
 همان حالت پزیرنده کی طفل
 پس اطفال دیگر را نیز متاثر
 می سازد ، این وظیفه معلم
 است تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی ، خشکی و دلنگنی
 برهاند زیرا راجحان بسیار
 سازد که طفل همه تشویشات
 درونی را فراموش نماید تا گرسنه
 نماند گذاشت که سلف نمودن
 خفا خوب زنده کی بسیاری
 طفل در قدم نماند وظیفه
 با اطفال اوست
 پرسیدم تسلی مادرا ن

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کودکستان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر می شود باید
 بیشتر از همه توجه صحت ، نظا-
 لت و تکوین و بیماری طفل خود را
 شد در نظر آن طفل کیویدهای
 راه در وجود خود احساس
 نماید همه تا تیرا صورتی
 اند که آینده طفل راه خطر
 می اندازد در غم حرفهای
 معلمان کودکستان ستاره
 ره مان را به طرف کودکستان
 شهرور تمهین نمودیم ، ساعت
 دویم پس از شام بود و تکی
 به آنجا مراجعه نمودم
 با معلم می اندیزد آن کودکستان
 معرفی شد سخن معلم
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا بروم چه
 به گفتم خود در از طرف
 بعین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۱)

آرزو دارد ...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم .
 - آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست ؟
 - بلکنی میکند و با جسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگردد که من یک دختر استم .
 - نخیر ، های-چنین حرفی در میان نیست ، صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم .
 - خوب ، بشنوید]
 ورزش بد منتون ، ورزش - اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و - هم به شکل سنگل " انفرادی " اجرا میشود و پرورزشکاران تا حاکمیت عام تمام بالای مسدان داشته باشد ، البته در شکل

انفرادی آن با نام این ورزش - بکیت بد منتون ، پروجا ل میباشد .
 - به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورد ، ام شما - همیشه قهرمان بوده اید . راز موفقیت تان چیست .
 - در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام ، و فعلاً خودم را از این نمیتکم و اما در این زمینه از - تیرمان خوب خود محترم - محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگزارم و در قدم دوم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات بنات میباشد . مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در - انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که - البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره کپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم .
 - چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتم در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایت نماید .
 - یکماه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همسج " باخت " نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتنتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب -

فد را چون آن کشور بر ما داد شد .
 - در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت :
 اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان د رازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار - متعدد همین اکنون در این عرصه داریم و اما اندکترین توجهی بخاطر حضور ما - ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نشده است .
 موضوع دیگر اینکه همیشه و - میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم .
 - من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنی برایتان آرزو میکنم .

د (۳۳) سخنی را اخذ و بفرماید ...

((داهلك لوتى دى . نيه يه دايي چى كوك بل شونھى تھى ولبزو))
 داهلك وويل :
 - ((و لوتى تھم . راصه چى دھنه شتن سري مائى تھ ووشو او كوتى س وگورو تھ به حتما وويى چى دھنه د كوتيو شاو خواز نداد يلا رله غوتيو جھ شوي او يئاس چى دھنه دوه سترگى او پھوزھ زھوز د كوتيو به تلى بوري نينتى وي))
 مدير وويل : ((و عقده لرم چى دا كوچنى لوتى دى...؟ محسن سواب وركر :
 ((دھنه لوتى تھ دى . ما پخيله هم خو واري خيلى كوت نى دده يلا رله ووري دى ، خو د وورستى بل لپاره كلسه چى وولم ، مانه سى وويل چى م شوي دى))
 دھنه خنگه م شوي دى ؟ بو وون دھنه فونتل چى به سوه كوتيه كى مخ وويى . كله لى

چى كار پياوخته ورتخده وى ليدل چى خيل كوتى س تو - كلې دى . تا سو وگوري ، دھنه داسى محكم سندان وھلس ووي چى نژوي ووسندان سوري شى دھنه لاسريه سندان بوري كلك نينتى ووي او تول دھنه خلك چى به لپاره تھيدل ، مرسته سى ووسره ونگره ، هو كوك ، لپ ده سوه چى مرسته ونگره او دى به سندان بوري نينتى موشو ...
 مدير محسن تھ چى دكوت - چنى تر خنگه ولا ر ووي واكل . دھنوي دوا رله داسى بويول نينتى ووي چى تا به ويل دوا - ره سوه بو دى او مدير خيل - سر خو واري س له دى چى وواسى ، وپتوراوه . بيا بورتھ وكرميد او به خيل بيسه خو كوكي كيناست . دكافله يائى سى دسزه سوه واخيمتى او شو شيمى ووسته به سى دسترگو له كوتيه محسن او كوچنى داهلك تھ واكل .

بقیه از صفحه (۵)

مردم در ...

اتحاد ولدوله سردار احمد - القدوس خان صدر اعظم بوضاحت بمشاهده رسیده است . چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل روزه عقد هار گردید در فترت سران قبايل مختلف چون محمد آغا خان هزاره ، عباس خان هزاره ، محمد رحمد خان توری ، محمد الله خان قبايق ، نواب خان و سهند خان الكورايى ، نور محمد شاه خان قزلباشى ، محمد اسلم خان بلوچ ، حاجى محمد يعقوب خان توخسى و يك عده ديگر از خوانين هار و علما و روحانيون تاهمترقد هار زير شمار هار اتحاد و همبستگى در صفوف مبارزين پيوستند و با -

طرد هرگونه اختلافات فقهى قوس و منطقوى چون مفت واحد علمه د ضمن همبازره پرداختند و به اين ترتيب وحدت ملي مردم افغانستان كه توسط رهبران ملي تبليغ ميگردنا - يانگر بهريرى تاريخى آنها عليه استعمارگران انگليس بود . اين اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاكميت ملي در كوتيو را تكميل كرد . لذا ديده سى - از همبستگى و امراض استقلال كشور روى احساسات پاك و وطنپرستى مردم خطاب ميگردند كه ايسه امرونجر به استرداد استقلال كشور ما گرديد .

صورت کبره پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکره و خاکستر تکه های ظرف زهر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توتی مکعب شکل پنج پاک قبل و بعد از برکنده موی علاوه بر جلوس گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازنای کاهش می دهد .

د : استعمال مواد کمیابوی :

کرم ها و مایعات واسوری های مخصوص برای از بین بردن موهای پاها و بازوها و تحت بازوها وجود دارد که در اثر استعمال آن موها به ندرت دوباره رویده می توانند و اگر به وجود هم بیاید هنوز کمتر و کم رنگ تر از مرتبه قبل می باشد . مانند شوره اول (سپید سازی) تحت جلدی قبل از استعمال تحت همان شرایط حتمی است .

یک ساعت قبل از تطبیق مواد کمیابوی روی جلد و مساحه باید پاک شسته و خشک ساخته شود . در مورد مدت تطبیق آن لازم است تا با داکتر جلدی تماس گرفته شود . زیرا استعمال آن روی جلد کمتر از مدت معمولی بیفایده بوده و بیشتر اهدت معیاره باعث تخشش سوزش و آفات پشرفته میگردد . استعمال در او روی جلد در مساحه گزیده کی زخم ها لکه های جلدی و نواحی دارای خارش جلدی مطلقاً ممنوع است . در این شوره رویدن موی تازه تا نوزده روز نامکن است . پس از ختم عمل جلد بار دیگر پاک شسته و کرم تطبیق گردد .

ه : عملیه واکسینه :

بهترین موثرترین شوره نجات از پرمی مخصوصاً برای پاهای بازوان و زهرها و زوان غلیظه واکسینه است . که رویدن موی را کم تا دو سه نامکن ساخته می تواند البته

ازموهائی که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی می تواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه میواز نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل روی بدن موبرداشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوره دوم آنست که سوم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته کی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک شسته را به روی آن بگذارید و پاک دستتان فعلاً بد هید . وقتی فشار مساویانه به تمام مساحه تحت موم وارد گردید ، به سمت ورقه موم را با پارچه پاک شسته برخلاف تایل رویش میزنید که در طرف خود بکشید ؟ تمام موهای مساحه از پشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شما نیز می توانید آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

گرم - بوره بودرشد . . .

آب یک کیلاس .

جوهر لیموی ترش (بیشتر)

یک اسید (یا قاشق چای خوری)

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن

تل شود . نوبه آن تبخیر خواهد شد .

جوهر لیمو را با آن یکجا ساخته تا وقتی که به قوام موم برسد حرارت دهد . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نم قاشق گلسهین به آن علاوه نمایید . دیگر واکس تهیه شده قابل استفاده می باشد .

تست حساسیت مانند قبل حتمیست .

د : الکترولیز :

شوره مدون از بین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص و یا داکتر جلدی مجرب صورت پذیرد . زیرا خالی از خطر نیست . الکترولیز به شش - هفت گزیده متفاوت از فرستادن تداوم جریان برق به فولیکول موی بسیار دپیاز موی قطع راه تغذیه مسدود ساختن مجاری ارتباطی موی باعث می شود و سوزاندن ساقه موی صورت میگیرد . این راه از بین بردن موی است و اما یک بار دیگر قابل هشدار است که باید با آن حد اعلای احتیاط و مراقبت هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهای اضافی به این شوره برای مصابین تکالیف قلبی دپایت (موی شکر) و دختران کنتراز سن شانزده مطلقاً ممنوع است .

پس از بین بردن مو با شوره الکترولیز باید تمام بدن را حقیقه کرم جلدی تطبیق نمود .

معمولاً به خاطر پوها ندن پرمی ساعد از موهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهای این مساحه میشود :

عملت تحمیک پذیری و استعداد رشد موهای ساعد در برابر تماس های مداوم با چوبها .

در مساحه قرار گرفتن مساحه - تفرق مداوم پوشش .

مواجهه شده رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقهات به گفته نویسندگان افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را " جوانان افغان " نامیده و سرام تند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن - لودین ، تاج محمدخان - پغمانی ، فیروز محمدخان ، یاروت - ساز و میرغلام محمد غبار بود .

۲- حلقه سیاسی که از طرف میرمحمد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی - داوی ، فقیر احمدخان ، سید غلام محمدرخان ، پای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند .

از جانب دیگر در کابینه اختلا فات شده بدین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمدتاً قصابین محمد و طرزی وزیر خارجه به عنوان مشروطه خواه و عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم به عنوان مخالف نظام مشروطه در میگرفت در ذهن شاه چنین القای شد که این اختلافات برای دمام شاه مفید می باشد ، مساله تا اینجا بالا گرفت که عبدالقدوس

گل

طبله ، هارمونی ، اوشیلیس غزولای شی به ماندولین - اکاردیون از مانیوی هم نه لاس گرمی او به غزولوی درخ نکه کوی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لیوال اودغی موسیقی خد - متگاردی ، دی دینتو - اصلی موسیقی خوشبوکنسی او به آونگی به بی دودی خوشبوکنکی اولاری دی اوحسی دغری موسیقی ته هم دستند و

بقیه از صفحه (۷)

نهیضت

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ و نورالمشایخ مجددی برادرش خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد و آنانرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همیشه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته در عرض افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گماشت و در پیبرفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علاوه محمود بیگلرگری طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرخبریه از پست فعال وزارت خبریه

به و بیفایده تشریفات ، کیا شاه گذاشته شد ، عبدالهادی - داوی وزیرتجارت از کابینه استعفا نمود و میرمحمد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه های روشنفکران رو برو میشد . غلام محی الدین خان آرتسی و کمال انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید : **گمبخترا !**

مادامیکه این وزرای مشهور و با قضا دشا تا پای محاصرات در مملکت میسر نیست .

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مأمورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسروریت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیاپی آن

زمان

به جورولو کی کارا خلی گلزمان به نایتمستوالو - نوکی گدون کری دی دمنخلستان به نیتوال کی می افتخاری دیلیم ترلاسه کری گلزمان اوسر به نیتوکی دغزل موسیقی دودی به خاطر نجاتی هشی کوی ترخود نیتودغ بورخ موسیقی هم خیل له عمان لور نمای به روسی دده دغه هشی بی گبی نه دی هما - فسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوحسبو بیت نجات دی نودده دکار له برکه به دینتو موسیقی و له هم مکه هی .

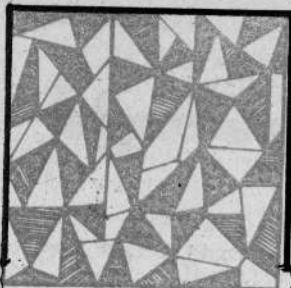
نارضایتی مردم از شاه بود . شمارده ی غریب که شاه از اروپا با خود آورد ، بودیا - واقمیت های زنده گی ، اخماسات مذهبی و عرف وادات سستی مردم . موافق نبود بنابرآن تحریکات انگلیسها را خوتر توجیه کرده میتوانست گذشم مناصب و تمهید مس - بندیم که به شکایات خورد و - بزرگ از طفل بی دندان گریفته تا پیر مردی که آخسین دندانش را همین بالا شدن به سرس از دست دادمانده و نفس نمیکد ارم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین اهمیت جمع آوری بیستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در هر مقدار زیاد تصایر و - بیستکارت های مغایر اخلاقی و کلتور از نژاد " متن پرورد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتاب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصایر به دست آمده ضبط گردیده و هر به دست آمده ضبط گردیده ششم به چنگال بهره های - نهشدار صنفی هاسپرد شده و ضمه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

از خواننده گان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میاید تا با خواندن این مطالب بر ما خنده گریز نکنند .

ملاقات در مسکو

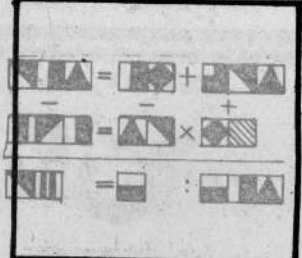
معددا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری منمود . دوکراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهنیفات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از مصالح گراچف پشتیبانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقای بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشتیبانی اشرا بر بنیانی اصول وانمود کرده است . و بالاخره پشت نما - ابتدای صلح جبهات ابرقدرت اراغالی اینها می کند . اگر چه (ستارت) نگران انسانها را از خطر های اسلحه های دوزخ دوزخ بر میگرداند گت که سرفراز خوی برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای هه می خواهد بود .



در این آدرسج به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید .



این به نشانی مرموز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم من
خورد . این ایالت کدام است



اعداد مرموز

اعداد مرموز
در اینجادر مرمج ، نقش
عددی را باری میکند و شما این
اعداد را از روی علائمی که در -
اعتراف آنها دیده میشود منی
توانید پیدا کنید .

حل کنید و جایزه بگیرید

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

افقی :

- ۱- عروس شهرها . دلبری
- ۲- مخفف کز . دنباله درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان .
- ۴- لکه کوچک حرف مفعول بهیواسطه .
- ۵- از اسمای ارضی ، فراغنه مصر .
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خالخورده چشیده .
- ۷- حرف انتخاب جمله کتک طلبی ، از حالت دریا .
- ۸- کتاب جمع شده . در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است . فلزی است .
- ۹- خوراکی با تخم مرغ ، از هراهان دوت .
- ۱۰- رسن فلز گرانبها .
- ۱۱- هنریشه فلم بیک نهک .

عمودی :

- ۱- مسردترین نفاثر جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا ، انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی ، خواننده گلستان .
- ۴- بخاطر سپردن . از انواع خواهر و برادر .
- ۵- از جشنهای باستانی ، از کلمات پرستش تصدیق روس .
- ۶- واعظ در جمع .
- ۷- سنگ تازی ، میزان کر - دن معددی است .
- ۸- از ادارات تابع وزارت کشور ، از موجودات افسانه ای .
- ۹- تکراری از حروف . رویاه صحرا
- ۱۰- نخس ، از خاکهای صنعتی ، از حیوانات مزاحم .
- ۱۱- از مخترعین معروف - امریکایی .

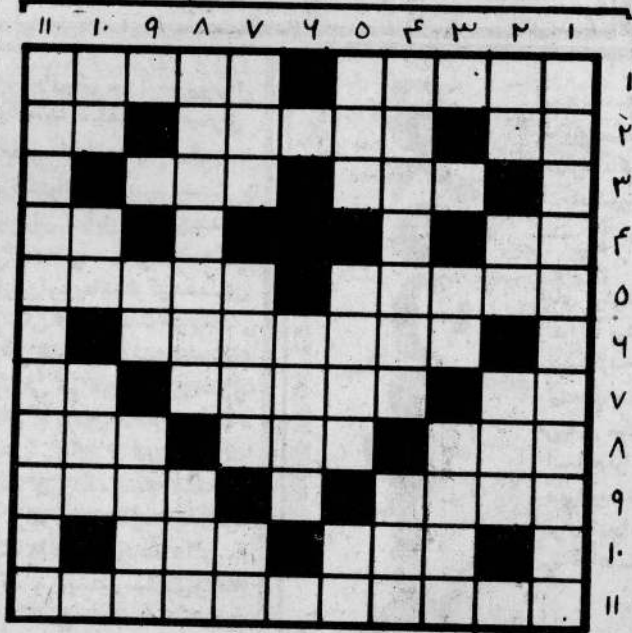
سوالها

۵۵



پرسش

ها



حل کنید و جایزه بگیرید

افقسی

- ۱- شاعر پارسی گو پاکستان
- شاعر جوان ماه موعده در
- خط قلمه از اوست.
- ۲- دوره زیبای درخشان
- فصل امر رساندن از جهویات
- است فاره ایست.
- ۳- جانوریست بیه جلیاسه
- که در آب و آتش زیت میتواند
- معلوم و دستم رسیده خدمت
- مقدسیست.
- ۴- شانی که ریا می کنند اما
- بی سراسر کسی را کشته
- از فلما غدا - سرور بر آواز.
- ۵- رقم را جمع کنید - بد نیست
- از شهرهای مشهور امرینا من
- و سما.
- ۶- پایبر جردن است و منکن
- مستقران - نورانی - رعیت
- واحد است.
- ۷- نم سداى حیوانیست.
- نهایت زمان عمر - حد رحما -
- هرنگ که گلها را می بوئند در
- پشتو - بی از ارکان سورسورا
- نا از آنوی.
- ۸- اسم پر پا - آخری
- علم بد ستان.
- ۹- کشتزار - علم نو آموزان
- تخم القاح شده - سلم رستم.
- ۱۰- اسن نیست - پیشواو -
- رفشمنون - زیری و باهوشی.
- ۱۱- عدمت نعن که در او کلمه
- میاید و معنی انرا تغییر میدهد

- ۱- استماع احمی ایست نه مصا
- رف سرد را متعین شود.
- ۲- برای زیبای آن ورزشی -
- ایست - رنجر و در مند - مایه
- زنده تانی.
- ۳- تکرار یدرف - جنون را جمع
- ۱ شود - در امان و آسوده
- خاسر.
- ۴- آرایه لعن تشبیه کرده اند
- سراشت است و مفرد اناس بی
- ۵- مهره - مهره عین.
- ۶- مرکب موش در مژگوریان - امرد
- در آن زنده در منما بند.
- ۷- و در ویدیا - هشاهات وزیران
- در مژگوریان و میمون.
- ۸- به غذا غس می ورزید - علم
- به دست دارد - در ردیف دوم
- خود بی - وئید.
- ۹- بی میدان وزیران
- ۱۰- وزیرار - اثر از آنسرف بیوانند
- شراب است - حمت راست.
- ۱۱- پدر مردگان - ستاره
- غناوشدهای آسمانی.
- ۱۲- تغییر در شستووزا رتخانه
- را اداره میزند - محمود - به
- آیس کریم میزنند.
- ۱۳- وسیله تازنجار - نوعی
- نود کیمیای - خداوندگار.
- ۱۴- یک از فنون - آیین تارل
- مارش بوده که اصول موسیالویم
- علمی را تشریح میزند.
- (..... تارنها) کتا -
- بیست از لغون تولستوی.
- ۱۵- آواز کیوسا است و از سنا مع
- شعری - و دیتی دارای اقلیم
- مد پترانه که پرومیس زیتون
- در آنجا صورت می گیرد.
- ۱۶- متحرک نیست - پست و فرو
- مایه - کدام غله جات.
- ۱۷- دختران هندو بدست
- برادرانش می بندند - اولی -
- نوع طیاره و دوس هفتسین
- نجراب
- ۱۸- فراموش در شستو سینه گاه
- است و کتایه از وطن - سمت چپ.
- ۱۹- مژده دهنده مرکز لایت
- نمروز - اول و شروع است
- با پانزدهی حرف و او.
- ۲۰- تکرار حرف پهن در شستو
- میگویند "بودم" از امراض خطر -
- ناک - روز مهرب.
- ۲۱- حاتم شاهی که الماس
- کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه
- داد - ناف آهوی مشت.

- جستجویه موشد - آسمانی
- در دس سر آب و سوا که -
- برابر مصالحه و بر ستارن بیجا
- ران مخصوصا تلولین میسازند
- عمودی
- ۱- کتابی از حتم تا مخرج سرو
- ولخی - بعضی مایه آن معتاد
- است و گویند تا نکریت در نندان
- است.
- ۲- هر سر می توان دید - راز
- نهدار - نفس در رستو.
- ۳- شهر مهم تجارتی تایلند
- اسرار زاده اتلیوس - در -

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱																				
۲																				
۳																				
۴																				
۵																				
۶																				
۷																				
۸																				
۹																				
۱۰																				
۱۱																				
۱۲																				
۱۳																				
۱۴																				
۱۵																				

- ۱۶- متحرک نیست - پست و فرو
- مایه - کدام غله جات.
- ۱۷- دختران هندو بدست
- برادرانش می بندند - اولی -
- نوع طیاره و دوس هفتسین
- نجراب
- ۱۸- فراموش در شستو سینه گاه
- است و کتایه از وطن - سمت چپ.
- ۱۹- مژده دهنده مرکز لایت
- نمروز - اول و شروع است
- با پانزدهی حرف و او.
- ۲۰- تکرار حرف پهن در شستو
- میگویند "بودم" از امراض خطر -
- ناک - روز مهرب.
- ۲۱- حاتم شاهی که الماس
- کوه نور را به احمد شاه بابا تحفه
- داد - ناف آهوی مشت.

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

حل جدول

۱	ن	ک	ز	ر	م	س	ر	ی	ا	س	ت	ق	ا	خ	ا	ن	ج	ا	ن	ا
۲	ب	ا	ب	و	ن	م	ا	ی	ر	ا	ی	ا	ر	ا	ا	د	ا	ب	د	ب
۳	ه	ت	ن	ا	ف	ت	ر	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی	و	ی
۴	ع	ی	ا	د	ت	ف	ن	ش	ا	و	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز
۵	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر	ز	ر
۶	ب	ح	د	ا	ز	ق	ه	ک	ش	ب	ه	ک	ش	ب	ه	ک	ش	ب	ه	ک
۷	ت	ی	ک	م	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د	ج	د
۸	ی	ل	ی	ا	ر	د	ر	ک	ا	ی	ا	س	ا	س	ا	س	ا	س	ا	س
۹	و	ی	ن	د	و	ا	م	ا	ن	ا	ت	ا	ت	ا	ت	ا	ت	ا	ت	ا
۱۰	ن	و	ی	و	ی	ا	ر	د	ر	ک	ا	ی	ا	س	ا	س	ا	س	ا	س
۱۱	س	ن	ا	ت	و	ر	د	ا	ش	م	ن	س	ن	س	ن	س	ن	س	ن	س
۱۲	ج	ک	س	ر	ط	ا	ن	ت	ا	ک	د	ا	ک	د	ا	ک	د	ا	ک	د
۱۳	د	و	ب	ل	ی	ن	د	ب	ل	ی	ن	د	ب	ل	ی	ن	د	ب	ل	ی
۱۴	ا	د	ا	ر	ه	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج
۱۵	ا	ر	ه	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م	ج	ل	م

حل کننده گان

محترم عبدالصهر نوازتر

محترم صفیه نوازتر از مکروریان

محترم بشیر احمد امیری

مهره محمود محصل حقوق

محترم سها خورشند از لسه - زرغونه

آرین پور محصل سال جارم

انستیتوت طب کابل

محترم حسنا غزال از پوهنتون - کابل

محترم نوره ناصر محصل طب پک

محترم محمد جاوید سرماز - زرغونه

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ همک
درخت زنده گی میکرد ، متوجه
شد که زنبور های عسل بسیاری
شان خانه ساخته اند . خرگوش
به فکر افتید که چگونه از سوراخ
بیرون برآید ، از زنبور دوستش
موش صحرایی رابه کمک صدا
زد . آن وقت هر دو سبزه ها
و علفهای خشکیده را از بالای
درخت جمع کردند تا به اطراف
زنبور ها در بدهند . با ایسن
کار شان زنبور های عسل دسته
جمعی پریدند آن گاه خرگوش
و موش صحرایی ماندند و عسل ها .



۲-۳ : وقتی آن ها به عسل
چسبیدند و مصروف خوردن
شدند یکبار سرورکله شیر در آن جا
پیدا شد و غریب :

تیز تر ، تیز تر از درخت پا-
بین بیائید . خرگوش که متوجه
شد فریاد کشید و خشمگین
است لرزان لرزان گفت : موش

صحرایی مراد علف بیچکان
وقتی این کار انجام یافت . خر-
گوش به شیر گفت : تو میتوانی
به خاطر آسوده راحت را بگیری
و بروی ، من خود به خود پا-
بین میسوم . خرگوش بدین ترتیب
پاره نجات خود را سنجیده و
از درخت خیز زده و پتان پرید
که نه پس .

شکار که از پنک شیر فرار
نموده بود ، ازین رو هیچ پشمش
را از موش صحرایی دور نمیگرد



۴- لحظه یی بعد ، شیر با
خشم زیاد بر موش صحرایی
غریب : پایسین شو .

بدین ترتیب موش صحرایی
مجبور شد که خود را تسلیم کرک
نماید .

۵- شیر در حالی که موش
صحرایی را بر زمین خوابانده
و میخواست خفکش کند ، گفت :
تو زور جرات تیری از جنگل
من عسل بخوری ؟ موش صحرایی
بازاز و عذر گفت : بشیو جان
خرگوش مرا وادار به این کسار
ساخت و غریب داد . شیر



باد رنده خوبی تمام با پنجالش
بر موش صحرایی حواله کرد
اما موش صحرایی ، بدون آن که
پنجال شیر بر وجودش برسد
آن را در هوا محکم گرفت بعد
از آن جستی زده و در میسان
بته ها خود را ناپدید ساخت .

۷-۶ خرگوش را که غسل مزه
 داده بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرن بلا فاصله بر خرگوش غرید :
 بیا پایین شو ، چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر توبل میدهی مرا
 قورت نمیشی ، پایین میومم گوشت
 بسیار سختی دا دم و پسر علاوه
 کوبنک استم ، وقتی نرم شدم -
 طعمه خوبی برای تو میومم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چنچ بده ، بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوتر جان کن . نشیو



بلا فاصله خرگوش را برداش
 نشانده . دمتر را چنچ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت هخر -
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد .

۹-۸ : اکنون تنها بیچاره سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بر روی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ -
 پشت هیچ تا ، نهر ننمود . یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد ، نشیو خور شد و آن
 را به آب انداخت . سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب اندا -
 خت ، لیکن درین میان خودش
 نغر کرد .



۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل غرید . آن جا کلبه
 خرگوش را دید . آرام داخل آن
 رفت . لکن آن جا را خالی
 یافت . خوب منتظر برگشت -
 صاحب خانه ندست . خرگوش

به زودی آمد . اما چی میدید
 پل پا های نشیو . ۴۴۰ واقعا
 چا یکی و تیز هوشی را از -
 دست نداد و با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من .
 صبح بخیر .
 نشیو به دنبال خسر -
 گوش دوید . اما شکار از چنگ
 رفته بود زیرا به همان اندا -
 زه که نشیو ساده بود هخر گوئی
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مختصر صا ، ننگدار ، نشیو
 غسل بخورد .



محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذارم.

دوستدار سبله مهمبیدی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر در بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.
همکار خوب تور یکی اسدی
از لیس مهم:

نه تنها شما بلکه تمام خوا-
نده گان عزیز سبله هر گاه
مخواستند بگویند (سبا و ون
چطور باشد؟) باید همراه با
مظریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال بدارند
از شما تشکر.

ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبهایت بلسزد
ولی به صدا نماند.
خواهم آن را از دور احساس
نمایم. از رویا بیدار مکن
و مگو که دوستم داری. آه
ساکت باش.

همکار خوب مهم کمال از
لایه اربانا.
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را در طرح جدول -
تشویق خواهد کرد. چنانچه
ما از تمام همکاران خویش طرح
جدول میگیریم. مگر به شرط
آن که خودتان به اداره مجله
تشریف آورده طرح جدول -
تان را تسلیم نمایند. از شما
تشکر! جدولست باشید.
محترم مسعوده مهجور ار
اکادمی علوم.
نزدیک بین هر قدر شیشه
هنگام را پاک کرد تا نام تان
را درست بخواند مؤفق نشد
بالاخره از دور بین کمک خوا-
ست او بعد از آن که حرف
را زهر داد و زهر داد و جنگ
انداخت، توانست بخواند
ولی توانست از آن مضمون

محترم عبدالشمن شهزوی -
کارمند ریاست برق کابل!
شما حتماً سبله را هنگام
برجای برق - العه مینماید
که متوجه حساب بانکی سبله
که در خود سبله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما مینماید.
همکار همیشه حاضر سبله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل!
نزدیک بین نام تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کار دور بین هم چون شما
میبود. به هر حال از غیبت که

بگذرم باید گویم که من هم
دعایم روزی شکست لاتی تان
اگر به جایزه یک هزار افغانکی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بعضی سلام بچه ها را در حق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون نوبست
چاپ شود. در لاتی برنده
باشید.
آخرین چیزی که از دست
بمورد امید است.
حقیقت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

درست بگرد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ماهم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.
همکار عزیز سید خالد حکمی
از لیس دوستی.
چنانچه شما میتوانی به
شعبه (اطلاعات و نامه ها)
اداره سیاون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست!
علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین.
نزدیک بین از احساس نیک
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خوانسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید. -

وی مفرماید: همکار گل! درین
مفحه معمولاً عکسهای علاقه-
مندان ما چاپ میشود. اگر
این جانب نیز عکس خوشتر
سیناق نمایم، همکار دور بین
ساحب بالایم نمی مگرد که
گویا من خودم علاقه مند خود-
هستم لذا معذرتم را بپذیرا
شوید. و بگذارید ما این تقاضا
را از شما کم. و در مورد -
نامه تان باید گفت که اگر
شما به جای نزدیک بین می
بودید باید نامه خشک می
میکردید؟ جز این که از تو-
بسنده اثر نامه های (ترا) آرزو
میکردید. از شما تشکر. بر
عکس نامه تان ترو تاز باشد.
محترم فوزه وردک.
برسیده اید که چرا هنرمند
محبوب نهراد در با در کشور
کم دیده میشود?
نزدیک بین میگوید: به
خاطری که در خارج از کشور
زیاد دیده میشود.
همکار عزیز احمد حاوید
سمی:
نسبت از بهاد مطالب
نزدیک بین نمیتواند تمام نیک
های ارسال تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نیکه از نیکه های
ارسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چرافی است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.
همکار خوب مرضیه مرا -
دی از حصه سوم خیرخانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید، و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کار جای اعتبار تو تذکر
میدادید.

شمار قدیم نورالرحمن
نوبین از شهر بلخمری.
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید،
همه بالمقابل کانتین - کانتین
علیت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایدهم، و بی رقم
همی که تخلصتان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهم. برای
آن که جبران نکرده باشم، می
خواهم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچایم و لطفاً -
در نامه های آینده یک قطعه
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:
آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلبر.
از مدتی صاحب محترم وابسته
است به کش موتر مایکلتر.
از ما مورعاً حب وابسته است
به پنجر شدن مایکلتر.
واز ملازم بیچاره ساعت هفت
صبح و بدون در زدن داشت
شکلر.
محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا -
حلات شما، صرف فوتی میا -
رک تان را چاپ میکنم و امید
واریم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
محترم ریتا کوشی ایماق از -
شهر مزار شریف.
دور بین حیران است، چی
کند؟ بی شمار عزیز ما مفرماید
کین دایمی هستیم، چرا -
نو خطاب کردید. ولی
بعضی فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
مانند مطالب جالب شما
هستم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود؛ زیرا موقعی
که مایه خواب میروزیم آهسته تر
نفر میکنیم یعنی کمتر اسپیچ
جذب میوستر اسکید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکسید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
بندگان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.
ارسانی: عبیدالله باغتروال
از بلخ.
خون رونه افزایش گذاشته خطر-
ناک میشود.
یکی از مسمومیت خون
آن است که انسان بعد از -
خواب کافی باز هم میل دارد -
بخراید اما این خواب کابوس که
اشرف جز خسته گی و بخت گسی
در تن نمیکند آرد باید بدان -
مبارزه کرده و کزنه سلامتی ما
به خطر مواجه خواهد شد.
ارسانی: فرید احمد میهن
در خورتان.

از دور

چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موفسج
از دواج بستن سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای خواب
دادن به این سوال پیدا کند
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدّه زیادی از -
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفتزایه آن افزون نماییم سن
مطلوب زن به دست میاید.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعلاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حداکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.
ارسانی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.
همکار با استعداد عید -
المجید فایز آرزوایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید تا
اشعار خودمیتان را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بختر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

در نزدیک

دختر اولی: از نو قد ولکه
میوشی که سگرت پف میوشد
او نموره دوست داره.
دختر دوم: کی، سو جیبر
آبی ره میوشی.
دختر اولی: بیلی بیلی هموره.
دختر دوم: چپ با بر احسق
که اویدم این.
ارسانی: فرید احمد میهن
در خورتان.

افزودن

هرکس زبانش را ندان بگوید
در جای غیبتش چالان مینماید
شد.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سرو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آرد.
پس از چشم، مهران می -
آورد.
ارسانی: ریتا کوشی ایماق از -
بلخ.
...
مطلوب زن به دست میاید.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعلاوه عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حداکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.
ارسانی: رحمت الله رمزیار از -
بلخمری.
همکار با استعداد عید -
المجید فایز آرزوایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تها مینماید تا
اشعار خودمیتان را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیبی و شمر جوانان را -
زینت بختر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

کودتاجهان مستقیمه دفاع کنند؟
 - اقلی کار میچف، حزب کمونیست چه موضعی دارد؟
 - پولیت بوری حزب تاجا حالا موضع خود را تعیین نکرده است. دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت، اما تاحال اعلامیه میداده نشده. کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. بوداشت شما از این حوادث به شایه زور نالاست چیست؟

- ارزیابی ها مختلف است، بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نمی نموده و آن را کودتای خوانند.
 - مردم چه فکر می کنند؟
 - مردم در تشریح هستند.
 دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح میخ شد. ما له بر سر قانونت و حفظ آن است. در ما سکو اکون، ارتش، تانکها و ماشین های محاروبی و سربازان وجود دارند. مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع از ما سکو آمدند، این دفاع در برابر چیست؟ از سوی دیگر اگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش را باید مستقر ساخت؟
 - آینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید؟

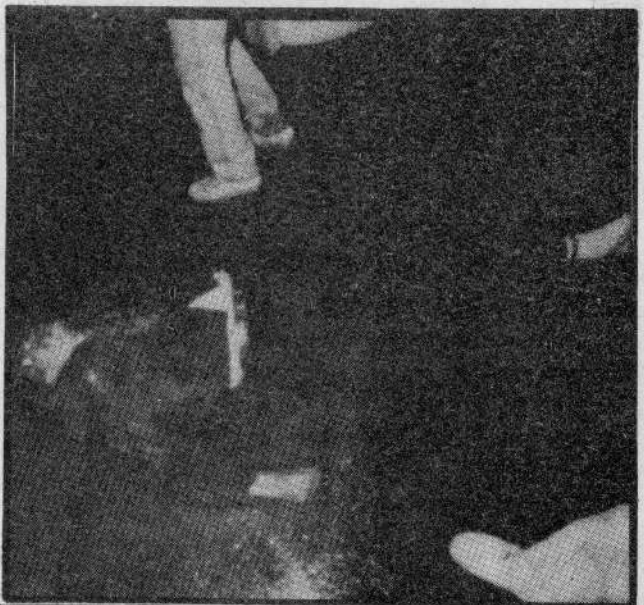
- حالا شاقشه اصلی در کشور تقابل میان رهبری جدید و جمهور روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خوبی انجامیاد، گرچه دیشب با مرگ سه نفر خونریزی لغز شد. من نمی خواهم باور کنم که کمیته فوق العاده (ک) ج. ب. (خواستار خونریزی است!) - به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست؟

- طوری که پولندی ها می گویند ابتکار در دست کسی است که تانک ها در دست اوست.
 نظر شما در مورد مقاومت بوریس یلتسن چیست؟
 - در ماه شهریور یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گریباچف باور نخواهد کرد و حالا او از گریباچف دفاع می کند.
 موضع معازن روزنامه پر اودا - بدینگونه بود. سخنان او نشان می داد که کودتاجیان پیش از همه

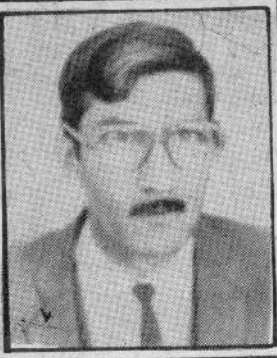
۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

پیشینیان حزب کمونیست حساب می کردند. اما آنها متوجه نشده بودند که این حزب و خاستگاه رهبری این بایتن در دادن به نوسازی بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل با سپیدین به شعار حفظ قدرت و ایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کد ساختن روند های نو، ابتکار سیاسی را از دست داد. موبه یک حزب بی امید ییال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است. درست به همین دلیل آنها این ابتکار را بدست گرفتند و مقام پیش قراول مقاومت را بسراری حفظ دموکراسی بدست آوردند که نیاز تاریخ و زمان ما را درک نمودند. نیاز زمان ما امریکه تجربه ارزیابی شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی، مقابله با دیکتاتوری ها و تسو ایتر یانیزم و احترام به اراده آزاد مردم (در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) ستارت روسیه وارد مرحله مهم شد. پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را آغاز کند. شب گذشته یلتسن با آقایان بوئر، میتران، جان مچجر خانم تاچره، هارن لهووالینسا و بعد

دیگراز رهبران جهان تا ماسها تیلیفونی داشت آنها با یلتسن هم نظر بودند. کودتا یسان فوراً قدرت قانونی را اعاده نموده و کدور را ترغیب کردند! همزمان سنگر بنفشی ها ادامه داشت و - تا اهرات اوج میگرفت (۴۸ ساعت گذشته ستارت بیخ از بیخ نیرو گرفت. اجلاس پارلمان روسیه در روحیه هیبتنگی کامل با بوریس یلتسن و با تایید در خواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گریباچف و عقب رتن کودتاجیان توأم بود. کودتاجیان موفق نشدند رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع افکار عامه مبدل شده بود، ببندند. حمایت غرب از موضع ستارت پیوسته انزایر میبافت و این امر بار و روحیه جنگنده گان را آزاد را تقویت می کرد. این امر زیر پای کودتاجیان راست نمود. روحیه آنان را درهم شکست. کودتاجیان فعالیت پارلمان شوروی، فعالیت بوریس یلتسن و برآمدن پایان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند. حواسی ظهر روز سوم کودتاجیان شمر از شایعات در باره شکست کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان که عمده گپوری از شهریان ماسکو آن را دیده می توانست این شایعات را به موقع به اطلاع عامه رساندند. در یک گزارشی گفته شد که یانایف و چکا در حال فرار در میدان هوایی دیده شدند. درست ساعت آبعد از ظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها در مورد خروج قطعات از شهر اطلاع داد. همزمان فعالیت ها برای فرستادن دیپت جمهور روسیه نزد رئیس جمهور گریباچف که در کرمیاد رجال ستراحت به سر می برد آغاز شد. در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم گریباچف بهره صرف در متن از اعضای شورای امنیت شوروی که یکی آن - بهره معروف پریماکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید. آنها نیز نازم کرمیای بودند.
 کودتاجیان در برابر اراده مردم به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید.
 قسمت دوم در شماره آینده



چراغی در دل تاریکی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان انوی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دجلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی جلد دوم را میدوار چاپ
- ۴- دلدنو و پشتماید وار چاپ
- ۵- دلدنو داستانونو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۶- دشمرنو و انشرونو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دانتو لهکوالو دغوره اوژایل شوپو داستانونو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۸- دتختفنی - رمان عشقی حساس (چاپ شده)

وده ها زمان داستان آفریده است که شماری از آنها باهنوز - اقبال چاپ نمانده اند . چندین آفریده او جایزه های را کاپس برده اند . که از جمله زمان عشقی حساس (دتختفنی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان رانصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبیتر با اندیشه و تحلیل بلند به حمایت عاطفی میرداد از زمین حرکت است که خواننده حساس را در محله دله گرمی گهر میکند و تا پایان اثر بیدرد نمیگذارد .

و در بخش و دردی که این نرزانان قلندار با هزاران درخ و هممات ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردن به تنگ بود ، آرام و بین تیش با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت . به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسمر اقتصادی رایه دوش گرفت . و سپس به محله جرگه ، از آن جا به محله سپاهن و آخرسن و ظیفه رسمی اثر دست معاهدت خرید . هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود ، اما شکیبایی و همت بلند ، چنان در راهش داشت که هرگز ، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نهنزدست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خیر دراز منسای همت آفرینش نشی فرهنگ خد مدعا مقاله ، سیاس ، اجتماعی و اجتماعی به نشر سیرده است . به همین گونه صد ها شعر ، پارچه های ادبی ، در راه های رادیو سی

۰۰۰ و چنانی دیگر از جراتانان عمر نویی ملند . با زلم دیدار دانه امید اناده بی فرو - سریزد و دلغای در تپه هجرت جاودانه عزیزی ، انشاب سون و ماتم میگردند . و خشت چندمی دیگر ، از حصاره فرهنگ مان بهله میزدانند ، ترومن آند .

مصطفی جهاد ، نویسنده ، اندیشه مند ، شاعر شکیبای - روزنامه است بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از تروع هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قره توه خیل ولهالی ده سیزلاست کابل دیده به دیدار هستی آورد . دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم بردان آفازه سپس در - لویه خبیبه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

کد شته فرو میخلتند . بعد میهرسد دیگر چیزی که نمانده ؟ میگویم سها سگد را از شما .

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتاد و دو مهین سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیه جوانان افغانستان تشریف آورد . بودند . پس از اجرای یک سلسله کسرتها دوباره به کشورشان عودت نمودند .

اداره مجله سپاهن از - بصیر باسل مهمان دارا پسین گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری - نمودند ، قلباً تشکر مینماید .

به اتان تعلق دارد . پس از یک لحظه هتیمسی به لب می آرد و میهرسد : آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .

میگویم فقط یک - وال دیگرم را پاسخ دهید و پس .

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمود . امید و چرا ؟ » - آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بیچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتنی افغانستان اجرا میکنم . آن همه به خاطری که از این گونه آهنگه ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)

او خد جان ..

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازما افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟ »

بارضایت پاسخ میدهد : - همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد را مسز خواهم بود . و فکر میکنم کسه آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در استان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟ »

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :

- پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که میا دا بسرای علاقه مندان افغانی کم چه بهره خسته کنند و ششده باشم . اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میزبان خوش طعم و شیرین غذاهای ویژه میزبانان محترم، روز در رستوران محبت برگزار
 نمایند. رستوران محبت با محبت و اخلاص در شرایط سخت و غیرعادی خود
 کیفیت و لذت را در بهمان سطح و کیفیت برقرار نگه می‌دارد.
 پنجشنبه رستوران محبت به روزه در ساعت ۲۰:۱۱-۲۱:۰۰ ظهر
 نماز عشاء با سه چاشنی در خدمت مشتریان عزیز است.
 آدرس: محله اول جاده یوسف تقی پور رستوران محبت تقاطع پل چهل و پنجم تهران ۲۰۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمایی مسابقات

روح الله تقیری



آدرس:

شهر نوح چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



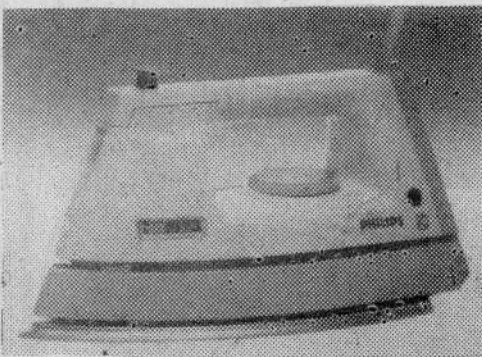
لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تلویزیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

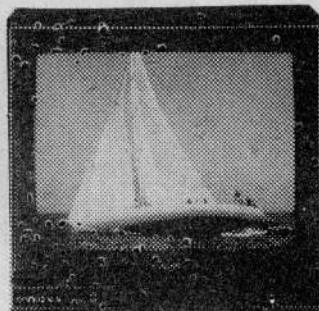
محترم عرضه می‌دارد.

آدرس: ایستگا و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
رلاز شهرترین کمپنی خارجی جهانگ تان ولرد
نموده و بلا مشرتراغ عرضه می‌دارد.



تلویزیون، راديو، فلیس، اتوماتیک ریپورت کنترل دلد به سایزهای مختلف با یک سال
گرنتر، ویدئو کست شارپ، جاپانر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از ثبت کار، سیستم
ریپورت کنترل دلد، ارقام راديو کست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تلویزیونهای سلفون ریپورت
۱۱۰۲۰ انچه سیاه سفید سخت استاد شمدرن. آدرس: مقابل شاهه الی کابل محمد جان پناه

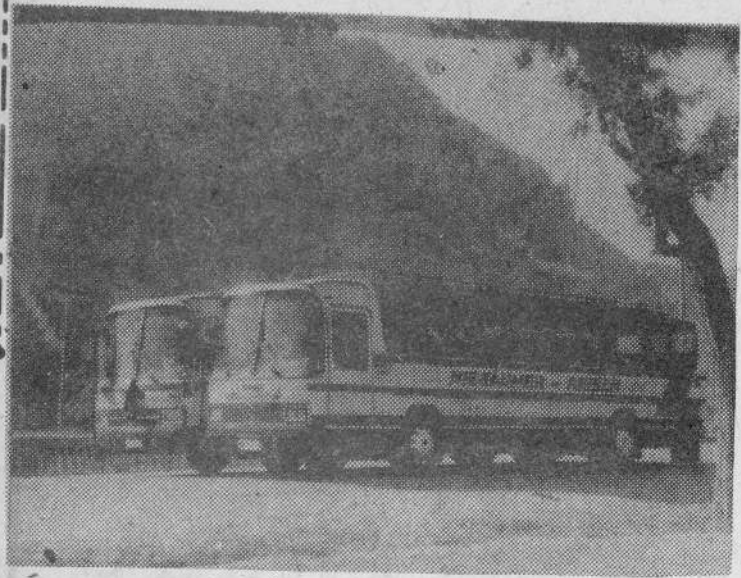
سفر

بازارک
نخچیر

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خفیه آرام
و ستریح ۳۰۳ سفر
کنید .

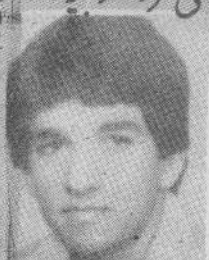
بازارک نخچیر بس شمارا
از کابل به نخچری بستمنگان
دعزاد شریف مع النخیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه دافغانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴



فروشگاه چشمه

زیباترین مپړه‌ای مردانه ، بهترین لوازم آرایش د
عطریات ، مرغوب ترین پیرا من های زنانه و مردانه
شیک ترین سیلر ، د پلونه های مردانه و بچه گانه
مقبول ترین دیشی های سپورتی و
کاوبای ، جاکت و دیشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های



جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .
آدرس : شهر نو چارراهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دوه مونس سال گلبنار
تاز ، مهنه عمر بیت لوده
مطلوبه
گلدست عدومر ، خنچه و کلچر نور
همه مطبوعه ذوق خوشما



آدرس : چارراهی طره بازار خان

گلفروشی سنبل
گلفروشی سال

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افزایش

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشید آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنک وات منزل اول آریانا پارت تیفون ۲۳۷۴۷



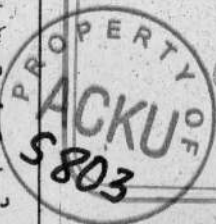
قرطاسیه فروشنده صنایع اقم کتاب و کتبی
انواع قلمی / خودکار / دستگیره / دستگیره / دستگیره / دستگیره
مورد نیاز طلاب معارف ، مجوسه و دول

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه ها را
بقیمت نازل عرضه میداریم .

آدرس : قرطاسیه فروش صد ف
ایستگاه متریهای گولای پارس
حصه سوم خیرخانه واقع دماغانا

برای شما دیدن آیم

سروش شما در ماه میزان



۱ میزان - روزی که برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند برابلم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساقته دوری جوید .

۲ میزان - روز آرام و خوبی برای آمده ای خواهید بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری تی خواهد بود . علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود .

۳ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد و خانمها و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند امروزه روز خوبی برایشان نخواهد بود . در این روزها د کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگیرد به خصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشند تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد .

۴ میزان - متولدین ماه های حمل ، جوزا ، دلو و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روزیک روز خسته و بیسی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روزها شاماشتی خواهد کرد . روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه ثور خواهد بود .

۵ میزان - برای متولدین ماه های جدی و حوت روزی که جنجال بوده در این روزها تان زیاد میروند تا شمارا در کار تان فیهب دهند و این کارونستی می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نمایند . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بد شانس انتظار شمارا می کنند .

۶ میزان - روز خوبی برای مردان ، د کتران و نظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روز خوبی نیست . جنرالهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کنند . جنرالهای متولدین ماه عقرب از این روز به طرف حل شدن پیش میروند

۷ میزان - متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزها باشید . کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روزها از دست ندهید . متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما در مقابل آنده کسانی که به برابلم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۸ میزان - متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدی در آخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص در مسائل عشقی و مسابا شما با جانب قابل در این روز شانس خوب برای متولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استغاده . اعضای نماید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد .

۹ میزان - روزی که برای متولدین ماه حوت اگر یک دام جنرالی مواجه شده باشند از این روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی در هر حال از احساساتی شدن بپا خودداری کنید . در ضمن آن شانس خوبی را از دست نخواهید داد .

۱۰ میزان - برابلم های شخصی متولدین ماه عقرب و قوس و حوت در این روزها میگرد و این کارالی آخر ماه میزان آداسه خواهد یافت . متولدین ماه حمل و سرطان محتاط باشند که جراحات شدیدی در این روزها انتظار شمارا نکند .

۱۱ میزان - برای مسافرت متولدین ماه های جوزا ، اسد

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید .

۱۲ میزان - روز خوش شانس برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان و حوت خواهد بود . از هر نگاه متولدین روز خوبی برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا در این روزها ازدواج نکنند . متولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح اشفایی نه بزنند .

۱۳ میزان - متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان و عقرب منتظر حادثه غیر متوجه در زندگی تان باشند اما از سفر در راه

موتورهای انصاری وات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستید.
 آیا تاکنون دیدن شرکت کر ونا جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده اید؟
 و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری وات تازه
 ارائه نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورها در چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
 و موتورهای لخواه تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید • همچنان موتورهای
 انصاری موتورها مدل جدید ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بنز توپو تا و سیکپ های
 مختلف النوع را به دستر دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
 سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند •

که سرتیلا بار دیگر بخاطر داشته باشید
 تلفن ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

ACKU
سلسل
DS
350
22 ص
v4 lms

یک چشم بزرگ در فروشگاه بزرگ

معافل خوشی تا نراد در دست
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایند تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را بزرگ کنید

فروشگاه بزرگ افغان

شما می‌توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان خرید کنید
تجدید کرده‌ایم تا شما را در هر وقت خودی را بخرید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**